

فساد نزدیک

تبیین زمینه‌ی اشتراکات

Ketabton.com

مصطفی عمرزی

به نام آفریده کار بی همتا

فساد نزدیک

(تبیین زمینه‌ی اشتراکات)

مصطفی عمرزی

مشخصات کتاب

نام: فساد نزدیک
(تبیین زمینه‌ی اشتراکات)
نویسنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۲۸۱
نوبت چاپ: اول
ناشر: صاحب اثر
سال: ۱۳۹۷ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

در این کتاب:

- ۱- فساد نزدیک..... ۱
- ۲- آخوند ایرانی، باد به خرج می دهد!..... ۷
- ۳- آخوند فارس و جواب های داکتر زرشناس..... ۱۸
- ۴- آخوند ها بازنده اند!..... ۲۲
- ۵- بدترین ستم ملی در فرهنگ پارسی..... ۲۸
- ۶- تعصب رسمی..... ۴۱
- ۷- تغییر نام ها در جغرافیای انحصارات..... ۴۵
- ۸- تقابل روحانیت و جهالت..... ۶۴
- ۹- تناسب سیاسی و تفاوت مذهبی..... ۷۱
- ۱۰- توهم بزرگی..... ۷۷
- ۱۱- چه بودند!..... ۸۲
- ۱۲- چهار تراش..... ۱۴۱
- ۱۳- دست دراز می شکند!..... ۱۸۷
- ۱۴- شوونیست فارس از این نوع!..... ۱۹۳
- ۱۵- فساد نزدیک..... ۱۹۹
- ۱۶- ملای شیعه: اهل سنت کافر اند!..... ۲۱۲
- ۱۷- نمایشگاه توهین، تحقیر و تبعیض..... ۲۱۷
- ۱۸- همسایه ی تُرک..... ۲۳۳
- ۱۹- کارتون ها..... ۲۴۹
- ۲۰- معرفی مصطفی عمرزی..... ۲۷۷

- فساد نزدیک

- (مقدمه)

جمهوری اسلامی ایران، به چند لحاظ برای افغان‌ها شناخته شده است. عمق تاریخی نام این کشور که در هزار سال پسین در توهم تخلیقات مغرضانه‌ی شعوبیه، شکل گرفت، در زمینه‌ی به اصطلاح اشتراکات، عنصر متداخل است. در گندنامه‌ی فردوسی (شاهنامه) از این نام در پدیده‌ی شعر در ردیف و قافیه، استفاده‌ها شده است. جایگاه آن در برابر توران، نه فقط به لحاظ آهنگین ساختن شعر، بل به معنی تثبیت موضع دشمن می‌باشد.

تسجیل نام ایران در بیش از پنج قرن اخیر و جهانی شدن آن در یک واحد سیاسی، اما ختم مقال ما نیست. شبیه تمام نمونه‌های تاریخی، نضج مرکزیت‌های نیرومند، عنصر متجاوز ایرانی را وارد حیاط افغانی نیز می‌سازد.

ما در قرن نوزده به خصوص در ولایت هرات، هشت بار با متجاوزان ایرانی، درگیر شده‌ایم. با تغییر قومی حاکمیت در ایران، در سلسله‌ی پهلوی، رویکرد فرهنگی با تکیه بر تخلیقات شعوبیه، جای مداخله‌ی مستقیم ایرانی را می‌گیرد و وفور صدور کتاب‌ها و القای ذهنیت‌های پارس‌گرایی، جامعه‌ی افغانی را در درون، منقلب می‌سازند.

با تغییر حکومت شاهی به نظام ولایت فقیه، جذب مرکزیت‌های تشیع، افزون بر به اصطلاح فارسی‌زبان، جامعه‌ی افغانی را به گونه‌ای درگیر می‌سازد تا مقولات فارسی، عمدتاً تعدی ایرانی، شمرده شوند.

در کل منطقه ی ما، هیچ کشوری به اندازه ی ایران در نابسامانی های فرهنگی ما دست ندارد. مرغ مقلد آن یا تاجکستان با نسخه ی عقب مانده ی تاجکیسم، با بنیه ی ضعیف فرهنگی و اقتصادی، اما در جاذبه ی فارسی، نقش دارد.

در حالی که زیر فشار جنگ های تحمیلی، خسارات جبران ناپذیر را متحمل شده ایم، کارکرد فرهنگی کشور های همسایه، به ویژه ایران، مانع می شود مردم ما چنانی که در گذشته ها بودند، با درک این که کلیت متجانس قومی در هیچ جایی وجود ندارد، به نام ارزش های افغانی و اسلامی، به اولویت های خویش، قایل شوند.

پس از هفت ثور، خوانش قومی مسایل، دایره ی نگرش احزاب غیر پشتون مایل به ایران را به قدری تنگ ساخته که حتی نمی توانند ببینند بدون پشتون ها و تاجک، اقوام دیگر نیز در این جا نام و نشان دارند.

صدور شیعه و فارسی، دو متمم همدیگر در ساخت ایده های ضد ملی در افغانستان، به ویژه در آن جا که مایل به ایرانی هستند، دشواری های درون افغانی نیز خلق کرده اند.

فرهنگ دری در کشور ما ریشه دارد و یک جمعیت قابل ملاحظه ی افغان های شیعه، هموطنان بدون چون و چرای مایند. اگر سرمایه گذاری های ایرانی روی آن دو عنصر، معضل درونی ما را معلق می سازند، وارد کردن عنصر افغانی سیاست در آن را نیز نفی می کنند.

توجیه عمد حوزه‌ی اشتراکات، اما در این جا خوب تر افاده می شود که به نام مفاهیم فرامرزی، جداسازی- یک اصل اجتناب ناپذیر فرهنگ ایرانی، شمرده می شود.

اگر کُل واقعیت های تنوع قومی و ستم ملی ایران را نیز کنار بگذاریم که این کشور هرگز توان جذب واحد های قومی و ارضی پیرامون خویش را ندارد، مشی سیاسی ای که در آن منافع خویش را تعریف کرده اند، ما را همیشه در گیر می سازد تا در موضع فرهنگی، اجازه ندهیم ذهنیت سازی های فارسی، به خلای فکری افغان ها منجر شود. در این مامول، افزون بر توجه بر دایره ی رسمیات فرهنگی ما که سوگمنده انباشته از مفاهیم فارسیسم است (آریایی، خراسانی و فارسی) استقرار احزاب بعضی اقلیت های قومی که با کارت ایرانی، بازی می کنند، در حالی برای ما گران تمام می شود که مرکزیت اقتدار افغانی، زیر فشار خارجی، توان تعمیم اُبْهت سیاسی در کُل کشور را از دست داده است. جغرافیای تحت تسلط طالبان نیز با قرائت خاص دینی و ارجحیت برادری اخوانی، گونه ی دیگر حضور خارجی را تجربه کرده / می کند تا بالاتر از مسایل زبان و قوم، شاهد گسترده گی نرینه ها و مادینه هایی باشیم که کشور ما را محل مناسب تجارت شهید و غازی پنداشته اند / می پندارند.

می بینیم که تحلیل زمینه ی ایرانی، فراتر از واحد سیاسی، چه قدر ابعاد دارد؛ عمیق و گسترده است. در این بینش، تنوع داده های فرهنگی که متاسفانه بخشی به اثر نیاز های ما نیز تعمیم می یابند و تهاجم فرهنگی را شتاب می بخشند، حل مسئله ی ایرانی در افغانستان را مشکل می سازد.

فارسی بازی های سالیان اخیر که اغراض آن ها پنهان نیستند، زیرا پشتوانه ی طرف هایی را فراهم می سازند که می خواهند به نام فارسی زبان، بزرگ نمایی شوند، مشغله ی فکری ما را بیشتر ساخته است که اگر قرائت واضح سیاسی نداشته باشیم، ستون پنجم آماده که از بطن دو ارتجاع داخلی ما برخاسته، هرازگاهی که به خاطر دوسیه های سیاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تویخ می شود، نارضایتی خود را با خیانت به افغانستان، ابراز می کند.

در این مجموعه، سعی کرده ام توجه هموطنان را به گونه ای جلب کنم که تبیین زمینه ی ایرانی، افزون بر وفرت داده های مغرض، در داخل خود در درزها و حفره هایی درگیر است که اگر آن ها را اصل آشکارایی سیاست های آن کشور بسازیم، درک ابعاد معضل و فساد ایرانی، زود افغان های ما را متوجه می سازند که چه قدر آسیب پذیرند و از چه می هراسند؟ در واقع همین نکته ها می توانند ما را در موضع ضد فارسیسم، منجسم تر بسازند.

کشور ما در کنار مثال اسلام سیاسی پاکستان، قربانی اسلام سیاسی ایران نیز است. پس از انقلاب اسلامی ایران، اما ماهیت تعدی ایرانی با جذب محوریت های مذهبی افغانستان هم پا گرفت. اتحاد مذهبی و فرهنگی ایرانی، افغانیت را در دو جنبه، نفی می کند. جامعه ی اکثرأ مسلمان غیر شیعه ی افغانستان، شیعه ی ایرانی را تحریک می کند تا با تکفیر آن، از مسوولیت های انسانی، شانه خالی کند، اما در حوزه ی اشتراکات فرهنگی، حرص دارد فقط جاگیر شود. بنا بر این، تعجب نکنید که مقامات بلندپایه ی ایران، به استثنای قدسیت به جامعه ی سادات افغانستان، حتی در رویکرد فارسیستی نیز ملاحظه دارند. دل آزاری مدام شوونیستان تاجک

که ایران بر اساس تامل قومی با آنان برخورد نمی کند، حقیقت دو منظوره ی ایرانی در قبال ما را بر ملا می سازد.

در مثال تعدی ایران در افغانستان، شیعه، اصل قداست است و فارسی، ابزاری ترین پدیده ای است که در حوزه ی تکلم آن، فقط حرف خودشان را می گویند. حتی اگر شاهد یک ایران سیکولر نیز شویم، حلول تشیع در روح فارسی که هویت ایرانی را ساخته است، باز هم باقی می ماند.

عناصر مذهبی و فرهنگی، همان قدر که وصله ها عنوان می شوند، فصله ها نیز هستند. ارتباط تنگاتنگ مذهبی یک مسلمان افغانستان، اگر استرحام او در قبال یک مسلمان فلسطینی را خلق می کند، یک مسیحی کاتولیک نیز همان قدر حساس است تا بداند چرا در پاکستان اسلامی، علیه مسیحیان، خشونت به خرج می دهند.

مهم این است که در میان تنوع فرهنگی و مذهبی، راه خویش را گم نکنیم. خلط، اگر به مفهوم فرهنگی باشد، چنانی که به نام حوزه ی اشتراکات، از گریبان ما گرفته اند و زیر پوست آن، خواب تجزیه ی افغانستان را می بینند، اصالت های سیاسی ما را زیر سوال می برد. در سالیان پسین، وارد کردن فشار از این حیث، بارزترین مثال تعدی ایرانی بود که کمتر کسی از میان آگاهان ما درک کرده است.

رویکرد من در مجموعه ی «فساد نزدیک» (گرفته شده از نام یک مقاله ام) این است تا با تبیین زمینه ی ایرانی، عوامل دست اندرکار کشور ایران را بیشتر بشناسیم. این شناخت، زودتر از تشخیص تحقیقات گسترده در حوزه ی نشرات آنان، به نتیجه می رسد.

مقامات ایرانی در طیف های مذهبی و سیاسی، بارها عناد خویش با افغانستان را ابراز کرده اند. سخنرانی سید حسن روحانی را نباید

فساد نزدیک / ۶

فراموش کنیم که سرمایه گذاری های ما روی منابع آبی کشور را به زیان ایران، عنوان کرده بود. او یک ایرانی، همسایه، همدین و به اصطلاح همزبان است. اگر این مفاهیم، جنبه ی سیاسی نداشته باشند، چرا به زیان کشوری اقدام می کنند که به نام حوزه ی اشتراکات، بی میل نیستند در تمام امور آن دخیل باشند. ما افغان ها بسیار نیاز داریم مولفه های سیاسی خود را حداقل در برابر بیگانه گانی بازنگری کنیم که در امر سیاست، حتی در مثال جمهوری اسلامی ایران، کاری به رعایت موازین اخلاقی و انسانی ندارند. اگر داشته باشند، باور به حوزه ی اشتراکات، آنان را مجاب می سازد تا با قایل شدن به الزامیت هایی، با کشور ها و مردمانی غیر اخلاقی برخورد نکنند که آنان را جزو به اصطلاح گستره ی تاریخی ایران، از خود می دانند.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۷/۶/۱۸ش

کابل - افغانستان

- آخوند ایرانی، باد به خرج می دهد!

مردم ما فراموش نمی کنند که در جغرافیای حوزه ی اشتراکات، سیلی توهین، ادبیات فحش و دست درازی، ضمایم همان علایقی هستند که اهل مخدرات فرهنگی، پس از نمای تماشاخانه ی هنر، فراموش می کنند مرز های کنونی سیاسی، حد فاصل اند که اگر وقتی به جمهوری اسلامی به اصطلاح ایران، وارد شوند، چهره ها، اندام ها، زبان و دین شان، تعبیر دیگر اند که مثلاً زایران ما پس از شنیدن کلمه ی «اجنبی» در مکه ی معظمه، سودجویانی را حس می کنند که از این فریضه ی دینی، فقط سود های کلان سیاسی و اقتصادی می خواهند. هموطنی / زرنجی، سروده است:

هشدار! دگر یاوه سرایی نکنید
در بیشه ی شیر، خودنمایی نکنید
هشدار که در معرکه ی بیر و پلنگ
کودن شده، زور آزمایی نکنید
گر عزت، آبرو و غیرت دارید
از کوزه ی ما، آب گدایی نکنید
با آبی که از خانه ی ما می دزدید
بر خلق عرب، ستم روایی نکنید
با مقعد نیمه شو، ز آب دزدی
تمثیل امامت و خدایی نکنید
با خوردن آب تلخ و جوشان خلیج
تولید سلاح شیمایی نکنید
در قمقه ی عسکر تو، آب من است

بر عسکر ما فیر هوایی نکنید
دل خوش نکنید به آب هیرمند و هری
اسراف به نوشیدن چایی نکنید
این عشر و زکات آب ما را پذیر
ای شیخ ها! دگر زیاده خواهی نکنید
در کشور ما به نام قوم و مذهب
ایجاد نفاق یا جدایی نکنید
با عده ای دلقک، حرامی و اجیر
در کشور ما هنرنمایی نکنید
با دشمن دیرینه ی ما روس پلید
همراه نشوید و همنوایی نکنید
پنجابی شوم و بدنسب، دشمن ماست
با این سگ هار آشنایی نکنید!

رزاق مامون در کتاب «رد پای فرعون»، گفته های جالبی از احمدشاه مسعود، آورده است که با توجه به روابط گسترده ی او با استخبارات خارجی، روشنگر اند:

مسعود: «به خاکسار بگو... به ملا عمر تلقین کند که مخالفت با ما را کنار بگذارد که مملکت از دست می رود. ما در کشور خود حضور داریم، اما کار به جایی کشیده است که ایرانی ها در باره ی سرنوشت کشور ما تصمیم می گیرند و به اختیار خودشان، خانه ی مشترک ما را به سلیقه ی خودشان تقسیم می کنند.»
«در این جنگ که سرنوشت افغانستان و مردم ما به آن رابطه دارد، در سطح منطقه، هیچ دوست و متحد نداریم... کسانی را که ما فکر می کنیم دوستان مایند، از بدترین دشمنان ما بدتر اند.»

«برای افغان ها، دوستی با ایران، معادل دشمنی با پاکستان است.»
«اگر دست پاکستان برسد، پای ما را از ناحیه ی زانو قطع می کند، اما اگر ایران امکان یابد، پای ما را از بیخ اره می کند.»
«آن چه به نقش ایران در بحران منطقه یی افغانستان، رابطه می گیرد، تا زمانی که ایران، تاسیسات آبی خویش را اکمال نکرده و پروژه ی انتقال خطوط انرژی از ترکمنستان به سوی افغانستان و پاکستان را به سود خود سبوتاژ نکند، جنگ در افغانستان، متوقف نخواهد شد.»

تلخی نهفته در این بیانات، تاریخ تراژیدی افغانستان از هفت ثور را در دگرگونی ای به تلخکامی می رساند که مردم ما پس از دشواری ها قرن نوزده، ارتجاع داخلی (سقوی) در مدت کمتر از نیم قرن، فرصت یافته بودند با تعریف منافع، اولویت ها و معرفی افغانستان در جامعه ی جهانی، کشوری را مدیریت کنند که دارایی ها مادی و معنوی آن در حفظ، بقا و جایگاه افغانان، حقوق و امتیازات ما را مشخص می ساختند؛ اما به اصلاح انقلاب ثور در تداوم بحران این ماشین روبنده، هسته های قدرت را زیر فشار ناشی از مداخله، به هاله های درگیر در مُعضل محدود می کند و از آن تاریخ تا کنون، از درب های باز این کشور، کالا های جهان سومی توريد می شوند تا در بازار های آزاد آن، به نرخ هر کس، سودا کنند.

مهاجرت ها، جبهه ی عقب جهاد و ناگزیری های میلیون ها افغانی که ترک وطن کردند، فصل های نو روابطی شدند که وسعت جغرافی آن ها با ایران و پاکستان، چشمگیر تر از هر جای دیگر است.

ضیاء الحق پاکستانی با اسلام سیاسی، میراث استعمار را که چند دهه نگذشته از تجزیه ی هند، در چهار راه تجزیه می رفت، وقایه کرد.

در داستان های غم ملت و مملکت ما، چنه زنی برای موقعیت پاکستان به عنوان عقب جبهه و محل صدور حمایت های جهادی، نقش نحس کشوری را که بقایش به ریش و لنگی بند بود، در استراتژی ابر قدرت های جهانی، به ایفای نقشی وامی دارد که پا به پای بدبختی های ما جان گرفتند و با دستان باز با سرنوشت میلیون ها افغان مسلمان با راحتی بازی می کنند.

در اسلام سیاسی، اصل امت محوری، در جغرافیای سیاسی، در حاشیه خوانده می شود. جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران با عبور خونین از انقلاب و درگیری جنگ با عراق، هرچند در موقعیت پاکستان، از افغانستان، سود نمی برد، اما دورنمای پس از جنگ، اشتیاق نظریه پردازان فارسیم را بر خاک هایی بیشتر می سازد که اگر فرزندان مهاجر (ستمی) با نقشه کشی در تعمیم ذهنیت وصل با بیگانه، از ملال بی کاری های خویش می کاهند، نمی توان بر معنی و متن خواسته هایی اغماض کرد که از سال هاست بر شمال، مرکز و غرب افغانستان، چشم دوخته اند.

آسیب های جغرافی، اهل سنت سیستان و بلوچستان و قلت منابع آبی، چشم دوخته گی آخوندانی را که سال هاست ارزش های اسلامی را بهانه می سازند، به کشور و مردمی می دوزد که در هر بحران، بدترین جفا با آنان، ضیاع فرصت های عمران، تامین امنیت و انکشاف اقتصادی ست.

در بحران چند دهه، تلاش برای روشنگری هایی که تفهیم کنند در خط کشی واحد های سیاسی، مفاهیم فرهنگی، اشتراکات و به اصطلاح تاریخ مشترک، اگر در تعاریف منافع ملی، تعمیم نیابند، چنان چه در مکتبخانه ی چهل سال اخیر آموختیم، اتحاد اسلامی، به معنی جواز منازعه به فرقه هایی شد که جا می پالند تا دور از ریاض، اسلام آباد و تهران دباغی کنند و تدویر مجلس با همزبانان در حوزه ی اشتراکات به اصطلاح فرهنگی، وبال افکاری شد که در انواع پرداخته های نوشتاری، حتی ادبیات ما را به سطح دونیت های سیاسی، به کمیت رسانده تا مردم مشترک در «درد مشترک» به ریش هم بخنند که در کشوری با قبرستان های چند قرنه ی ابایی، تاریخ شان جعلی ست.

هراس ناشی از تهدید، حتی بر گفتاری اثر می گذارد که اگر یک پاکستانی و ایرانی، بدون اندیشه از مخاطره ی کسانی که از پول آنان به بی آبروی سیاسی رسیده اند (نوکران همسایه) صاف و ساده هشدار می دهند صراحت نهفته در آن بیان، اخطار می دهد که در اختیار مشی مدیریت کشور، تبارز عاطفه، حُسن نیت انسانی، رعایت اشتراکات و به اصطلاح فرهنگ و همزبانی، فرصت هایی اند که رایگان میسر می کنیم تا دیگران، به راحتی استفاده کنند.

حسن روحانی، نه فقط روحانی سیاسی ست، بل این نسخه ی ملایم سیاسی را پس از عمری شعار مرگ بر غرب، در عجزی ساختند و تحویل دادند که فشار های داخل ایران با معضلات ستم ملی گسترده، وابسته گی شدید اقتصادی به نفت (هشتاد درصد) و تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی، روحانیت ایرانی را مشوش می سازد که نسل پس از انقلاب، هر چند در آرایش ده ها تشکیل نظامی، بسیجی و شیعی، اما با دور شدن از دگرگونی های پس از

انقلاب، ماشینی نیست که به راحتی برضد غرب به کار گماشت. در مورد ایرانیان، مشهور است که: «شعار شان مرگ بر امریکاست، اما آرزوی شان تماشای آن جاست».

ظاهر و باطن جامعه ای که پس از نیم قرن سلطه ی پهلوی، برهنه گی در همه چیز را نوعی از برداشت های دیموکراتیک می داند، حوزه ی حاکمیت رژیم ایدیاالوژیک را به حدی تنگ کرده که صدور تشیع، تشدید بحران و دامن زدن به منازعات کشور های همسایه و سنی، پس از این که در حد مصالح علیای کشور، تحریف می شوند، مشی روحانیونی هستند که می خواهند با پشت کردن به مشکلات داخلی، مشکلاتی که در سایه ی ولایت فقیه، تسلط فارسیزم و اعمال ستم ملی، هرگز حل نمی شوند، برای مردم ایران ذهنیت بسازند تا به نام ایران و منافع ملی، قسم نگرش آنان بر اطراف، چیزی بیش از منشی نباشد که تنها تراژیدی زنده گانی افغانان در آن جا، تاریخی از ثبوت ادعای ماست.

در مورد سخنان حسن روحانی، چیزی نمی گویم، اما باد هایی که به خرج می دهد، شباهت به بادی هایی دارد که حالا استان (ولایت) خوزستان یا احواز را با چپاول بزرگ ترین منابع آبی آن، مبدل به ریگزار کرده است و دریاچه ی ارومیه (بحیره ی کسپین) نمک زاری ست که با شوری کام میلیون ها ترک، در فضای این کشور، در حلقه ی خشکی های زنده گی مردم مظلوم بلوچستان که فقط با زنده گی در افغانستان، شان انسانی دارند، به چشمان سیاستگرانی می زند که اگر رمق ما برای اعتراض را وسعت نمی دهند، ستون پنجم، ضعف اقتدار و درمانده گی های ماست که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، از امتعه ی کشور های پاکستان و

ایران، استفاده می کنیم تا صدور اقلام صادراتی بیگانه گان، درج جدول هایی شود که در سروی های جهانی، بی از بررسی ارزش کیفی، امتیاز دهند حجم کالای بی کیفیت پاکستانی و ایرانی نیز چشمگیر است.

صراحت بیان سید حسن روحانی، ادبیات گم شده ای ست که سال ها در بحران سیاسی، تلاش کردیم تفهیم کنیم ارتباط ما با خارجی، اگر در ضعف های اقتدار ملی، تداوم یابد، به معنی همان تعدی ست که در حاکمیت مُرده- سیاسی ربانی، در پایتخت مملکت، برای ولایت فقیه، سرحد- درست کرده بودند.

خوب است در امواج رسانه ها، حداقل با وضاحت بیشتر، مردم را متوجه کنیم که اگر حاکمیت ما با پای های لنگ، از رقابت معاف است، با فشاری که دست در دست باشد، اجازه ندهیم از آدرس چند زبون سیاسی، استفاده از منابع ملی را جزو برنامه های داد و ستد تجارتي و فرهنگی، در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات، به سهم اشتراکی خویش بیافزایند.

در این که سال های دیگر نیز باید شاهد ضیاع سرمایه های ملی باشیم، قسمت های تراژیدی ای هستند که در سرنوشت ما نوشته اند، اما بیان ناراحتی و اعتراض، وقتی ملی شد، به فرهنگی مبدل می شود که با نشست آن در اذهان مردم، وقایه ی میراث تاریخی پدران و اجداد با غیرت و با ناموس ما(افغانستان) آسان تر می شود. سروده ی زیبای حامد عقیف را نمونه ای زیبا از آن تخلیق فرهنگی می دانم که اگر در چند سال اخیر از لطف آن ها محروم می ماندیم، توده های این سرزمین، ارقام «گوشت دهنه ی توپ» را میلیونی می ساختند:

شنیدم بار دیگر گفته است آخوند روحانی
ز بند و سد های آب ما دارد پریشانی
خراسان و بلوچستان و سیستان خشک می شود
ز آب بند سلما، کجکی و کمال خانی
جوابش را رئیس جمهور ما اشرف غنی گفتا
نخواهیم داد دیگر قطره ای ارزان و مجانی
اگر از دولت و از ملت ما آب می خواهید
شما را آب خواهیم داد عوض با نفت ایرانی
به طالب یا به داعش از پی تخریب و نا امنی
سلاح و جنگ افزار بده هر قدر که بتوانی
به هلمند یا فراه و قندهار و غزنی و نیمروز
ز بهر انتحار، انفجار و جنگ و ویرانی
ز حرف و گفته ی پُر کینه و خصمانه ی این مرد
به خوبی آشکار شد دخالت های پنهانی
بس است دیگر شما را تا به کی این دست درازی ها
نمی دانی هنوز تو، غیرت مردان افغانی
نفاق و اختلاف اندازی بین شیعه و سنی
ترور عالمان و واعظان شهر باستانی
هزاران نوجوان کارگر و بی چاره ی ما را
به کشتن دادی آن بی چارگان را تو به آسانی
آهای! ای مرد قلدر، کن نظر کنسولگری ات را
در این شهر گشته همچو غده ای مکروب سرطانی
نداریم کاری با آن ناکسان خائن و مزدور
وکیل اند یا وزیر اند یا به چوکی های فوقانی

فساد نزدیک / ۱۵

حساب خائنین باشد جدا از مردم افغان
که دارند مردم ما عزت، وجدان و ایمانی





INTERNATIONAL CAMPAIGN
FOR HUMAN RIGHTS IN IRAN



- آخوند فارس و جواب های داکتر زرشناس

اولین بار زمانی موضع گیری ضد افغانی یک آخوند را تماشا کردم که در یکی از تلویزیون های خصوصی داخلی، استدلال می کرد «افغانستان، ایران شرقی است!» این شخص، سید علی جاوید، از اعضای ائتلاف هایی بود که به اثر کثرت و فروپاشی یادم نمی آیند، اما در آن ها چهره ی ملا برهان الدین ربانی با ادبیات انالوگش که هر لحظه لب هایش را می لیسید و از زیر دستار و لباس محلی، قواره ی خارجی اش نمایان می شد را به یاد دارم که آن آخوند شیعه از او حمایت می کرد.

نگاه معمول به طبقه ی روحانی، نگاه عاری از ذهنیت قومی ست، اما بخشی از ملایان ما در جوانب مختلف، چنانی که ویژه ی طبقه ی به اصطلاح روشنفکر است، به جناح ها، احزاب و گروه هایی تعلق دارند.

شاخه ی پرچم حزب دیموکراتیک خلق، شامل افراد و اشخاصی بود که ذهیت قومی داشتند. به همین منوال، بسیاری از ملاهای جمعیتی، جنبشی و وحدتی، در جهت حمایت قوم و قبیله، کار می کنند.

امروزه فعالان مذهبی احزاب حرکت اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی مردم افغانستان، حزب وحدت و فراکسیون های دیگر آن ها، اکثراً با شماییلی که در بر دارند (ظاهر سازی) شناخته نمی شوند. کافی ست یکی از آنان را در بحث های تاریخی بکشانید، آن گاه درک می کنید که پوشش او، ماسکی ست که بر چهره زده بود.

عادت ما از یافت داده های منبر و روحانی، همواره اخلاقیات، ذم قوم گرایی و نکوهش فساد بوده است، اما این عادت با هشت ثور کاملاً شکسته شد.

ملایان زیادی استند که در کسوت رهنما، اما برای جهات استخبارات منطقه، نفرگیری کرده اند / می کنند. بارها اخباری رسانه یی شده اند که در آخرین آن ها، ملایی در هرات با دهن گنده بر ارزش های دیموکراتیک تاخت. این موضع، هیچ تفاوتی با خواسته هایی بنیاد گرایانی ندارد که فضای کنونی را مخل پخش اراجیف خودشان می دانند، اما دست باز مردم در ارائه ی اطلاعات و تحلیل ها، بارها باعث وقایه و جواب های به موقع شده است. داکتر شهريار زرشناس را می شناسم. خوب است شما نیز بدانید:

«شهريار زرشناس (متولد ۱۳۴۴) از نویسنده گان ماهنامه سوره در دوران سردبیری شهید آوینی، بوده است. او مدتی نیز ماهنامه فکری تحت عنوان «مشرق» را منتشر می کرد. در تاریخ فلسفه و روان شناسی در خارج از کشور تحصیل کرده و تاکنون بیش از بیست اثر مکتوب از او به چاپ رسیده است. همچنین نویسنده کتاب هایی چون «اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران»، «توسعه»، «جامعه مدنی»، «سرمایه سالاری»، «نیمه پنهان آمریکا»، «مبانی نظری غرب مدرن»، «واژه نامه فرهنگی - سیاسی»، «نگاه کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران (دو جلد)» و «نهیلیسم» است. وی عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ست و از سال ۷۱ در دانشگاه های مختلف، مشغول به تدریس است. وی تاکنون ۲۲ عنوان کتاب و بیش از ۱۰۰ عنوان مقاله در موضوعات مختلف فلسفی، تاریخی، سیاسی، ادبیات و روان شناسی، تالیف

کرده است. وی تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد در رشته فلسفه، به پایان رسانده است. او مقطع دکترا را در رشته روان شناسی در کشور کرواسی، ادامه داد، اما به دلیل عدم پذیرش موضوع پیشنهادی پایان نامه، از پایان تحصیل، بازمانده است.

زرشناس در حوزه ادبیات نیز ورود هایی داشته است که نمونه آن، جستار هایی در ادبیات داستانی و مکاتب ادبی و برگزاری سلسله نشست هایی با موضوع نقد ادبی بوده است. در این حوزه نیز مانند دیگر حوزه ها رویکرد متفاوت و منحصر به خودش را داشته است. یعنی با مبانی فلسفی و غرب شناختی خود، به نقد و تحلیل مفاهیم موجود در ادبیات مدرن، پرداخته است.»

داکتر شه‌ریار زرشناس در برنامه ی «زاویه» ی یک تلویزیون ایرانی در برابر آخوند فارس، داکتر محمد ذبیحی، واکنش فوق العاده ای به اجرا گذاشت که فراتر از یک برنامه ی تلویزیونی داخلی، تشهیر شد. این گفت و گو، روی فرهنگ نصاب درسی ایران، صورت گرفت. در واقع داکتر زرشناس با تنقید درونمایه ی نصاب درسی ایران، به ویژه در حوزه ی تاریخ، آخوندی را غافلگیر می سازد که در کسوت یک عالم مذهبی، هرچند متصدی امور، می بایست تحلیل غیر شوونیستی می داشت.

درک من از این مناظره ی تلویزیونی داکتر زرشناس و آخوند ذبیحی، به این حقیقت منجر می شود که باید دید معمول بر طبقه ی روحانی را نیز کنار بگذاریم. عمل، ملاک قضاوت درست است.

در جریان بحث های مختلف تاریخی و فرهنگی، بارها ملایان مجوس و شیعه در برابر ارزش های عامه ی مردم ما، موضع گرفته

فساد نزدیک / ۲۱

اند. بارها در برابر خطبه‌ی ملایان سیاسی، غافلگیر شده ایم؛ زیرا می‌بینیم که وقتی از افغانستان، تحلیل ایران شرقی، ارائه می‌کنند، ارتباط آنان با مجامع سیاسی کشورهای همسایه، چه قدر محسوس است.

تفقد موضع ملایان ایرانی که با شیعه، مرزهای ولایت فقیه می‌سازند و اما با میراث فرهنگی سلسله‌ی پهلوی برای حفظ شوونیسم فارسی می‌کوشند، اکثر آنان را از ردیف روحانیت منزه، حذف می‌کند.

در تمام سالیان بحران افغانستان، شاهد بودیم که ملایان سیاسی با ستیز شیعه و سنی، حتی به دامنه‌ی جنگ، افزوده‌اند. آنان در مقام محترم، جامعه را دچار تردید کرده‌اند که آیا چه گونه به آنان بنگرند؟ زیرا مهم‌ترین وظیفه‌ی شان در جایگاه روحانی و مصلح، امر بالمعروف و نهی عن المنکر است.

منابع:

<https://honkroom.ir/#mvModalPoolIn>

لینک مهم‌ترین قسمت بحث داکتر زرنشاس و آخوند فارس:

<https://www.facebook.com/1486602838243617/videos/386655525200703/>

لینک ویدیوی کامل مناظره‌ی داکتر زرنشاس و آخوند فارس:

https://www.aparat.com/v/rqpQG/%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B8%D8%B1%D9%87_%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B0%D8%A8%DB%8C%D8%AD%DB%8C_%D9%88_%D8%B4%D9%87%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%B1_%D8%B2%D8%B1%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3_%D8%AF%D8%B1_%D8%A8%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87_%D8%B2%D8%A7%D9%88%DB%8C%D9%87



- آخوند ها بازنده اند!

خروج امریکا از توافق پیمان هسته‌ی با ایران (به اصطلاح برجام) امید آخوند های ایرانی را به یاس، مبدل ساخته است. رژیم ایدئولوژیک ایران از بدو جمهوری اسلامی با رویکرد تک رویی، صدور بحران و ماهیت سرکوبگر داخلی، با تعزیرات جهانی، مواجه بوده است. وضع محدودیت ها، چهل سال اخیر این کشور نفت خیز را از جغرافیای جهان سوم، بیرون نمی گذارد. ستم گسترده ی داخلی با استفاده های سرشار از منابع طبیعی، تعادل و توازن عمرانی و اجتماعی ایران را بیشتر به نفع شهر هایی نشان می دهد که مرکزی یا فارس گرایند.

مدل روحانی که به اصطلاح میانه رو شمرده می شود، نهایت اجبار انتخاب آخوند هایی ست که حالا از چند جانب در تنگنا قرار دارند. بحران اجتماعی ایران که زاده ی نسل نو میل به غرب و بیگانه با داخل است، در کنار معضلات اراضی، کم آبی، تعزیرات و از همه بدتر تحمیل مصارف مداخلات خارجی، رادیکال ها را مجبور کرده از در مسالمت با غرب، وارد شوند.

دوسیه ی هسته‌ی ایران که در اصل ماهیت نظامی دارد، در یکی از عجایب سیاست ها، مرغ تخم طلا می شود. توجیه حکومت بارک اوباما برای مفاهمه با ایران، روی منطق ممانعت و جلوگیری از پروژه ی هسته‌ی ایران می چرخید.

در واقع جلوگیری از ساخت و ساز هسته‌ی یی در اراضی ایران، هرگز به معنی جلوگیری واقعی از زیاده خواهی نظامی نیست. آخوند های ایران با قواره ی تهدید دست آورد های هسته‌ی یی که

با تکنالوژی آن، نمی توانند تهدیدی برای غرب باشند، بیشتر با ایجاد هراس در کشور های عربی، ساحات همپیمانان غرب را هراسان می کنند.

برجام، هرچه باشد، مهمترین دست آورد ایران در برابر غرب بود. بر اساس این ماجرا، قرار بود تمام محدودیت های وضع شده بر ایران، رفع شوند. در عوض، ایران از پی گیری تکنالوژی نظامی - هسته یی دست می کشد. در حالی که بعد ملکی قضیه، می توانست جانب محافظه کار ایران را که از معاضدت با غرب، به تریه ی روحیه ی ضد بیگانه می پردازد، از این تنگنا نجات دهد که با کمی تغییر کم نیاورده اند و همه چیز در جای خویش باقی می ماند.

در ماه های اول پس از توافق، در حدود ۱۵۰ میلیارد دالر امریکایی، به ایران سرازیر می شود. شادمانی هایی این دست آورد مفت، حتی روحانی را به بیان اعتقاداتی واداشت که گویا هرچه خواسته، یافته است.

در زمان موفقیت های نخستین ایران، پیروزی های متحدان آنان در سوریه و دستان باز در منطقه، از افغانستان تا عراق، اما از یافت پاسخ به این سوالات عاجز آمدیم که در مقابل، دست آورد های غرب چیستند؟

صرف نظر از معاملات تجاری اروپا و اخلاقیات روابط حقوقی، هیچ چیز مهم در جانب غرب، اتفاق نیافتد. امیدواری برای تداوم برجام، اما با موضع به جای رییس جمهور ترامپ، آتش حرص آخوند ها را خاموش می کند.

بیشترین آسیب های خروج امریکا از به اصطلاح برجام، آسیب های ناشی از عدم اعتماد اند؛ زیرا به باور عام، آینده ی اعتماد

ایران به غرب را کاهش می دهد و رژیم این کشور از طریق تعمیم مفاهیم آن، دیدگاه های خویش را به راحتی بر مردم تحمیل می کند.

در زمان پیروز های مفت ایران از برجام، عوامل مایل به آنان در افغانستان، از ثباتی صحبت می کردند که هرگز به نفع ما نیست؛ زیرا عدم توازن انکشافی، عمرانی و اقتصادی افغانستان و همسایه گان، جاذبه های زنده گی را پایین آورده و باعث مرکز گریزی می شود.

اگر همسایه گان مغرض، اجازه ی شرایط ثبات در افغانستان را نمی دهند، بهتر است در گردابی غرق شوند که شدیداً در آن دخیل اند. مدیریت مُعضلات و مواد مخدر افغانستان، از قابلیت هایی هستند که هرچند باور نداریم در عمر سیاستگران کنونی، واقع شوند، اما آینده ی معاضدت در تقابل با همسایه گان مغرض اند.

کاهش ارزش پول ایران، تامین مصارف جنگ ها و مداخلات در عراق، افغانستان و سوریه، از همه بدتر وضع تحریم جدید امریکا، سیستم سیاسی ایران را ضیق می کنند.

آخوند ها در دو جناح اصلاح طلب و محافظه کاران همه کاره، به وضعیتی بازخواهند گشت که دو پی آمد واضح دارد:

۱- تداوم شرایط کنونی ایران که با معضلات گسترده، هر آن دچار تنش های شدید اجتماعی ست؛ هرچند کناره گیری غرب، باعث تسکین خاطر محافظه کارانی می شود که به قیمت حفظ خودشان، از شرایط زمان، اجتناب می کنند.

۲- تحمیل فشار های بیرونی حمایت از وابسته گان و تشدید مداخله در محور هایی که غرب، به ویژه امریکا، ایجاد کرده است.

آزرده گی و ناراحتی آخوند های بازنده که حالا با در گیری وسیع خارجی، از دورنمای تامین اقتصادی آن می ترسند، حتی آنان را به آزرایم کشاند که با خروج امریکا، برجام را آتش می زنند!

برجام با اروپا باقی ماند، اما ایجاد معضل برای محور های امریکا، افروختن شعله ی آتش در منطقه است. گزارش های چند روز اخیر از آرایش نو حکایت می کردند که مخالفان مسلح در ولایت فراه از وسایل حمل و نقل تا سلاح ها، از زونی وارد عمل شدند که با اراضی هموار، تقریباً محل مناسب در گیری برای نیرو های غیر منظم نیست. گسترده گی و سیستم موتوریزه ی مخالفان، قضیه را به جایی دیگر نیز حواله می کند که با تایید مسوولان امنیتی فراه، ایران در عقب آن، ایستاده است.

آخوند هایی خشمگین در حالی که برای ملاحظات فرهنگی و حفظ مصئونیت محوریت تشیع در افغانستان، باب تفاهم دارند، در جانب دیگر از تضعیف امریکا در افغانستان، سوء استفاده می کنند. تغییر وضع عراق به نفع شیعیان، سرکوب داعش، جنگ سوریه و حزب الله لبنان، عوامل مهم فشار برای مهار غرب به شمار می روند. این سیستم نفس گیر و پُر مصرف، برای کشوری که با ستم ملی فارسی، از یک قرن به این سو، نابسامانی های گسترده ای برای مردمان بومی (ترکان، اعراب، کردان و...) ایجاد کرده، از توان صدور مالی ایران نمی کاهد، اما فشار تهدید ها، گونه ای از هشدار هایی می توانند باشند که در حوزه ی قم با صدای «شاه، روحت شاد!»، آخوند ها را غافلگیر کردند.

تا زمان تغییر ماهیت رژیم آخوندی یا اصلاح آن، فشارهای ناشی از مداخله، ما را در دو راهی، قرار می دهند. اگر کاهش فشارها، باعث ثبات ایران شوند، نبود دیدگاه سالم، فشارهای مرکزگریز در افغانستان را تشویق می کند. برعکس، فشار تحریم ها، فشار مداخله برای آسیب های متحدان غربی ما را بیشتر می سازد. در چنین شرایطی که مهارت های دیپلوماتیک، برنده و بازنده ی سیاسی دارند، بهتر است دوستان خارجی ما با خلایی که در ساخت نظام در افغانستان (تحمیل عناصر شر و فساد و وابسته به همسایه گان) ایجاد کرده اند، در بازی های سیاسی خارجی، از جغرافیایی غافل نمانند که با مثال بحران ولایت فراه، دشمنان را فرصت می دهد با ایجاد دشواری، هم به آنان ضرر بزنند و هم مدیریت افغانستان را از پا بیاندازند.

آخوند های ایران با دوسته گی در مسایل کلان مملکت، از یک مقطعه ی تاریخی، عبور می کنند. نسل امروز ایران با خواب زنده گی در غرب و مهاجرت به امریکا، نفس می کشد. در حالی که شعار های مرگ بر امریکا، کلیشه یی، تکراری و ملال آور اند. نیاز های اقتصادی ایران در سیستم بین المللی، آخوند ها را سرافکنده تر می سازد. موضع فرار و بقای آنان، بیشتر به اثر فضای ۴۰ سال اخیر ایران است. آنان نمی توانند به زودی مثنوی هفتاد من کاغذی را آتش بزنند که در همه جای آن، نیاز به غرب و جهان آزاد را باطل اعلام می کردند.

امیدواریم در معادلات جهانی و منطقه یی، پی آمد های منفی ائتلاف ها و تفاهمات، به گونه ای نشوند که در تجربه ی چند سال اخیر، افغانستان را از چشم جهان می اندازند. در طول حضور

فساد نزدیک / ۲۷

جامعه‌ی بین‌المللی در افغانستان، از سقوط صدام تا بهار عرب، سقوط قذافی، تجزیه‌ی اوکراین (شبه جزیره‌ی کریمیا)، داعش و جنگ سوریه، افغانستان با تمام واقعیت اثرگذار منطقه‌ی جهانی، جای خالی جامعه‌ی جهانی و غرب بوده است. عدم توجه بر ساخت نظام عاری از فساد و فساد پیشه‌گان، تعریف افغانستان در داوری خارجیان را در حد وصله و پینه، مانده است. بی‌جانست که سیستم داخلی ما با ثقلت بدترین عوامل خارجی، همسایه، جنایتکاران و خاینان، در هر فرصت تعویض، فقط مبدل به نسخه‌ای می‌شود که حالا با حکومت وحدت ملی، ریاست اجرائیه با نماینده‌گی از فساد و تداوم بحران، یک نمونه‌ی بدتر از حکومتی بود که در زمان کرزی، با تنظیمیان، اجازه ندادند سالمیت سیاسی با افغانان بی‌طرف از تاجکان، پشتون‌ها، هزاره‌گان، اوزبیکان و اقوامی شکل گیرد که با کلیت مردم، در بحران طولانی، در حاشیه مانده‌اند و همیشه قربانی رژیم‌های پس از هفت‌تور می‌شوند.



در دید و بازدید توافق هسته‌ی / ظریف داد به موگرتینی بسته‌ای
والله ما محتاج یورو و دالر شماییم / ما غلط کردیم با ماجرای هسته‌ی بی - آیتاش

- **بدترین ستم ملی در فرهنگ پارسی**
- (همکاری فرهنگی - سیاسی ایران، مُضر است)

ایران، کشوری با ساخت و ساز استعماری ست که تاریخ واقعی کشور - دولت آن، از دو صد سال عقب نمی رود. این کشور که مرکز توجه صهیونیسم برای نفوذ در جامعه ی اسلامی و مبارزه با اندیشه های آسمانی و تمدن های پیش از عصر به اصطلاح پارس است، پس از آن که با اجندا های استعماری، نمای جغرافیایی یافت، جای پای محکم جهت گامزدن در تمام حدود و مرز هایی شد که از اصالت و قدامت، برخوردار بودند.

در تمام دوران حاکمیت پهلوی ها که نشانه ی بارز مداخله ی استعمار بود و در تغییر عظیم، گروه اقلیت قومی فارس یا پارس را که با توجه بر اسناد تاریخی، حتی هویت قومی نیست و به پیروان دین زرتشت، اطلاق می شود، در کشوری و بر زمینه هایی استوار می سازند که با صراحت تاریخی، کشور واقعی ترکان و دیگران بود و عظمت اسلام با حضور پُرشکوه عرب، جامه ی انسانی و تمدنی بر قامت وی کرده است.

انقلاب اسلامی ایران که در ماهیتش آشکار نیست، در ظاهر با عصیبت دینی که در واقع نمایانگر جامعه ی ۹۹ درصدی مردم مسلمان ایران بود، بر آتش حرص، آز و هوس استعمار و رژیم پهلوی، آب دهن می اندازد و خیلی زود، همان محور هایی بزرگ می شوند که از زمان پیدایش دین کبیر اسلام، انسانیت و شرافت را رو به اوج می بردند؛ اما چنان چه تجربیات تاریخی نشان داده اند، در جهانی که انحراف، حتی اسلام را از مسند به زیر کشاند و

با هزاران برگ جعلی، در رسم و عنعنه گیر داده است و استعمار، سال هاست برای زنده گانی جهانیان نقشه می کشد و با هیولای توان ابرقدرت ها عملی می کند، توده های بی آرایش در محالیتی که برای آنان خط و نشان کشیده است، به زودی در حاشیه قرار گرفتند و خواسته های انسانی آنان، قربانی سیاست هایی می شوند که پس از ره یابی در قدرت، فقط تغییر شکل را نشان می دهند و ماهیت، همانی که بود، باقی می ماند.

ایران اسلامی نیز به زودی در شعار «حب الوطن من الفارس»، سقوط می کند و در زیر این شعار، اقلیت قومی فارس، با رداها و دستارها، ساده تر از زینت درباریان پیشین، ایران را به همان جانبی هدایت می کنند که فقط از رهگذر شکل و تعریف، پس و پیش شده بود و هیچ پاسخی برای پرسش دشواری ها نداشت.

پس از آن که ملایان از حاکمیت خویش مطمئن می شوند، خیلی زود با نیروی سرسپرده تر از نیروهای فاسد رژیم شاهی، با شعارهای الله و اکبر، دمار از روزگار ترک، عرب، بلوچ، کرد و صد های دیگر برآورده، جانبی را با چکش تشیع می کوبند و جانب دیگر را که ملاحظه ی مذهبی ندارد، با ابزار جعلی باستانگرایی باقی مانده از میراث شوم سلسله ی پهلوی، بر روی واقعیت های تاریخی و بر فراز شهرها و دهکده های عقب مانده ی شان، به دار می آویزند.

وجود سلسله های استبدادی که توأم با استبداد دینی جمهوری اسلامی، خشن برخورد کرده اند و با استفاده از دارایی هایی که هرگز در جغرافیای قوم فارس نبود، از نفت زیر پای عرب و از مادیات ترک، در بحث اصالت، هزاران جعلنامه می سازند تا هنگام جعل سند قباله ی سرزمین، مشکل نداشته باشند و برای

حاکمیت، استحکام و تجهیز، می خواهند که از حاکمیت پهلوی ها تاکنون، اگر توانسته اند اکثریت غیر فارس ایران (در حدود ۹۰ درصد) را سرکوب کنند، بی دست آویز نباشند.

استبداد پیش از انقلاب، هنگامه ی انقلاب، جنگ با عراق، دوران پس از جنگ و دهه ی هفتاد که زعامت ایرانی را با وجود مواجهه با جهان بیرونی، از فلاکت سقوط، عبور داده بود، آنان را قادر می سازند بدون دغدغه از صدای خاموش نارضایتی، جان بگیرند و زیر چتر اسلام و اشتراکات فرهنگی، نه فقط صدور تشیع را به عنوان ابزار نفوذ و تحکیم مسئله ی غیر شرعی ولایت فقیه و جاهت دهند، بل با استفاده از عناصر فرهنگی که گاه در زبان به اصطلاح فارسی، جمع می شوند، خیال های خام عنصر ایرانی را که با اعتقاد بر پان فارسیسم، ادعای پدرسالاری منطقه یی دارد را برآورد کنند. پدرسالاری فارسی که برای عقده مندی اش باستانگرایی جعلی ساخته است و در شگفتی این که از ابزار تشیع که خود میراثی از فرهنگ و دین عرب است، ولایت فقیه را شان می دهد، با گونه ای از فاشیسم عقب مانده ی شرقی، عمل می کند که از حوزه ی کشور های مدیترانه تا آسیای میانه، صدها عامل نابسامانی دارد.

زعامت ایرانی، برکنار از تمام اصول اسلامی و انسانی (به ویژه در سیاست های خارجی) یکی از مهم ترین مقوله ها جهت شناخت مشکلات است و کم ترین بی توجهی بر آن، معضلاتی را می زاید که از سوریه تا عراق و از افغانستان تا آسیای جنوب شرقی، هزاران سند دارند.

با اختراعات و به میدان آمدن پدیده های شگفت و عظیمی که تکنالوژی نت، اوج آن هاست، کشورها و هویت هایی رونما شدند که هرچند در خط کشی کره ی زمین، رسمی نبودند، اما حقایقی از هزاران معضلات بشری اند.

پدیده ی نت که به زودی به عنوان دشمن رژیم های استبدادی، واکنش مبارزه برضد خودش را شاهد می شود، با وجود رجزخواهی حریف، سر از هزاران خلوتی درمی آورد که از زمان رواج جهانی تاکنون، هزاران حقیقت، راز، سند، خواسته ها و نیاز های بشری را حتی از عمق محدوده های سر بسته ای که ایران کنونی، بهترین مثالش است، تا دورترین نقاط عرض، بیرون می کشد.

در جهان ما، چیزی برای نهان ماندن وجود ندارد! همین حقیقت، آگاهی هایی را برای ما منتقل می کند که یکی هم درست خلاف فرآورده های رسمی - دولت هایی بود که با سرپوش های بزرگ، نخواستہ بودند حقایق انسانی کشور های شان نمایان شوند.

ایران پس از دهه ی هفتاد که در پی گیری سیاست های استعماری، همچنان از میراث حاکمیت پهلوی، استفاده می کند، با ابزار مذهب تشیع که حاکمیت شاهان مخلوع ایرانی - پهلوی، آن ها را دور انداخته بود، در جا هایی که به اصطلاح اشتراکات زبانی و زبان به اصطلاح فارسی، نا کار آمدند، بستر حضور ولایت فقیه را فراهم می آورد. در حالی که همچنان بر مداخلات تاکید دارد، مانند ماری ست که برای نیش زدن، بیرون می شود، اما نمی داند که شاید لانه اش با تهدید سیل، مواجه شود.

پخش اکاذیب فرهنگی با صدور انبوه کالای کتاب، چنان شکلی از ایران ارائه می کند که تا پیش از ظهور پدیده ی نت، شناخت ها

از عمق دشواری های جامعه ی ایران، زیاد سهل و آسان نبودند؛ اما پس از ظهور و قوام پدیده ی نت، در حالی که تجربه ی مهاجر افغان در ایران، در بازگویی واقعیت های عمق جامعه، گفتنی های زیادی در قبول ما برای معضلات و ستم ملی در ایران آورد، با حقایقی نیز آشنا شدیم که یکی از مهم ترین عناصر مشکلات در منطقه (ایران و سیاست های ایرانی) آن قدر «ستون پنجم» ضد خودش دارد که در کوتاه مدت، حمله ای در کار است تا از هم پاشد و در درازمدت، درگیر چنان جنجال های تجزیه خواهانه و فدرالی می شود که از همین اکنون با فریاد ترک آذربایجانی (آذربایجان جنوبی ایران نیست!)، نعره ی عرب (جمهوری عربی الاهواز)، فیر بلوچی که برای آزادی بلوچستان ایران می رزمند، کردی که در آروزی کردستان بزرگ است و صد های دیگر، امواج منطقه یی بزرگی را ایجاد کرده تا همه بدانند که نتیجه ی سیاست های ضد انسانی یکدست سازی، نادیده انگاشتن فرامین قرآنی، پشت کردن بر حقوق بشر و ده های دیگر، از همین اکنون، خط های برجسته ی سیمای تار و مار ایرانی را که چهار نعل به سوی تجزیه می رود، پیش روی همان مردمان و کشور هایی قرار داده است که ایران و سیاست های ایرانی، آنان را به خاطر نفع گروهک مذهبی تشیع و اقلیت پارس، انگیزه می دهد تا با خود بیاویزند و در انتظار نمانند تا لاشه های آنان را در هممه ی پارس سیاست های ایرانی، دشمنان واقعی آنان (ایرانیان) دفن کنند.

نمایش مسخره ی اهدای کارنامه ی «جهل» زبان شناسی به اصطلاح فارسی که نثار خودشان باد، در حالی که به نمایندگی از ما، در جمع هیات افغانی، یک بی خاصیت جنس پارس (مجیب

الرحمن رحیمی) تفسیر خودش از افغانستان را به ذوق ایرانیان زد تا حریص تر شوند که گویا امثال رحیمی ها در سنگ گل مرجان، محکم اند تا هویت افغانی ما خدشه دار شود، ضمن وضاحت این نمایش مسخره، مردم را می تواند در جوار استحکام هویت و موقعیت ما، بر مسئله ی دیگری نیز به اعتماد به نفس برساند که اگر فارسیسم در قواره ی ۵۵ هزار جهل ادبی، خواهان اشتراک در ادبیات کاربردی ماست تا نفوذش برای ساخت ایسم ضد افغانستان را کامل کند، درون کاوی متن جامعه ی ایرانی، پشت خالی این ادعای کاذب است که می بینیم فارس گریزی از مهم ترین عناصر تبارز هویت های ضد پارسی در تحمیل ۱۰۰ سال ستم ملی نوع فارسیسم (عقب مانده ترین طرز فکر) جا خالی می کند تا جای پا یابد، اما از زیرش قی می کند که در مسیر این خط، خطوط ارض شکسته ی کشوری رونما شود که دیر یا زود، باید مهم ترین مسئله ی خبری جهان در نوع بهار عرب، فاجعه ی سوریه و لیبیاست.

خلاصه، اگر توجه ما بر ایجاد سد در برابر فارسیسم از نام دری تا دفاع در منافع ملی ما، حساس و تحریک کننده است، پشت خالی فارسیسم متعفن و زشت، نشان می دهد کسانی که در خط پارس، از ایران در مسیر افغان زمین، خواهان وصل به اوفستان روسی (تاجکستان) اند، این رهی که می روند، نه فقط به ترکستان نیست، بل به زمهریر سردی و در جهنم، به دما می رسد.

مگر ما مُرده ایم که چند پارس پرست، پارس کنند و از تفسیر بی حیثیتان بی سواد (رحیمی ها) سرنوشت ملت ما در میکانیسم آینده ی افغانستان، در حالی رقم بخورد که رهروان سقاوی، پدیده های شوم تنظیمی و رهروان اندیشه ی فساد فکری (ستمی) در

حالی که برای بربادی افغانستان، قرضدار اند، جواز صدور خاک های افغانستان را صادر کنند!

سوگند به پروردگار که اگر نقطه ای از کلمه ی افغان، پاک نمی شود، کسانی این مَهر هستی را بر فکر و اندیشه ی خویش جاه داده اند که پدران و نیاکان شان این جغرافیه را ساختند و ما، حفظش می کنیم.

ستم ملی پارسی، رُخ دیگر همان سیمایی ست که باید در برابر فارس زده گان پارسی - خراسانی در افغانستان، قرار دهیم تا به خوبی اگر خواهان حقایق نیستند، بفهمند که ما می دانیم فارسیسم، دیوار مقوایی (کاک) فرسوده ای بیش نیست که دیگران ساخته اند.

ما می دانیم کسانی که از شان غیر فارسی در ایران، برخوردار اند، در کجای آینده ای که دور نیست، سهم خویش را در واقعیت هایی بخواهند که فارسیسم بی شعور، در افغانستان، با چشم پوشی بر حضور ما که نمی خواهیم و دوست نداریم بی خاصیت شویم (فرهنگ های بومی و اصیل افغانی خویش را فراموش کنیم) بر سر ما نازل شود و این آیت عذاب، فقط از عقوبتی خبر دهد که سال هاست مردمان در گیر در ایران ستم می کشند و ظلم می بینند؛ برای این که شکرگزار اند «فارس یا پارس» نیستند.

برای پروار ساختن عنصر بی خاصیت و میان تهی فارسی، معادلات زیادی ساخته اند که از چند دهه در افغانستان، گویا مفهوم شده است: ایران، پارس بوده و نامی نو است. در حالی که منابع زیادی برای تبیین این دروغ، وجود دارند و تمام اسناد بیش از دو قرن ما با ایران، در رابطه به نام های افغانستان و ایران، تبادله ی رسمی

شده اند، زور زدن برای قلب فارسی یا پارسی به جای ایرانی، باز کردن جا برای عنصر پارسی به معنایی ست که امروز چند تاجکستانی و ستمی - سقاوی در افغانستان را به شوق بیاندازد تا از ترداف نام های هویتی خویش با فارسی، گاه چند دیوانه ی تاجکستانی نیز خیال می کنند تاجکیسم (نسخه بدل فارسیسم عقب مانده) سر به همان ظرفیت بشری ای می رساند که در فاجعه ی حاکمیت ملا چترالی (برهان الدین) در افغانستان، زود فهمیدند یک غلطی محض است.

تعمیم اصطلاح پارس به جای نام ایران، اگر هیچ مفاد فزیکمی نیاورد، به تعمیم آن فرهنگ سخیف، کمک می کند که مردم ما از تمام اقوامی که این جا، مایملک پدری آنان است، در جدایی به سوی قطب هایی ذهنیت می یابند که با واقعیت های ستم ملی در ایران و تجربه ی تلخ زنده گی مهاجر افغان در به اصطلاح فارسستان، دیدیم در حالی که اکثریت مهاجران افغان در ایران، تاجکان و هزاره گان اند، اما هرگز عنصر زبان و مذهب آنان (به اصطلاح فارسی و تشیع) در جذب شان در ایرانی که ۹۰ درصد غیر پارسی ست، ممثر واقع نشد.

اوصاف زشت «هزاره ی پاپتی» و «افغانی کثیف»، افغانان تاجک و هزاره را به خوبی از عمق فاجعه ای آگاه کرده که اگر ولایت فقیه، چند رحیمی و چند محقق، استخدام می کند، در سوی دیگر، هزاران افغان پریشان که معنی اشتراکات حوزه ی فرهنگی را با ستم پارسی در ایران، مفهوم شده اند، به دسته ها و اصنافی می مانند که به مجرد بازگشت به افغان زمین مقدس، می دانند چه گونه بر دهن رحیمی ها و آخندک های مزدور ولایت فقیه، بکوبند که: آن جا، نه آرمان شهر پارسی بود، بل یاد یار پارسی،

فساد نزدیک / ۳۶

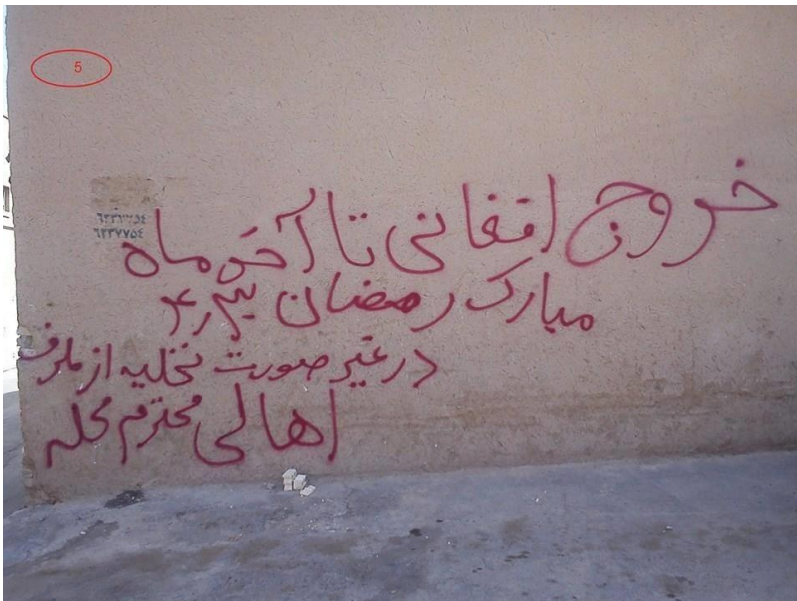
گوش جان ما را در واقعیت های غیر انسانی فارسی، به نفع افغانستان، معطوف می کند. بلی، در دنیای ما، چیزی برای نماندن، وجود ندارد!

شرح تصاویر:

نمونه هایی از علائق در حوزه ی اشتراکات به اصطلاح ایران.











- تعصب رسمی

اصرار افراطی بر استعمال فرهنگ فارسی در جایی که تحمیل یا بهانه‌ی کثرت استفاده می‌شود، هرگز منطقی نیست. سایه‌ی شوم شوونیسم فارسی که صد سال است با امکانات مالی ایران در منطقه، گسترده می‌شود، پی حذف و استحاله‌ی فرهنگ هاست. در بستر حیات مردمی که در واحد‌های سیاسی، منقسم شده‌اند، خلط فرهنگ‌ها و زبان‌ها که زبان به اصطلاح فارسی را مدیون اعراب، ترکان و پشتون‌ها می‌سازد، صورت استفاده‌ی آن به حیث عنصری که در جغرافیای رسمیات، سهولت افهام و تفهیم را به میان آورده بود، بی‌هیچ ذهنیت ضد آن را باقی می‌گذارد. سهل‌انگاری در برابر این کنش تا زمانی مهم نبود که شوونیسم فارسی، خلق نشده بود.

با آغاز حاکمیت پهلوی‌ها در ایران، توجه به گسترش مفهوم فارسی زبان به عنوان ستری که می‌تواند هویت‌ها را حذف کند، اصرار به کثرت استفاده را حاد می‌سازد. جمهوری اسلامی نیز با مدعای فرهنگی سلطنت پهلوی، به ویژه در جغرافیای افغانستان، از کثرت فارسی، حمایت می‌کند. این بزرگ‌نمایی، جغرافیای فارسی را تا تاجکستان وصل می‌کند. بنا بر این، هجوم فرهنگی ایرانی، بدتر از آن است که تصور می‌شود.

ما از رهگذر رسمیات ایران که به نام جمهوری اسلامی، شناخته می‌شود، از دید کافی بر ماهیت این رژیم، برخوردار نیستیم. در حالی که با نسخه‌ی شیعه، جغرافیای شیعه‌گان را در می‌نوردند و شهرت جمهوری اسلامی، سجل بین‌المللی ست، دست اندرکاران این سیستم، هرچند با خصوصیت استحاله‌ی قومی (عرب فارسی

زبان) که سادات ایران را خلق کرده، هویت مشخص دارند، اما ابزار فرهنگی، جلد دیگری ست که با بازی در آن، به قلمرو سیاسی و نفوذ شیعه و ایران می افزایند.

حساسیت افغانی ضد هجوم فرهنگی ایران، افغان های زیادی را تحریک می کند تا به موقع یا فعالانه، سیاست های فرهنگی ایران را نقد کنند، اما صورت مدهش فارسیسم، هنوز ناشناخته مانده است. وقتی تعصب آنان روی کاربرد ترمینالوژی فارسی را می بینیم که فقط برای اصطلاح غلط «خلیج فارس»، بسیج می شوند، ساده گرفتن حضور فرهنگی غیر موجه ی شان در افغانستان، حماقت محض است.

اجحاف گسترده در برابر اکثریت غیر فارس ایران، به حدی ست که اگر ماهیت شیعه ی صفوی، سنیان را کافر می پندارد که سنیان ایران بسیار محروم می مانند، ماهیت فارسیسم ایران با ستر فارسی زبان، از پاننشسته است که با حفظ مصنوعی هویت زبانی، رویت جعلی اکثریت خویش را پنهان کند.

صحبت های وحشتناک سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که در مورد کاربرد زبان های محلی ده ها قوم غیر فارس، هشدار می دهد، در فضای مجازی و رسانه یی ضمن محکومیت ها، ماهیت رژیم را برملا می سازند که به نام اسلامی، اما فاشیسم و شوونیسم حاکمیت پهلوی را حفظ کرده است.

در میان روز های بین المللی، روز زبان مادری، تسجیل جهانی حقوق اقوام و فرهنگ هاست. بنا بر این، حمایت از فرهنگ ها

جزو مقوله‌ی انتروپولوژی (بشر شناسی) به معرفه‌ی علمی خصوصیات انسانی، مبدل شده است.

هراس از استعمال زبان مادری در کشوری که به نام جمهوری اسلامی ایران، رسمیت دارد، در حوزه‌ی به اصطلاح اشتراکات، ما را نیز با عمق فاجعه‌ای آشنا می‌سازد که به نام هجوم فرهنگی ایران، می‌شناسیم.

وزیر آموزش و پرورش یک کشور اسلامی که به پیروی از باورهای قرآنی باید به شعوب و قبایل، ارج بگذارد، دار و ندار مردم را به نام فارسی زبان، مصادره می‌کند. بدتر از همه قبول فرهنگ‌ها و تسهیلات انسانی که به افهام و تفهیم کمک می‌کنند، هراس آور تلقی می‌شود.

پخش ویدیوی وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، واکنش‌های زیادی را برانگیخته است. این حرکت، اقوام غیر فارس ایران را در قبال حفظ فرهنگ‌ها و هویت‌های شان تشجیع می‌کند.

آن چه برای ما واجب تر است، تدقیق بیشتر فرهنگ‌های استیجاری، استقراضی و بیگانه می‌باشد. نباید اجازه دهیم با تحریف نام دری، هویت فارسی زبان، دایره‌ی مشکلات ما را وارد حوزه‌ی توهم شوونیسم ایرانی بسازد.

استنباط من از سخنان وزیر آموزش و پرورش ایران، به این نتیجه می‌رسد که اگر میزان تعصب آنان در جغرافیای جمهوری اسلامی، حد و مرز انسانی نمی‌شناسد، در قبال فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و حقوق کشورهایی که به نام حوزه‌ی اشتراکات به آن‌ها چشم دوخته‌اند، هیچ مسوولیتی را نمی‌پذیرند.

فساد نزدیک / ۴۴

عناصر مذهبی (شیعه) و زبان (فارسی) دو عامل انتقال مفاهیم مرکز گریز در جانب افغانی اند که با مصادره ی هویت و ها و منافع ما، همه را به ایران منتقل می کنند.

با آن که تاریخ ما از رویت کاملاً مستقل ۳۰۰ سال اخیر، آگاهی می دهد، اما این بینش در هیچ تحلیل ایرانی، رسمیت ندارد. اگر به هرات چشم دوخته اند، اشتهای خویش را پنهان نمی کنند که می بینند شیعه ی صفوی و فارسی ایرانی، درز های حیاط افغانستان شده اند. آنان به اقوام کشور خودشان رحم نمی کنند، چرا به ما حُسن نیت داشته باشند.

هیچ فرقی میان عداوت مسلمانی و غیر مسلمانی، وجود ندارد. در واحد های سیاسی دنیا، باور های دینی را غیر ملی می دانند که هر چند باعث تداخل می شوند، اما نسخه های ایرانی، عربی، پاکستانی و غیره نیز دارند.

لینک کپ سخرنانی وحشتناک وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران:

<https://www.facebook.com/100010889565112/videos/646265659079747/>



- تغییر نام ها در جغرافیای انحصارات

دونالد ترامپ با بیان «خلیج عربی»، حساسیت فارس ها و دولت ایران را برانگیخت. این نخستین بار بود که یک تن از روسای ایالات متحده ی امریکا، تابوی ادبیات سیاسی «خلیج فارس» را شکست.

رقابت های شدید ایران و کشور های عربی با پس منظر تاریخی نیز به همراه هستند. توسعه ی اسلام توسط عنصر عرب و تاریخ تنازع با عجم، هرچند در نقد نو تاریخی، عاری از کشاکش و بزرگ نمایی جنگ ها، به یقین می رسند، اما منافع کشور های حوزه ی خلیج فارس / عربی با دارایی های عظیم نفتی، طرز نگرش و باور های کشور های عربی و ایران را به صادرات مهم ایدئالوژیک، مبدل کرده است.

اعراب با تاکید به جوامع اهل سنت و عنصر هویت قومی، تلاش کرده اند در برابر ایران متحد شوند و ایران با بازی های سیاسی و استفاده از تشتت فکری، به نام جوامع اهل تشیع، در میان اعراب، حضور دارد.

به استثنای جمهوری سوریه، هیچ کشور عربی، خلیج فارس را با این نام، به رسمیت نمی شناسد. محدوده ی جغرافیایی خلیج که در احاطه ی کامل مناطق عرب در جنوب ایران و کشور های عربستان، عراق، عمان، امارات متحده ی عربی، کویت و بحرین است، اعراب را تشویق می کند تا به این لحاظ، آن را خلیج عربی بدانند.

موضع ایران برای انحصار نام این دریا، وابسته به روایات و تواریخی ست که می توانند توجیهی جهت انتساب این منطقه

شوند. در حالی که «خلیج»، لغت عربی ست و اعراب اطراف آن، نام این ساحه را وضاحت می دهند، اما در تنازع اعراب و ایران، گاه نام این منطقه باعث تیره گی روابط و کشیده گی های بیشتر می شود.

در ایران، هویت قومی فارس، روی نام خلیج فارس، بسیار حساس است. این حس که به ناسیونالیسم صد سال اخیر در این کشور بر می گردد، به شوونیست ها و فاشیست های ایرانی، انگیزه می بخشد در شعاع آن به صدور ایده ی فارسیسم پردازند. ثقلت این مکتب سیاسی - فرهنگی با استعانت از توانایی های مالی ایران، در تمام منطقه ی ما احساس می شود. پیروان این خط در افغانستان، از دشمنان درجه اول افغانان به شمار می روند. مجموعه ی تبلیغاتی این جریان با صد ها کتاب، بیشتر در نیم قرن اخیر، از منابع دست اول افغان ستیزان ما شناخته می شود. با تبعیت از این ایده، تحریف واقعیت های افغانی، کاملاً جریان دارد.

در حالی که انحصار مکتب سیاسی - فرهنگی فارسیسم در ایران، تاریخ و اصالت های غیر فارس ها را خدشه می زند، با دست آویز دینی، باعث جدایی در میان اعراب نیز می شود و در افغانستان با تمرکز به اشتراکات فرهنگی، به کلیت سازی های ضد افغانی، معطوف است؛ پدیده ای که در ایران، غیر فارس ها را تحقیر می کند، اما در افغانستان مایل است با اتحاد ضد پشتون ها، به ساحه ی نفوذش بیافزاید.

تقریباً تمام جریان ها و آدرس های افغان ستیز در افغانستان، در جایی که در مقوله ی تشیع و زبان به اصطلاح فارسی، تعریف می شوند، بر حمایت های ایران، تکیه کرده اند.

فارس های ایران با گذاردن هزاران پیام در صفحه ی توویتر دونالد ترامپ، بر کاربرد اصطلاح خلیج عربی، اعتراض کردند. در این میان، سید حسن روحانی نیز با هیجان معمول ناسیونالیسم جهان سومی، از نام خلیج فارس، دفاع کرد.

حساس بودن فارس های ایرانی و واقعیت اعراب، برای ما منگنه ی ملاحظه دارد. ما برای حُسن همجواری با ایران، خلیج فارس را می پذیریم و در نزاکت با جامعه ی میلیون ها عرب سراسر جهان، در خطاب به آن ها، ناگزیر خلیج عربی می گوئیم. ما حرفی در این نداریم که خلیج، فارس باشد یا عربی؟ اما واقعیت های تاریخی تحریف شده در جغرافیای فارسیسم، هشدار دهنده اند.

رهروان کور فارسیسم در افغانستان، برای تضعیف اصالت های افغانی، به همه جا کار دارند. توجه بر این که سلطه ی تاریخی اقوام، هر کدام با تاثیرگذاری، واضح نام هابند، افغانستان کنونی را در چند قرن اخیر با اصالت های فرهنگی و تاریخی پشتون ها نیز معرفی می کند.

در هزار سال اخیر، از سامانیان تاجک تا ترکان غزنوی، غوریان، مغولان و پشتون ها، جغرافیای منطقه به اثر سلطه ی این اقوام، نام های متفاوت، یافته است. در حالی که جغرافیای افغانی با نام های متأثر از سلطه ی سلاطین معاصر، عمداً تحریف می شود، در تنازع سیاسی، ستیزه جویان ضد افغانستان، می کوشند با چشم پوشی بر سلطه ی تاریخی ما، همه چیز را به نام خود، مصادره کنند.

فارسیستان داخلی افغانستان، همان قدر که دشمن پشتون هابند، به همان میزان دشمن اقوام دیگر نیز هستند. مخالفت با رسمیت زبان های افغانی، موضع همین گروه است. آنان حيله گرانه استدلال می کردند که چون به اصطلاح زبان فارسی، وجود دارد، اقوامی که

حتی زبان کامل و مستعمل دارند، گویا نیاز ندارند به زبان مادری خویش حرف بزنند. در عقب این غرض، توجه به متکلم زبان، فارسیستان افغانستان را تشویق می کند در ظاهر این قضیه، ظرفیت های بشری خویش را بزرگ نماید.

فشار مضاعف فارسیسم را حس می کنیم. در تقابل با ما، دشمنان داخلی، از محتویات این مکتب منحرف، بسیار استفاده می کنند. بنا بر این، افشای افتضاحات سیاسی این گرایش، می تواند به نفع ما تمام شود.

در حالی که افغان ستیزان داخلی، سلطه ی تاریخی معاصر را تحریف می کنند، اما در سکوت غیر اخلاقی، هر آن چه را که در جغرافیای منطقه، طعمه ی فارسیسم شود، توجه کرده اند.

حاضر باش های سقوی هنگام همه پرسی استقلال کردستان عراق، فعال شده بودند و آن را غیر منطقی می شمردند. در نخست، با یافت این تبلیغات، کمی گیج شدم که به این ها چه؟ اما اعتقادات فارسیستی وضاحت می دادند که آنان از واقعیت های میلیونی مردم ناراض از ایران و فارس، وحشت دارند.

سایه ی سیاه فارسیسم با مقوله ی اشتراکات، منطقه را متشنج کرده است. در عقب صدور بحران، آزی نهفته که چه گونه با محاسبه روی اهل تشیع و فرهنگ به اصطلاح زبان فارسی، به کشور های همسایه خصمانه می نگرند و در این خشونت، بر تمامیت ارضی آنان چشم دارند.

اثرات یک صد ساله ی فارسیسم در ایران، اما به تضاد های مهیبی می رسد که شدت گرایش های قومی غیر فارس ها در این کشور، ثبوت آن است. حسن روحانی و متابعان فارسیسم، به دونالد ترامپ

اعتراض می کردند، اما غیر فارس های ایران با اعتراض بر فارس ها، از تلخی هایی گفتند که چه گونه در سایه ی یک قرن تسلط فارس، به اصالت ها، تاریخ، منافع و هویت آنان در ایران، خدشه وارد شده است.

یوسف عزیزی بنی طرف که از نویسندگان نام آشنای جامعه ی عرب های ایران است، پس از اعتراض سید حسن روحانی بر دونالد ترامپ، مقاله ای نوشت و در سایتش منتشر کرد. من این مقاله را در این مقاله، اقتباس کرده ام. بهتر است با مطالعه ی آن، در منظر واقعیت هایی قرار بگیریم که اگر پدیده ی نفوذی فارسیسم در میان اعراب، باعث تفرقه می شود، در افغانستان ما، ماری ست که از خانه ی دشمنان داخلی، بیرون می آید.

آقای بنی طرف با برشمردن اجحاف گسترده بر ضد جوامع غیر فارس در ایران، از «تغییر اجباری نام ها» در جغرافیای انحصاری فارس ها می نویسد. در این مقاله، اثرات منفی فارسیسم ایرانی بر واقعیت های اقوام غیر فارس، به تلخی به مشاهده می رسند. روشنگری این مقاله، شناخت ما از پدیده ای را بیشتر می سازد که به نام فارسیسم، اثرات بد گذارده است، اما رهروان آن در افغانستان، دوست ندارند چنین حقایقی، خبری شوند. آنان خو گرفته اند با زیاده روی، هتاک و بهتان نفع ببرند و بدتر از همه، تاریخ را به گونه ای می خوانند که ترکیب زشت شان (وابسته گی با خارجی) و ویرانی، هرگز مفهوم نشود.

آقای بنی طرف با برشمردن بخشی از واقعیت های تلخ تحریف تاریخ غیر فارس ها در ایران، روحانی را مخاطب ساخته است که سلطه ی سیاسی آنان، چه گونه مردم را از فارس و فارسی، متنفر می کند. این خطاب، ما را نیز در شناخت خود فروخته گانی

کمک می کند که می کوشند در دایره ی باور های فارسیستی، «بد» خودشان شناخته نشود.

افغان ستیزان داخلی، از گاه رویداد های دیگران، کوه می سازند، اما دوست ندارند این حقایق افشا شوند که فرهنگ ها و اصالت های فرهنگی آنان در کشور های دیگر، چه بلایا و مصایب را تحمیل می کنند.

در جغرافیا های انحصارات در تاجکستان و ایران، دگرستیزی قومی، اصل شمرده می شود. بنا بر این با اعمال محدودیت بر زبان، فرهنگ، اصالت و تحریف تاریخ، می کوشند سلطه ی انحصاری را با امتیازات بالای مالی و مادی حفظ کنند؛ هرچند اگر به زیان، حذف، توهین، تحقیر یا فقر دیگران بیانجامند. یوسف عزیزی بنی طرف می نویسد:

آقای روحانی! شرم کنید. شما صد ها نام ترکی و عربی را تغییر داده اید.

آقای روحانی! رییس جمهوری اسلامی ایران. شما در سخنرانی روز جمعه ۹۶/۷/۲۱ خود، دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات متحد آمریکا را بی سواد توصیف کردید، چون «خلیج فارس» را «خلیج عربی» نامیده بود. من قصد بحث و جدل در این زمینه را ندارم و دید گاهم را در جای دیگر نوشته یا در زندان های مخفی وزارت اطلاعات در اهواز، به بازجویان تان گفته ام. اعتراض من به دوگانگی معیار های شماست.

آقای روحانی! شرم، چیز خوبی ست. اگر ترامپ به زعم شما اشتباه می کند و کم سواد است، شما به مراتب از ترامپ بدتر هستید؛ زیرا نژاد پرستید. چرا این را می گویم؟ خود می دانید که

خاندان راسیست پهلوی، نام استان عربستان را به خوزستان و نام شهرهای عبادان، محمره، فلاحیه، خفاجیه، بندر معشور، خلف آباد، جزیره صلبوخ، هور دورق و صدها نام تاریخی و مردمی عربی دیگر را به آبادان، خرمشهر، شادگان، سوسنگرد، بندر ماهشهر، رامشیر، جزیره مینو، تالاب شادگان و... تبدیل کرد. جمهوری اسلامی ایران نه تنها به خواسته های همیشگی مردم عرب در ایران برای اعاده نام های تاریخی و مردمی مناطق عرب نشین، اقدام نکرده، بل که از سال ۱۳۵۷ تاکنون، مَهر تایید بر مصوبات خاندان نژاد گرای پهلوی زده است و خود نیز نام صدها شهر و روستا و خیابان و محله و رودخانه و تالاب و دیگر اماکن طبیعی و جغرافیایی را به رغم میل و اراده اکثریت عرب ساکن این مناطق، به فارسی، تغییر داده است. این کار را به این وسعت، نه استعمار فرانسه در الجزایر انجام داده بود و نه استعمار انگلیس در هند.

پس از انقلاب ۵۷، مسوولان جمهوری اسلامی با طیب خاطر یا بر اثر اعتراض مردم، نام شهر های زیر را تغییر دادند: شاهی به قائم شهر، باختران به کرمانشاه، بندر پهلوی به بندر انزلی، رضاییه به ارومیه و بندر شاه به بندر ترکمن تبدیل شد، اما در مناطق جنوب و جنوب غرب ایران، نه تنها هیچ تغییری پدید نیامد، بل که روند فارسیزاسیون دو چندان شد و نام های عربی بسیاری به فارسی تغییر یافت. آقای روحانی! این امر جز عرب ستیزی و نژاد پرستی، چه نامی دارد؟

شما که خود را حقوقدان می دانید، دست کم باید بدانید که این عمل و دیگر اعمال قسری فارسیزاسیون و تغییر ترکیب جمعیت

مناطق عرب نشین از نظر قوانین بین المللی، نوعی پاکسازی نژادی و فرهنگی، به شمار می رود.

جناب روحانی! آقای ترامپ، هیچ دستوری برای تغییر نام های بومی و تاریخی مردمان ایالت های مختلف، نظیر کالیفرنیا، نیومکزیکو، هاوایی یا پورتوریکو را صادر نکرده است، اما مسوولان هر دو نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی ایران، این کار غیر انسانی و ضد فرهنگی را انجام داده اند. شما- البته- این کار های راسیستی را علیه دیگر مردمان ایران و از جمله در مناطق ترک نشین هم انجام داده اید. شما نه تنها به تغییر نام های اصیل و بومی عربی، بسنده نکردید، بل که نام عرب ستیز رسوایی چون «پور داوود» و امثال او را بر خیابان های شهر های مان نهادید.

نام های جدید فارسی در مناطق عرب نشین و ترک نشین ایران، هیچ سنخیتی با زبان و فرهنگ و روحیات مردمان عرب و ترک ندارد و با زور سرنیزه و یاری فرهنگستان زبان فارسی، بر آنان تحمیل شده است.

ما بر اثر تجربهء تاریخی در نود سال گذشته- به ویژه از سال ۵۷ به این سو- دریافته ایم که هدف راهبردی فرمانروایان ایران، ریشه کنی نام ها، نمادها و آثار ادبی و تاریخی مردمان عرب و ترک و دیگر ملیت ها در سرزمین نیاکان شان است.

در این جا نام بیش از ۱۹۰ شهر و روستا و خیابان و محله و رودخانه و تالاب و دیگر اماکن طبیعی و جغرافیایی را برای تان می نویسم تا پس از این، پیش از یاد آوری بی سواد دیگری رهبران جهان، به حجم بی سوادی خویش و راسیسمی که در حق مردم عرب، روا داشته اید، فکر کنید! این ها از سال ۱۳۰۲ تا

کنون، از عربی به فارسی تبدیل شده اند. این نام‌ها - البته - فقط بخشی از صدها نام تغییر یافته است:

- ردیف - نام عربی - نام تحمیلی
- ۱- عربستان - خوزستان
 - ۲- المحمره - خرمشهر
 - ۳- عبادان - آبادان
 - ۴- بندر معشور - بندر ماهشهر
 - ۵- الخفاجیه - سوسنگرد
 - ۶- الخلفیه (خلف آباد) - رامشیر
 - ۷- الفلاحیه (الدورق) - شادگان
 - ۸- میسان - دشت میشان و سپس دشت آزادگان
 - ۹- العمیدیه - امیدیه
 - ۱۰- التمیمیه (هندیان) - هندیجان
 - ۱۱- الگصبه (قصبه النصار) - اروند کنار
 - ۱۲- عبدالخان - الوان
 - ۱۳- جزیره صلبوخ - جزیره مینو
 - ۱۴- دار خوین - اروندان
 - ۱۵- الحویزه - هویزه
 - ۱۶- القوماط - هفت تپه
 - ۱۷- دچه العباس (دکه عباس) - دشت عباس
 - ۱۸- سید جری - آقاجاری
 - ۱۹- قلعه سحر - بامدژ
 - ۲۰- المنیوحی - مینوبار (از توابع عبادان)
 - ۲۱- المیناو - میان آب

- ۲۲- عین إخویش (الدچء) - چشمهء خوش
- ۲۳- خور عبدالله - (بندر شاپور) و بعد از انقلاب «بندر امام»
- ۲۴- شط العرب - اروندرود
- ۲۵- هور الدورق (هور الفلاحیة) - تالاب شادگان
- ۲۶- جبل مشداخ - کوه میشداغ
- ۲۷- قریة الحایی - روستای الهایی (در اهواز)
- ۲۸- قریة بروال - روستای علی آباد (در اهواز)
- ۲۹- حی الناصریة - خیابان نادری (در اهواز)
- ۳۰- حی ام الغزلان - کوی فرهنگیان (در اهواز)
- ۳۱- حی الجنیة - کوی معین زاده (در اهواز)
- ۳۲- حی الکواخة - چهار راه زند (در اهواز)
- ۳۳- حی زویة العامری - کوی کوروش و سپس کوی ملت (در اهواز)
- ۳۴- حی أم الحیار - محلهء یوسفی (در اهواز)
- ۳۵- سوق الحاج زکی - خیابان ۲۴ متری (در اهواز)
- ۳۶- حی الهویرة - محلهء سپیدار (در اهواز)
- ۳۷- حی ابو إنخیلات - شهرک زردشت (در اهواز)
- ۳۸- حی الصفاء - محلهء آهن افشار (در اهواز)
- ۳۹- مفرق سید لفتهء - چهار راه آبادان (در اهواز)
- ۴۰- حی الملاکط (ملاقط) - محلهء منبع آب (در اهواز)
- ۴۱- حی الصخیریة (الصخیریات) - محلهء سلطان منش (در اهواز)
- ۴۲- حی الأمنیة - محلهء امانیه (در اهواز)
- ۴۳- حی الشکارة - محلهء پادادشهر (در اهواز)

- ۴۴- حی بیت سید نعمه - کوی مجاهد (در اهواز)
- ۴۵- حی بیت حردان او حی العزیزه - خیابان خشایار (در اهواز)
- ۴۶- قریه أم صلییخات - روستای کوپال (در اهواز)
- ۴۷- حی الدایره - محلهء شلنگ آباد و سپس کوی علوی (در اهواز)
- ۴۸- إرفیش - لشکرآباد و سپس نهضت آباد (در اهواز)
- ۴۹- حی جم إصخیر او حی الخالديه - کیانپارس و کیان آباد (در اهواز)
- ۵۰- البساتین (اسم قدیم) او حی الزهور - کوی گلستان (در اهواز)
- ۵۱- بستان الشیخ خزعل - باغ شیخ (در اهواز)
- ۵۲- بستان معین التجار - باغ معین (در اهواز - معین التجار، مشاور شیخ خزعل)
- ۵۳- الدویره - حصیر آباد (در اهواز)
- ۵۴- أم الخروص - خروسی (در اهواز)
- ۵۵- حی الزهییه - محلهء گلدشت (در اهواز)
- ۵۶- حی زویه عچرش - محلهء ملی راه (در اهواز)
- ۵۷- حدیقه الگمبوعه (القنبوعه) - ابتدای پارک کامبوزیا و سپس به پارک امام رضا (در اهواز)
- ۵۸- النبھانیه - چهارشیر (در اهواز)
- ۵۹- عین إدویه (حی العین) - عین دو و کوی همت (در اهواز)
- ۶۰- حی گرانه (قرانه) - محلهء پاستوریزه (در اهواز)
- ۶۱- الحرشه - گاومیش آباد (در کوت عبدالله اهواز)
- ۶۲- مسجد الهنود - مسجد شهید جعفری (مسجد اهل سنت در محلهء عامری اهواز)

- ۶۳- حی الفاخری - محلهء زیتون کارگری (در اهواز)
- ۶۴- حی النوفل - کوی بهارستان (در اهواز)
- ۶۵- خِرْ اشلاگه «شلاقه» او الشریعه - نیوسایت (در اهواز)
- ۶۶- حی الخزعلیه - دروازه و خرم کوشک (در اهواز)
- ۶۷- النصه - شهرک دانشگاه (در اهواز)
- ۶۸- الزوره - فرهنگ شهر (محله ای در اهواز)
- ۶۹- نهر صلبوخ - کوپال (در حومهء غرب اهواز)
- ۷۰- أبو الدعالج - کوی انقلاب یا کمپلو (در اهواز)
- ۷۱- الدریشیه - کوی چمران (در اهواز)
- ۷۲- حی آسیه - آسیاآباد (در اهواز)
- ۷۳- حی فردوس - کوی پردیس (در اهواز)
- ۷۴- حی لذه - کوی امام (در اهواز)
- ۷۵- مفرق المحمره - سه راه خرمشهر (در اهواز)
- ۷۶- قلعهء إحمود - زیتون کارمندی (در اهواز)
- ۷۷- خیط الرواس - شهرک بهشتی (در اهواز)
- ۷۸- الزویه (الزویه) - کوی آزادی و شایسته (در اهواز)
- ۷۹- حی العبارة - محلهء آخر اسفالت (در اهواز)
- ۸۰- الرمله - رامه (در اهواز)
- ۸۱- حی العامریه - کوی عامری (در اهواز)
- ۸۲- نهر کویرین یا (مسرکان) - رودخانهء گرگر
- ۸۳- المحیرزی - مهرزی (روستایی در محمره / «خرمشهر»)
- ۸۴- الچذابه - جزابه (دروازهء مرزی در بسیتین / «بستان»)
- ۸۵- قریهء الملا - ده ملا (در هندیان / «هندیجان»)
- ۸۶- نهر التیمیئه أو نهر زیدان - رود زهره (در شرق استان)

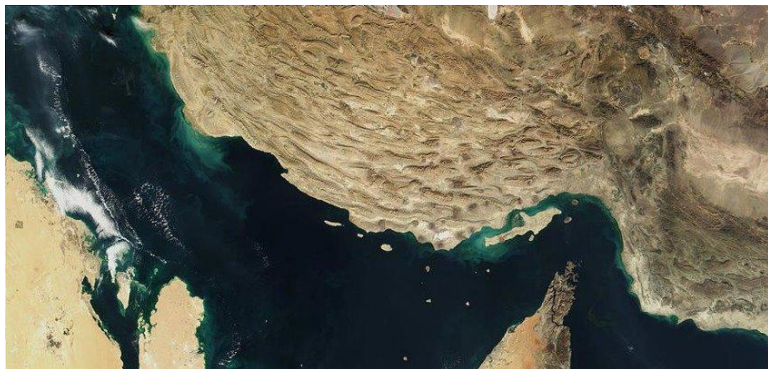
- ۸۷- البریگه «البریقه» - کوی لشکر
- ۸۸- السوس - شوش (دانیال)
- ۸۹- تستر - شوستر
- ۹۰- نهر الجراحی - رود مارون
- ۹۱- سلاحي - زیناوند
- ۹۲- البسيتين - بستان
- ۹۳- بیت چریم «کریم» - شهرک حر
- ۹۴- الصالحیه (صالح آباد) - اندیمشک
- ۹۵- جحر السبع - هفتگل
- ۹۶- قریه شلوه - دشت آبی
- ۹۷- قریه اوشار - روستای آبشار (در فلاحیه / «شادگان»)
- ۹۸- خور کویرین - کویرین
- ۹۹- الشاولی - شاه ولی
- ۱۰۰- المعمره - نوآباد
- ۱۰۱- قریه أم الغزلان - روستای آهووند
- ۱۰۲- قریه «أم سراج» - روستای «فروزان»
- ۱۰۳- نهر الخیر - خیر آباد
- ۱۰۴- قریه البریجیه (البریکیه) - روستای گلپهار (از توابع خفاجیه / «سوسنگرد»)
- ۱۰۵- قریه الصالحیات - روستای دولت آباد
- ۱۰۶- قریه الربود - روستای درود
- ۱۰۷- الزورگ «الزورق» - دشت بزرگ
- ۱۰۸- نهر شطیط - چهار دانگه
- ۱۰۹- أبوالقاسم - شاه قاسم
- ۱۱۰- میناء غنوه أو جنابه - بندر گناوه

- ۱۱۱- جزیره قیس - جزیره کیش
- ۱۱۲- القابندیه - گاوبندی و سپس پارسیان
- ۱۱۳- جزیره جسم أو الطویله - جزیره قشم
- ۱۱۴- جزیره خرج (أم الربانیین) - جزیره خارک
- ۱۱۵- میناء ریق - بندر ریگ
- ۱۱۶- عسلو - عسلویه
- ۱۱۷- الأحواش - میناب
- ۱۱۸- زیدان - سردشت
- ۱۱۹- رامز - رامهرمز
- ۱۲۰- نهر السلیج - رودخانه بهمنشیر
- ۱۲۱- الکورہ - شهرک طالقانی (در بندر معشور - ماهشهر)
- ۱۲۲- چم خلف عیسی - زهره (در هندیان / هندیجان)
- ۱۲۳- جزیره شیخ شعیب - جزیره لاوان
- ۱۲۴- میناء لنجه - بندر لنگه
- ۱۲۵- میناء دیره - بندر دیر
- ۱۲۶- جزیره هنجام - جزیره هنگام
- ۱۲۷- قریه السابله - روستای قدرت آباد (در بستین / بستان)
- ۱۲۸- دور اونتاش - چغازنبیل
- ۱۲۹- الجریه (القریه) - دهکده (بین حمیدیه و اهواز)
- ۱۳۰- الطلیه - ثلاثیه (در حویزه)
- ۱۳۱- قریه نهر العلم - روستای رادان (در عبادان)
- ۱۳۲- حی الکوّمه - کیمه شهریاری (در رامز / «رامهرمز»)
- ۱۳۳- قریه الثدیّه - روستای ثدین، سپس روستای سدین و اکنون روستای شیرین او ۲ و ۳

- ۱۳۴- قریه الدحیماویة - روستای آزادی (در بسیتین / «بستان»)
- ۱۳۵- قریه الدهلاویة - چمران (در بسیتین / «بستان»)
- ۱۳۶- حی الصوینخ - کوی وحدت (در عبادان)
- ۱۳۷- قریه المحسن - شریعتی (منسوب به سلطان محسن مشعشی، سومین حاکم مملکت عربستان در شهر الحمیدیة. ضریح ایشان در همان جاست.)
- ۱۳۸- الدهله - دهلران
- ۱۳۹- الشیبه - کوی امام خمینی (در نزدیکی شهر شبیان)
- ۱۴۰- عمله السیف - روستایی شهید دانش (در شوش)
- ۱۴۱- قریه محمد الشغاتی (صرخه الدچه) - دو سلگ
- ۱۴۲- قریه الهوفل - روستای علی آباد (در بسیتین / بستان)
- ۱۴۳- قریه بیت سید یوسف (الدچه) - دال پری
- ۱۴۴- سوق الأمير (خزعل) - بازار امیری (در عبادان)
- ۱۴۵- شلهه معاویة - شلهه امام حسن عسکری (در عبادان)
- ۱۴۶- قریه دار بارح - داربهاره (در شهر زیدان)
- ۱۴۷- مدینه الجراحی - شهر چمران
- ۱۴۸- الحشچه (الحشکه) - هچه (منطقه ای در ساحل رود جراحی در فلاحیه / «شادگان»)
- ۱۴۹- ام الغزلان - مرغزار (منطقه ای میان فلاحیه و معشور)
- ۱۵۰- امیلح - رحیم آباد (منطقه ای میان معشور و هندیان)
- ۱۵۱- أم الشنبار - مش عنبر (منطقه ای میان معشور و هندیان)
- ۱۵۲- قریه السلیمان - روستای حسین ناهض (از توابع بخش شاوور)
- ۱۵۳- قریه بیت امزیعل - روستای آیه الله رفسنجانی (از توابع بخش شاوور)

- ۱۵۴- قریه بیت علی زامل - شهید بهشتی (از توابع بخش شاوور)
- ۱۵۵- قریه بیت عجم - مجاهدین (از توابع بخش شاوور)
- ۱۵۶- قریه البزیه - روستای بوزی (در شهرستان دورق / «شادگان»)
- ۱۵۷- أبو الفارس - اسوار (در رامز / «رامهرمز»)
- ۱۵۸- أم الصخر - بردان (در محمره / «خرمشهر»)
- ۱۵۹- الرویس - برزین (در محمره)
- ۱۶۰- العصب - یزدنو (در حویزه)
- ۱۶۱- العبدلیه - آزاده (در خلفیه / «رامشیر»)
- ۱۶۲- قریه المعانیج - روستای گلبوم (در عبادان)
- ۱۶۳- قریه أبو عظیم - روستای مهان (در عبادان)
- ۱۶۴- قریه أبو فلفل - روستای فرکند (در عبادان)
- ۱۶۵- قریه البچاچره - روستای مینوچهر (در عبادان)
- ۱۶۶- قریه کوت شنوف - روستای دل آویز (در عبادان)
- ۱۶۷- قریه المجرى - روستای چرامه (در عبادان)
- ۱۶۸- قریه ناهی - روستای ناهید (در عبادان)
- ۱۶۹- قریه أبو فلوس - پدرام (در عبادان)
- ۱۷۰- قریه الأزرق (الازرق) - روستای کبودان (در عبادان)
- ۱۷۱- نهر العریض - پهناب (در عبادان)
- ۱۷۲- قریه نهر نشمی - پرند (در عبادان)
- ۱۷۳- قریه أبو شانگ - روستای شادان (در عبادان)
- ۱۷۴- قریه أبو صدرین - فرازان (در عبادان)
- ۱۷۵- قریه شنوف - روستای زیبان (در عبادان)
- ۱۷۶- قریه رغیوه - روستای ریوار (در رامز / «رامهرمز»)
- ۱۷۷- قریه زویدی - زیور (در رامز / «رامهرمز»)

- ۱۷۸- قریهٔ سلاحی- زیناوند (در بخش قصبه/ «اروند کنار»)
۱۷۹- قریهٔ الصویره - روستای سورین (در هندیان/ «هندیجان»)
۱۸۰- قریهٔ ین معلی - فرازین (در شوش)
۱۸۱- حی المعموری - خیابان مولوی (در محمره/ «خرمشهر»)
۱۸۲- قریهٔ خین (خین) - روستای خرمان (در محمره)
۱۸۳- قریهٔ طراح ۱- رامسه ۱ (در حمیدیه)
۱۸۴- قریهٔ طراح ۲- رامسه ۲ (در حمیدیه)
۱۸۵- قریهٔ الحثوک - مگران ۱ (در مسیر روستای خزر ج به شهر شوش)
۱۸۶- قریهٔ العذب - مگران ۲ (در مسیر روستای خزر ج به شهر شوش)
۱۸۷- قریهٔ الرگیبه (الرقیبه) - روستای مگران ۳ (در مسیر روستای خزر ج به شهر شوش)
۱۸۸- حی الفیاضی - کوی ملت (در عبادان)
۱۸۹- قریهٔ المدبجیه (مدبکیه) - مریچه (در رامز/ «رامهرمز»)
۱۹۰- قریهٔ الزراقله - روستای زراقلی (در رامز/ «رامهرمز»)
۱۹۱- قریهٔ بیت اکیوش - اکیوش AKIVASH (در مسیر جادهء اهواز - شوش)







- تقابل روحانیت و جهالت

نحوه ی پخش رسانه های داخلی و بیرون مرزی افغانی در بازتاب رویدادها، گاه دچار توهم یا لغزش هایی ست که شاید عمدی نباشد. اخبار ممانعت مقامات ایرانی از برگزاری مراسم در محل ظاهراً معروف به قبر کوروش، با ادبیاتی از رسانه های دری و پشتو، برودکاست شد که کمتر از آسیب فرهنگ سازی های جعلی جهت تواریخ میان تهی و سخیف آریایی، خراسانی و فارسی نبود.

اصطلاحات و عبارات «کوروش بزرگ» یا کوروش کبیر، «لوی کوروش» یا «ستر کوروش» که بر اساس طبع عنصر فارس ساخته و پرداخته شده و از فرهنگ استقراضی آن، حالا در تاجکستان در برابر واقعیت کثیرالقومی آن جا و ارزش های اسلامی، برنامه ریزی می کنند، دل کسانی را سیاه می سازند که می دانند عقب این بزرگ نمایی، چه خبط و اما آزی نهفته است.

چنان چه تا سالیان دیگر در سایه ی رواج باور های عمق تاریخی غلط که از نصاب درسی تا موسسات فرهنگی ما حاکم اند، اصول تاریخی و واقعی افغانی، تحریف و تهدید می شوند، فضای آلوده ی منطقه، به اثر خوب و بد فارسیسم، به گونه ای مکدر شده که با افزایش حجم تحریف و جعلیات، چنانی که آوردم، رسانه های افغانی نیز ناخودآگاه به فرهنگی کمک می کنند که در مهار گسیخته گی چند سال اخیر، بیش از همه افغان و افغانستان را تهدید می کند.

جملات میرزا شکورزاده (نویسنده ی تاجکستانی مقیم ایران) را به یاد دارم که «شاه شجاع، وارث تمدنی نیست که در عقبش کوروش کبیر، خوابیده است!» این کنایه را در مصاحبه ای از لطیف پدرام نیز شنیده ام. از همان زمان، بر اساس حساسیت مسئله، مشغله ی فکری یافتم که برای تبیین این ناهنجاری ها، قسم معمول نکوهش ما که به سطح چند شعار ضد ستمی - سقوی می رسد، هیچ فایده ای ندارد. بنا بر این با معرفی آثار روشنگر و چاپ کتب، سعی زیاد کرده ام ستر توهم برداشت های تاریخی برداشته شود و با نقد سازنده، بیش از همه افغانیت و اسلامیت را حفظ و وقایه کنیم.

فقط در باب آن چه در تاجکستان و اکنون در میان ستمیان و سقاویان، از بر می شود، زحماتی را متقبل شده ام که با چاپ کتاب «مُنحنی تاریخ» (نقد تاریخ کوروش و هخامنشیان) نه فقط یک نمونه ی منطقی بود، بل با معرفی آثار متمم، بسیار کوشیده ام باورها بر اغلاط، از اوج بیافتند و در این افت، فرهنگ جعل و دروغ، رسواتر شود.

معرفی هشت جلد از مجموعه ی ۲۵ جلدی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» که شاهکار مسلمی در زبان دری ست، نه فقط مولف بزرگ آن (استاد پورپیرار) را در میان خواننده گان افغان، مطرح ساخت، بل با مشخصه ی بزرگ تحلیل و واقعیات تاریخی، ثابت می کند پدیده ی تاریخی کوروش و هخامنشیان در منطقه، بدترین توحش عمق تاریخی ست که شاید گونه ای از برداشت سقوی گری باستانی را نیز افاده کند.

با معرفی کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، به واقعیتی نیز پرداخته بودم که چه گونه در برابر فرهنگی موضع بگیریم که در هر آن خطایی که رسانه‌ی می‌شود، بیش از همه، خود ما را تهدید می‌کنند.

فارسیم ایرانی با تیغ بُرنده، در همه جای منطقه‌ی ما در حال تردد است. در افغانستان، به کسی پوشیده نیست که بیشترین لبه‌ی این تیغ، در برابر ارزش‌های افغانی، حرکت می‌کند. تمام رهروان این پدیده در افغانستان، از افغان ستیزان مشهور و باپرجایند.

پوشش خبری روز غیر رسمی هفت آبان (هفت عقرب) در ایران که از اثرات بیش از پنجاه سال حاکمیت پهلوی هاست، برای نخستین بار در تقابل جدی در برابر روحانیت اسلامی ایران، قرار گرفت. صرف نظر از تفاوت‌های فقهی جامعه‌ی ایران (اکثریت اهل تشیع) اما آن چه از آدرس کوروش و پدیده‌های تاریخی دروغین در ایران تشیع، مطرح می‌شوند، بیشتر به منظور تضعیف اسلام و مسلمانان اند.

پس از انقلاب اسلامی ایران که در واقع، پایان حاکمیت بیش از نیم قرن اقلیت قومی فارس بود، جامعه‌ی ایران، در حال تغییر در مسیر اسلام شیعی، اما ناگزیر بوده است از ایران‌سوم و فارس‌سوم، به منظور تحفظ، جنگ با عراق و دشواری‌های داخلی، به عنوان پیوست‌های واقعیتی استفاده کند که با قدرت سادات اهل تشیع در ایران (حالا شش میلیون) هرچند در حادثه‌ی مهم اختیار اقتدار از سوی جامعه‌ی کثیرالقومی ایران آمدند، اما تاثیرات مخرب سیاست‌های فرهنگی حکومت گذشته، به درستی اجازه نمی‌دهند حقایق تاریخی، قومی و فرهنگی بیش از نود درصد غیر فارس‌ها

در ایران، در سایه ی حاکمیت اسلامی، جایگاه واقعی قبل از پهلوی ها را به دست آوردند.

در اوایل دهه ی هشتاد، با وجود دشواری های رسمیات فرهنگی ایران، مجوز پخش آثار گرانبهای استاد ناصر پورپیرار در این کشور، نخستین حرکات فی نفسه ی مهم، اما نه چندان جدی بودند که روحانیت ایران کوشیده با تبیین دروغ های تاریخی، آهسته آهسته از فارسیسم، کنار بکشد؛ هرچند استفاده ی سیاسی در منطقه و نیز تظاهر داخلی به آن، صورتی از استحاله ی سادات اهل تشیع و به اصطلاح فارسی زبانانی را نشان می دهد که فارس زده اند.

ایجاد مانع در منطقه ی پاسارگاد در ایران، نخستین نشانه ی مهم از تغییر سیاست های دولتی ست که نشان می دهد موج افشاگری های فرهنگی در ایران که با نام های بزرگانی چون استاد پورپیرار، قبلاً مجال نمی یافت، وارد مرحله ی دیگر، شده است.

محوطه ی تاریخی پاساردگارد با جعلیات بزرگی که وارد کرده اند، حالا در قبول عوامی که آگاهی زیاد ندارند، چیزی به نام قبر کوروش به اصطلاح کبیر شده است. نام کوروش که تا قبل از پهلوی ها در ایران، همانند بسیاری از مفاهیم سخیف دیگر، چون آریایی، ناشناخته بود، به اثر سیاست های مشخص اسلام ستیزی، به تاریخ، صادر می شود. بنا های مشابه قبر کوروش در تمام حوزه ی مدیترانه وجود دارند که با تحقیقات گسترده، تاریخ، هنر، فرهنگ و ماضی کلنی های یونانی- هلنیسم را ثابت می سازند. چنین بنایی، به هیچ صورت، مقبره شناخته نمی شود.

در ایران به اثر باور های غلط و عوارض ناشی از روشنگری ها، اجازه نداده اند در قبر به اصلاح کوروش، چه نهفته است؟ هراس

از نبش قبر، واقعیت دیگری ست که حالا آسیب‌ها متوجه روحانیتی می‌کنند که در تقابل با جهالت، فراموش می‌کردند هیاهو برای خلیج فارس که با دربرگیری کلمه‌ی عربی خلیج، در حوزه‌ی احاطه‌ی عربی، تناقص در مسایلی را پیش می‌آورند که با حصارکشی در اطراف بزرگ‌ترین دروغ تاریخی (قبر کوروش) ناخواسته مجبور اند روند روشنگری بر واقعیت‌های تاریخی را برای تحفظ ارزش‌های اسلامی، شتاب بخشند.

برای معلومات بیشتر، خواننده‌ی افغان را به مطالعه‌ی کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، دعوت می‌کنم. قبلاً این کتاب را با همین نام، معرفی کرده‌ام که مقاله‌اش در دنیای مجازی افغانان، دستیاب می‌شود. در ضمن بار دیگر تذکر می‌دهم کتاب «مُنحنی تاریخ» که سال قبل در کابل منتشر و اکنون در کتاب‌فروشی دانش، به فروش می‌رسد، افغانان را در اخذ آن واقعیت‌های تاریخی کمک می‌کند که در این کتاب، با تبیین دروغ‌های شخصیت‌به‌اصطلاح کوروش کبیر و سلسله‌ی هخامنشی، دقت ما در تحفظ ارزش‌های تاریخی و جهانی افغانی، بیشتر می‌شود.

در کُل، اگر راغبان به روشنگری‌های تاریخی، آثار بیشتر بخواهند، روشنگری‌های استاد ناصر پورپیرار، بی‌نهایت عالی‌اند. در مقاله‌ی «تاریخی که باید بخوانیم»، هشت جلد از شاهکار تاریخی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را معرفی کرده‌ام که ضمیمه‌ی لینک دانلود رایگان این کتاب است. این مقاله، توفیق انتشار در رسانه‌های افغانی را یافته است و ممد خوب جهت شناخت جعلیات تاریخی پیرامون کوروش و سلسله‌ی هخامنشی، می‌باشد.

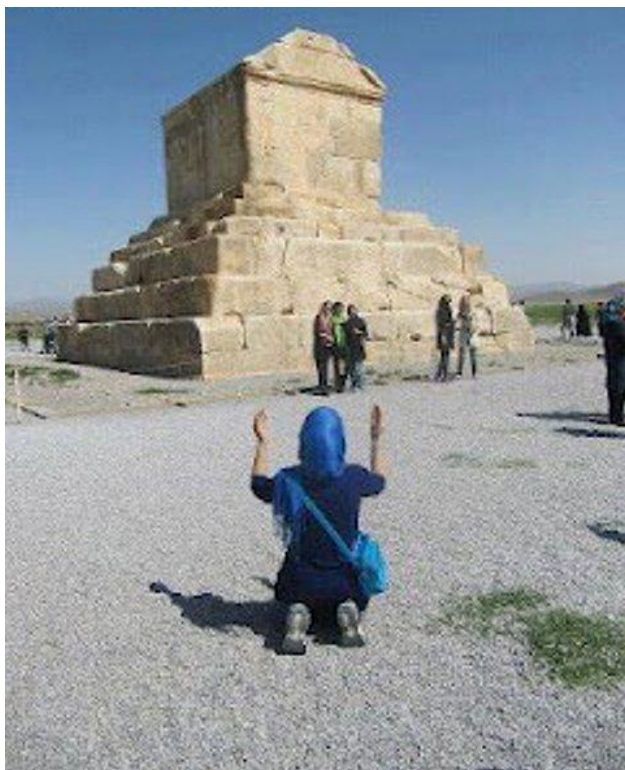
خدا کند در این جو (تقابل روحانیت با جهالت) صدور نشریات روشنگر ایرانی، به گسترده گی وارد آن بازار های منطقه شود که از رهگذر بیش از نیم قرن حاکمیت پهلوی ها، به گونه ی بسیار جدی در آلوده گی های فکری در افغانستان و تاجکستان، نقش دارند.

شرح تصاویر:

بعضی از جوانان گمراه فارس (به لحاظ فکری) را مشاهده می کنید که در برابر بنای تاریخی یونانی که به جعل، مشهور به قبر کوروش شده، سجده و نیایش می کنند. سمبول های این فرهنگ ضد اخلاقی، ضد انسانی و ضد اسلامی، نمونه های دیگر معضلات فکری ایران را نشان می دهند. متابعان این فرهنگ، از بدترین دشمنان ارزش های اسلامی و غیر فارسی در منطقه هم به شمار می روند.



فساد نزدیک / ۷۰



- تناسب سیاسی و تفاوت مذهبی - (تشیع افغانستان و اهل سنت ایران)

تطبیق پروژه های بزرگ تشیع در افغانستان، به خصوص در جغرافیای شهری، به مجموعه ای از بناها و ترکیبی از معماری صفوی- ایرانی می ماند که با پُر رنگ شدن آن ها، ولایت فقیه، مدت هاست از مرز های میان افغانستان و ایران، عبور می کند. ظاهراً در عجز اقتصادی، تامین نیاز های مراکز مذهبی اقلیت اهل تشیع در افغانستان، اگر از منابع داخلی، به کلی میسر نیست، اما وجوهات اندک آن در محدوده ی کوچک یک اقلیت قومی، بی تناسب از رشد عادی نیست؛ زیرا حجیم شدن و تعدد مراکزی که مستقیماً از سوی یک طرف معلوم الحال در بحران افغانستان، صورت می گیرد، همان گونه که اثرات منفی در برخورد خشن فرقه های شیعه سنی را تا حد درگیری داعش، به میان کشیده است، شور و تحریک ناشی از فرهنگ شیعه گری در افغانستانی که در حدود نود درصد مردم آن را اهل سنت تشکل می دهند، در تنازع بی انجام کنونی، آسیب های اجتماعی را بیشتر می سازد. از سوی دیگر، پشتیبانی ایران در رشد فرقه ی مذهبی تشیع در افغانستان، در جایگاه حامی پولداری نیست که به فکر برادران مذهبی باشد.

چنان چه فارسیم، عامل فرهنگی ایران به منظور افتراق فکری و جذب عناصر گویا همجنس است، تشیع با عنصر فکری، پی جذب بقایایی است که در مقوله ی فارسیم، تعریفی برای عناصر ناجنس ندارد.

فشار های مضاعف بیرونی در تداوم رنج های مردم ما، دوسیه ی کلانی از مداخله ی همسایه گان بی مروت را بزرگ تر می سازد که در دشواری های تاریخی ملت ما، اگر از فرهنگ، دین و زبان بگویند، این اشتراکات را با تحلیل در منافع خودشان، به ابزار تداخل و تعدی مبدل می سازند. بنا بر این، در زمینه ای از جهان سوم، در میان کشور هایی که شباهت هایی با ما دارند، آسیب های جدی ناشی از مداخله و دست درازی آنان، حتی جامعه ی جهانی را در درمان ناملايمات مداوم ما، درمانده می سازد.

این، درست است که سخت جانی و سخت کوشی ملت ما با تداعی تاریخ اش، اجازه نداده اند دیوار های حفظ صیانت ما (افغانستان) فرو ریزند، اما منشه ی این مقاومت داخلی، فقط وابسته به تامین درآمد داخلی نیست که افغانان با ده ها مشکل، اما از حاصل زمین خویش، حیات بخور و نمیر ساخته اند.

در واقع، این شعور که در جغرافیای جهان، صاحب ارض و مکان هستیم، در بسط این فرهنگ، فرهنگی در تنوع اقوام، زبان ها، باور ها، ادیان، مذاهب و مهم تر از همه در چتر فرهنگ افغانی، به احترام و حرمتی ایمان داریم که با وجود عذاب بی خانمانی و شکم گرسنه گی، اما توده های عام را نگران می سازد که هر چه نباشد خانه ای دارند که در احاطه اش، در زمین و در آسمان آن، قلب شان برای زنده گی می تپد.

در بحران چند دهه ی اخیر، از جفا هایی که موازی به خیانت های بزرگ اند، ملت به ساختن توده ها بود تا با شکستن طبیعت این سرزمین، بیش از همه از حرمت و احترام به ما بکاهند. در حالی که در جغرافیای پیرامون ما، در واقعیت های مسلم جهان سوم در

حقارت ها، در فقر و حسرت های تاجکستانی، ایرانی، پاکستانی و... ستم ملی، آسیب های محیطی، وابسته گی به اقتصاد بیرونی، توريد و استبداد برای بقای انحصار گران، نهان نمی ماند، ترسیم بدتر از بد برای افغانستانی که قربانی تجاوز است، مستلزم دقت بیش از ساده انگاری های درگیر معضلات می شود.

بینید! در ایران، ۲۰ میلیون مسلمان اهل سنت، تراژیدی زنده ای اند که اگر در سطح دولت و حکومت، به حق خویش برسند، تامین ارتباط با ما در منطق اشتراکات واقعی، خیلی بهتر از آن سمارق های مذهبی ست که با رعد و برق بحران ها، فرصت می سازند و بلافاصله به مجموعه ای از تکایا، مساجد و منابری تبدیل می شوند که اهل اداره ی آن ها، وقتی به خطبه و بیان می پردازند، ظاهر و باطن شان، به نفع بیگانه اند.

تسامح و تساهل ستوده در فرهنگ اهل سنت، مبدل به فرهنگی شده که در سایه ی احترام آن، در جغرافیا هایی که دیگر فرقه های مذهبی، مانند تشیع نیز امرار حیات می کنند، مشکل ندارند، اما برعکس آن، در جایی که حاکمیت تشیع، قوام می یابد، حساب ستیز از حساب خارج است.

واقعیت این که پایه های فکری مذاهب در تمام ادیان، بسته به تفاسیر، طرز برداشت و خوانش افرادی به نام عالم و خبره است، در تعیین جایگاه و حد فاصل میان مذاهب و فرقه ها، به حقیقت دیگر می رسد که اگر این مجموعه ی درگیر در برداشت ها، به سهولت در توحید دینی، به تمثیل واقعی امت اسلامی نمی رسند، بایسته است چنان چه در جوامع اکثریت اهل سنت، در سایه ی تسامح و تساهل، به خوبی و راحتی زیسته اند، از حیث باور به این فرهنگ، از تشنجی بکاهند که متاسفانه از زمان تاریخ تشیع صفوی

در ایران تا کنون (۵ قرن) تا مصایبی که اداره ی نوپای شیعیان در عراق آفریدند (انحصار قدرت) و داعش، عکس العملی بود که با تغییر ظاهر، نارضایتی سنیان عراق را به جراحی ناسور اجتماعی مبدل می سازد، در حالی که روش های منفی ستیز در جغرافیای اهل تشیع، علیه سنیان را نکوهش می کنیم، توجه به میزان سرمایه گذاری هایی که زیاده از ظرفیت جامعه ی تشیع افغانستان، صورت می گیرد، اندیشه و ملاحظه به وجود می آورد تا در یک اجماع ملی، جلو ناگواری هایی گرفته شود که با وقایه، بهتر از معالجه، منطبق دارد.

دو عامل مهم ایرانیزم در افغانستان (فارسیزم و تشیع) به گونه ی غیر طبیعی به تشدید دشواری های ما منجر شده اند. افغانان حساس در مسایل کلان ملی، کسانی که حساب و کتاب سیاسی را با ارقام و اعداد در نظر دارند، متوجه اند که زیر جلد ساخته ها و سازه های کنونی، جریانی متحرک است که اگر عناصر آن ها را کنار هم بگذارید، می بینید که حتی آن نقشه های کارتونی (تصاویر تجزیه و جغرافیای قومی افغانستان از سوی ایران و تاجکستان) به گونه ای به معنی رسیده اند.

یک گزارش رادیو آزادی، به شدت مرا تکان داد. حجم ساخت و ساز اماکن مذهبی برای گروهی از یک اقلیت قومی و مذهبی که طی چند سال اخیر، از مناطق مرکزی، به شهر هرات، ناقل شده اند، در محکم کردن حلقه هایی که فارسیزم را از شمال شرق افغانستان به مرکز و از آن جا به غرب می برد، خیلی پُررنگ به نظر می رسد.

ظاهراً ادبیات درگیر با خارجی، جزو مشاغل مهم فکری شماری از مسوولان راس امور شده تا در زمان عدم کفایت خودشان، شکر بگزارند که صورت سیاه مداخله‌ی خارجی، مخفیگاه ضعف‌های آشکار خودشان است. در این فضا و نوا، نوع دیگر مداخله، زیر چتر فعالیت‌های کمکی، برادرانه، همسایه‌وار و گویا در حوزه‌ی اشتراکات، عملاً به جذب و جلب پرداخته است. بنا بر این، می‌توان اندیشه کرد که امواج فرهنگی و رسانه‌ی داخلی، گاه با انعطاف و گاه با اغماض، در حالی که عقب‌درب‌های ارگ می‌روند، اما در برابر تعدی و تجاوز آشکار و علنی بیگانه، خاموش اند.

در چند روز گذشته، مردم ما حیرت زده شدند که در جاده‌های کابل، در خیمه‌های ابتدال سیاسی (ستمی‌گری) تا سرحد موجودی «پروژه»‌های تجزیه، حرف زدند، اما همین‌ها، هیچ حرف و اعتراضی بر ولایت سیاه فقیه در قضیه‌ی آب‌های ما نکردند.

شرح تصاویر:

نمایی از مسجد معروف «جمکران» در قم. حوزه‌ی به اصطلاح علمیه‌ی خاتم النبیین در کابل را با شباهت‌های زیاد به این مسجد، ساخته‌اند.

مسجد جمکران در قم، قداست شیعی نیز دارد؛ زیرا به روایات آنان، کسی به نام حسن بن مثله‌ی جمکرانی، آن را به دستور امام دوازدهم شیعیان (امام زمان یا مهدی موعود) که در خواب می‌بیند، ساخته است.

فساد نزدیک / ۷۶

جالب این جاست که اکثر بنا های مذهبی اهل تشیع، به ویژه زیارت های شان فقط با توجیه خواب های افراد و اشخاص، ساخته شده اند. یعنی اکثراً تخیلی اند.



- توهّم بزرگی

تماشای تصویر یک تاجکستانی که با پرچم این کشور در برابر قبر به اصطلاح کوروش، احساساتی شده بود، این سوال را به میان آورد که او در این جا چه می کند؟

حکومت تاجکستان در پُر کردن تاریخ از رهگذر آسیب های روانی تاجکستانی ها که به جز افسانه و اسطوره، به مشکل جایی در تاریخ می یابند، از میراث فرهنگی سلطنت پهلوی و اغلاط کنونی جمهوری اسلامی، هر چند در خط تضاد افتیده اند (تاجک کمونیست و فارس آخوند) به مناسبت های مختلف، استفاده می کند.

ساخت پشتوانه از تاریخ، به ویژه استفاده از ابزار فارسیسم، در حالی که علاقه ی قلبی مجموعه ی خداستیز کمونیست تاجکستان را نشان می دهد، آنان را کمک می کند در شگرد معمول که از یک قرن قبل شدت گرفته است، مدینه ی فاضله ی قبل از اسلام را در نارسایی ها، سوء برداشت ها و دروغ هایی برجسته کنند که در نوع همفکران آنان در افغانستان، از چند سالی ست نام های کوروش، آریایی، خراسانی و تخت جمشید، مجموعه ی بی مقدار داخلی ما را که با نقد دو ارتجاع، همیشه سرافکنده می شوند، تشویق می کند تا در غرفه ها، در مغاره ها و در خلوت های خود، کتبی را مطالعه کنند که در دروغ های کلان، سهمی از مغالطه اند. بنا بر این گویا مسیر به اصطلاح تاریخ درخشان شان در همه جا در خانه سازی های باستانی، قصر ها و عمران، حال زاری را وارونه خواهد ساخت که در یک قرن تجربه ی سیاسی در افغانستان، بیش از همه ناچیز بوده اند.

استفاده‌ی گسترده از آن آثار تاریخی که بر اساس جعلیات و دروغ‌های بزرگ، وارد جامعه‌ی فکری و فرهنگی افغانستان، شده‌اند، در این مسیر در تاجکستان فقیر، حتی وارد رسمیات می‌شوند. یک‌اوفزاده‌ی تاجکستانی با پرچم آن کشور در برابر مقبره‌ی مادر سلیمان که جعلاً منسوب به کوروش شده است، متاثر از سیاست‌های فرهنگی ننگین جمهوری کمونیستی تاجکستان، اصالت‌های هویت خویش را فراموش می‌کند. او در برابر نمادی از تمدن هلنی-یونانی، همانند فارسیستان فریب خورده، خیال کرده نقش باستانی تاجکستان ساخت روسیه (MADE IN RUSSIA) خیلی بزرگتر از اوفستان (تاجکستان) کنونی آنان است که بخشی از مسلم‌ترین جغرافیای فقر از گذشته‌های پیش از شوروی تا کنون، باقی می‌ماند.

سیاست‌های فرهنگی کمونیستان تاجکستان که با تقابل دشمنانه در برابر فرهنگ اسلامی، قرار گرفته‌اند، با وجود مسئله‌ی انسان‌محور سوسیال-کمونیسم، چهارنعل به سوی هویت‌طلبی‌های مذموم قومی بر اساس نسخه‌ی عقب‌مانده‌ی فارسیسم، سیمایی از فرهنگ و تاریخ تاجکستان ساخته‌اند که اگر بماند، نسل‌های آینده‌ی این کشور که اکنون سرایت‌دهنده‌گان آن در حوزه‌ی افغانستان نیز اند، بیمارانی خواهند بود که با ذهنیت‌های عقب‌مانده، شوونیستان درجه اول جهان سوم می‌شوند.

فزون‌خواهی‌های ستمی‌گری در افغانستان، بدون شک با نگرش رهروان این جریان ننگین بر تواریخ جعلی و محتویات فارسیسم عقب‌مانده، مشکلاتی هستند که ناگزیر می‌کنند نقد محتویات فارسیسم را در جایی که حتی بسیار فارس‌زده نیز است، در

افغانستان داشته باشیم؛ زیرا «علاج حادثه، قبل از وقوع باید کرد»، بهتر از سرمایه گذاری بر مرضی ست که نمونه ی ستمی آن، پنجاه سال است سرزمین و بخشی از مردم ما را آلوده می سازد.

توهم بزرگی، بیماری مسری معروفی ست که از جعلیات تاریخی نیز حاصل می شود. در جغرافیای جهان سوم، بیماری مهلک توهم بزرگی، دید خصومت آمیز به تنوع قومی را دامن می زند.

برکنار از عقب مانده گی هایی که در کُل جغرافیای جهان سوم، نمونه دارد، حس مهتری و کهتری در میان گروه هایی که در تحریف و سوء برداشت از تاریخ، سبک و سنگین می شوند، در هر دو طرف زیان بار است.

گروهی در توهم بزرگی با ذهنیت هایی اشباع می شوند که در محور فارسیسم ایرانی، اشتیاق به مصادره ی فرهنگ ها و اراضی دیگران به نام ایرانی و فارسی، مشهود است، اما گروهی که ظاهراً بد عنوان می شوند با نگرش نفرت به تعدی دیگران، به تقابل، رو می آورند.

آن چه در بررسی مشکلات منطقه ی ما همواره از چشم افتیده است، نگرش سالم به پس منظر تاریخی ست. برای ایجاد تسهیلات همسایه گی و منطقه یی، توهم بزرگی که منشه ی کهتری و مهتری می شود، بسیار مخرب و زیان آور می باشد.

شرح تصویر:

یک تبعه ی تاجکستان با حس توهم بزرگی در برابر قبر مادر سلیمان که جعلاً معروف به آرامگاه کوروش هخامنشی می باشد، ایستاده است. چندی قبل از درز های این قبر، استخوان های یک سگ به دست آمد که باعث مسخره گی های فراوان شد.

فساد نزدیک / ۸۰

دکتور شهریار زرشناس از اساتید بزرگ ایران، یاد آوری کرده که در پاسارگاد، استخوان های زن ها نیز کشف شده اند. بر این اساس، افسانه ی قبر مادر سلیمان به جای کوروش مذکر، واقعی تر می نماید.



هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مطرح کرد؛

از پاسارگاد استخوان های دو زن بدست آمد نه کوروش

شهریار زرشناس گفت: برخلاف مدعا های بی اساسی که مطرح می شود، در پاسارگاد اسکلت های دو زن به دست آمده و اثری از استخوان های یک مرد (که بتوانیم آن را به کوروش منسوب نماییم) به دست نیامده است. بنابراین پاسارگاد، مقبره کوروش نیست و تا چند دهه پیش نیز همه مردم محلی، این مکان را "مقبره مادر حضرت سلیمان" می نامیده اند.





- چه بودند!

در دو نوشتار «بخارای مفلوک» و «تفاوت از کی تا کجا»، استدلال کردم که نباید های سیاسی، نیاسته هایی نشوند که در جریان رسانه یی و تبلیغاتی، مردم را فریفته می سازند. در آن دو تحقیق و توضیح، عوامل تعیین کننده ی تاریخ، یکی در جغرافیای عقب مانده و فلاکت زده ی آسیای میانه و دیگری در کویر عربستان سعودی، زنده گی مردم را به طرز عجیب، عوض می کنند.

هرچند تاثیر مخرب و شکننده ی تجاوز روسان بر آسیای میانه و تغییر هراس آور به اتحاد شوروی، روح و جسم میلیون مسلمان را آسیب می زند و مشی فرهنگی و سیاسی، ذهنیت شناخت از خود را در نشیب پریشانی، به سرآزیری ای می کشاند که تا سقوط اتحاد شوروی، مردمان دربند، از حس بنده گی و غلامی، احساس حقارت کنند، اما این تجربه ی سنگین و سیاه، فاصله ی آنان از حیات قرون وسطایی قبلی را بسیار زیاد می سازد.

کویر اعراب شبه جزیره ی عربستان با تحول نفت، میلیون ها دالری را سرآزیر می کند که حتی در افکار مردمان رو به قبله ی معنویت (مکه) و مادیت (پول فرایض حج) نمی گذشت که ده چند آن شاید از کرامات و برکات زمین همین مکان مقدس باشند.

ما در فراز چهل سال جنگ، زیان دیده ایم و در ناگزیری های تحمیل آن، بازنده می شویم. این سقوط، مظاهر زیادی از حیاتی را می برد که در ناکجا آباد زمین، در جایی که آسایش است، مردم را برای فرار از نیستی جنگ، تشویق می کند با طرد پشت سر

(تاریخ و فرهنگ) ترجیح دهند بقای زنده گی، معنی این واژه را نفرین نکند.

در کوشش قبلی، برهان ما، دوری از اختیار این باور نادرست بود که گویا عوامل انسانی، شاید در جلو افتاده گی هایی که در رواج ناسیونالیسم و گرایش قومی می خوانند، باعث جهش و ترقی دیگران شده است.

در صد سال اخیر، در بسا از موارد، ابتکار بزرگان این کشور، نشان می دهد که تا اوج تحول شوروی در آسیای میانه و درآمد های طبیعی اعراب، افغانستان ما با التیام جراحات های استعمار و ارتجاع، اما عقب نمانده بود.

در سومین قسمت تبیین ماجرا های مردمان بیگانه، سراغ همسایه ی غربی می روم. مقوله ی فارسیسم با تمام شاخصه های آن، مبدا و منشایی دارد که اگر ایران را سوا از آن بدانیم، به درستی شناخته نمی شود.

در مقوله ی فارسیسم، شعاع فرهنگ، دایره ی بزرگی دارد که افغانستان ما را در نوعیت عناصر فرهنگی، استحاله می کند. تبلیغات زهر آگین و انبوه نشریات جعلی در نضج مکتب ایرانی گری، افغانستان را التصاق واحد هایی می داند که بیشتر بر اساس عنصر زبان می کوشند اصالت های هویت های تباری، پنداره های واژگونه ای باشند که گویا گویش، شرح اصالت تباری می شود. جهش اجتماعی با توانایی های ناشی از درآمد نفت، جاذبه ی دیگری ایجاد می کند که اگر تجربه ی افغانی از زنده گی در ایران، بدتر از همه جاست، اما زنده گی زیر سقف سیاه دیگران را بر آسمان آبی و اما باز وطن، ترجیح می دهند.

تغییر پُرشتاب زمان، نمای روشن و مکدری دارد که در دمای آن، آتش فقر، حریق می کند و برودت شب های دراز زمستان، خاکستر به جا مانده از حریق روز های داغ، کالبد سیاه یک ستم رسیده ی روزگار می شود.

مردمان مکه، نمی دانستند که در دشت های سوزان، گنجینه ای نهفته است که فقط در نیم سده از فوران آن، تغییر ملک ریگ روان، شکوفاتر از تمام تاریخ مدنیت گذشته شد.

رگه های گنجینه ی سیاه در جغرافیای همسایه ای که به شهادت تاریخ، هیچ افزودی ای نداشتند، در رقابت ناسالم تاریخ، ما را عقب می گذارد.

در داستان چهل سال جنگ، در عرصه های زیادی از جایی بیرون مانده ایم که تاب مردان و زنان این سرزمین را در جای تنازع و ویرانی، هدر می دهند. آیا می دانید که ایران، از مهمترین تولید کننده گان مواد مخدر بود؟

تریاک؛ تنها صادرات ایران قبل از کشف نفت!

نور علی مرادی بٹوار الیما

در خاطرم است که عزیزی فارس مشهدی، همین جا در صفحه ی فیسبوکم در جواب من که از فقر لرها که مالکان اصلی ثروت نفت بوده و هستند و رفاه و توسعه ی شهر های فارس نشین، گلایه می کردم، گفت: از این ثروت به من در کودکی چیزی نرسید و با فقر بزرگ شدم. در ثانی همه مناطق فارس نشین، مرفه ی مرفه نیستن. فلان و فلان روستا و بهمان بهمان روستا در کرمان و یزد، ولی هنوز آب تصفیه شده ندارند؟!

گفتم: من و آن لر مسجد سلیمانی و هفتکلی و نفت سفیدی و گچسارانی خیلی متاسفیم که از پول غارتی نفت و گاز ما توسط حکومت مرکزی، چیزی به شما در کودکی در دهات خراسان نرسیده است! واقعاً متاسفیم! مشکل از تهران است که مال غارتی را خوب تقسیم نمی کند!

حالا شما به دل نگیرید، هموطن خراسانی! گمان کنید که یک بند انگشت آن طرف تر روی نقشه در پاره ی دیگر در هرات یا مزارشریف یا قندهار یا دوشنبه متولد شده اید و پاره ای از ایران نیستید و اصلاً مسجد سلیمان و نفتی هم نیست! نه حسرتش را می خورید و نه سرکوفتش را!

دوست گرامی! وقتی هرات، شهری بود، مشهد، قصبه ای بیش نبود و این همه حشمت و شهریت و رفاه و شهرت امروزی، نه به خاطر مشهد الرضا بودنش است که دو قدم آن طرف تر، مزارشریف که مزار علی امیرالمومنین است، به قدر و قیمت محله ی نواب مشهد هم نیست! که اگر نفت نبود، نه الدرمد بلدرم های شاهنشاه آریایی پارسی بود و نه منم منم های حکومت جمهوری اسلامی و رجز و جولان خوندش برای جهانیان و این که انگشت دو سوراخ این و آن کند. ایران بدون نفت، مثل افغانستان و تاجیکستان، سرش را می انداخت زمین و مثل بچه ی آدم زنده گی اش را می کرد و ما لرها هم به این و آن، سرکوفت مال غارتی نمی زدیم...!

و اصولاً وقتی که ما لرها، سر هموطنان فارس، منت می گذاریم که اگر نفت مسجد سلیمان و هفتکل و نفت سفید نبود یا نفت گچساران و پازنان و دهلران نباشد، شهرهای اصفهان و تهران و شیراز و مشهد و تهران شما، چنین فربه و انباشته از ثروت و سرمایه

و رفاه و صنایع... نبود، غالباً سابقه‌ی شکوهمند تاریخی شان و هوش ذاتی پارسی شان را به رُخ ما می کشند؟
وقت پاسخ می شنوند خوب، چرا فارس‌های افغانستان و شهرهای هرات و بلخ و کابل که همزبانان شما در آن‌ها ساکن اند، به این توسعه، دست نیافته اند؟ پاسخ می شنویم که این رضاشاه کبیر بود که ایران (منظور شان شهرهای فلات مرکزی است) را مدرن ساخت و توسعه داد!

این‌ها غافل اند! آن چه در قرن معاصر، وضعیت جامعه‌ی فارس در ایران را و شهرهای مرفه‌ی فارس زبان فلات مرکزی ایران، همچون مشهد و اصفهان و کرمان و یزد و تهران و قم را در مقایسه با هم‌تباران و همزبانان شان در افغانستان و شهرهای فارس زبان و فلاکت زده‌ای چون هرات و مزار شریف و... از لحاظ توسعه و رفاه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برتری داد و برکشید، نه ظهور رضاخان خان بود که قبلاً و سابقاً و پیشتر از او، امان‌اله خان، پادشاه افغانستان، تمام مقدمات مدرنیته، تساوی زن و مرد و کشف حجاب و اصلاحات اجتماعی و سیاسی، مدارس به سبک جدید و خط آهن و ارتش، نشریات سراسری و اعزام دانشجوی زن به خارج و مدارس زنان و معلمان خارجی و... را عملی کرده بود.

آن چه وضعیت فارس‌زبانان ایرانی را نسبت به همزبانان فارس‌شان در افغانستان، متحول و توسعه‌مند و مترقی و مرفه کرد، کشف و استخراج نفت در مناطق لرنشین بود و لاغیر...! پدیده‌ای که خود لرها و سرزمین شان از آن، هیچ بهره‌ای نبردند.

سندی از مجلس شورای ملی ایران و خطابه های مصدق و دیگر وکلای مجلس (در سال ۱۳۰۵) است که گویا پیش از ملی شدن نفت بختیاری و انگلیس (که ایران، خودش وارد کننده ی نفت بوده) به خوبی عیان می کند بیشترین ارزش وارده به مملکت ایران در آن سال های بدون نفت، نه حاصل صادرات پشمک یزد و گز اصفهان و سوهان قم، بل از حاصل صادرات تریاک بود!

ردیابی تاریخ در گذشته ی مردمان این منطقه، تا زمانی که تحول اقتصادی با درآمد نفت، ایران و امثال این کشورها را متغیر می سازد و آسیای میانه در بستر جبر تاریخی فرهنگ خشن نیمه روسی و نیمه اروپایی، از گذشته ی قرون وسطایی، دور می شود، تاریخ تصویری مردمان این سرزمین ها، معادل کمترین مردمانی است که در عادت فقر و ناداری، حتی امروز بسیار بهتر از صد سال قبل بخاراییان، اهل مکه و سرزمین های ممالک محروسه ی ایران نیستند.

به مجموعه ای از تصاویری بنگرید که زنده گی مردم ایران در طول بیش از یک قرن اخیر را مستند می سازند. در این تصاویر، سیمای مردمی که در شوونیسم تاریخی و در مقوله ی فارسیسم، گذشته ی بُریده ی گویا حوزه ی اشتراکات بوده اند، نه فقط حس بیگانه گی می دهند، بل ژولیده گی، فقر و محیط فقیر، ثبوت ادعایی است که در تلاش بازنگری تاریخی، به درستی وضاحت می دهد: هیچ چیزی که بر اساس پدیده ی فرهنگی، رونما شده باشد، تفاوت زنده گی گذشته گان و همسایه گان را ثابت نمی سازد.

تجسس مکرر استعمار، ردی از گنجینه ی سیاه می یابد و در این بهره گیری، سرمایه هایی «سبز» می شوند که در چهره ی فقر مردم، ناشناخته مانده بودند. این که مفاد طبیعت عرب و لر، ماهیت ایرانی گری و فارسیسم را در زمینه ی ستم ملی کریه، مشهور می کند، شاید میراث باور هایی باشد که از ساختار نو سیاسی (حاکمیت اقلیت فارس) تا تسلط فاشیسم مذهبی، گونه ای از دست تعویض ستم تاریخی ست.

آنان (استعمارگران) رفتند، لیک از جراحت آن تجاوز، صاحبان اصلی ثروت و دارایی، فقیر مانده اند. فقر از همه جای حیات گذشته ی آن مردمان، آشکار است. خوب بود برای شکران بیشتر، از نقش نفت و گاز نیز سمبول می ساختند. اینان، چه بودند که مدیون نباشند؟

شرح تصاویر:

ایران و مردم ایران در بیش از صد سال قبل. بخشی از این تصاویر از محل معروف «شهر نو» تهران (جای تن فروشان/ روسپی ها) می باشد. این تصاویر را کاوه گلستان، عکاس معروف ایرانی در سلطنت پهلوی (شاهنشاهی آریامهر) گرفته است. در یک تصویر دیگر، کارت جیره ی تریاک زنی که معتاد می باشد، به چشم می خورد. ایران، فقط با درآمد های نفت/ تیل کمی از ما جلو می افتد.

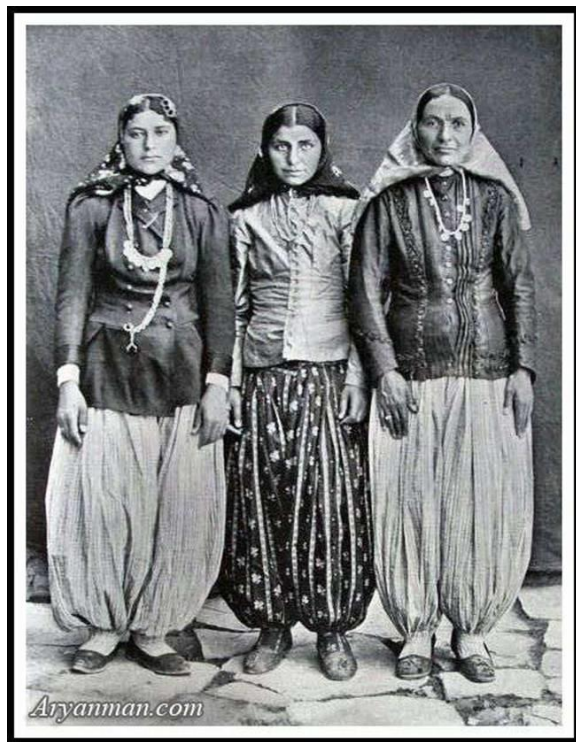








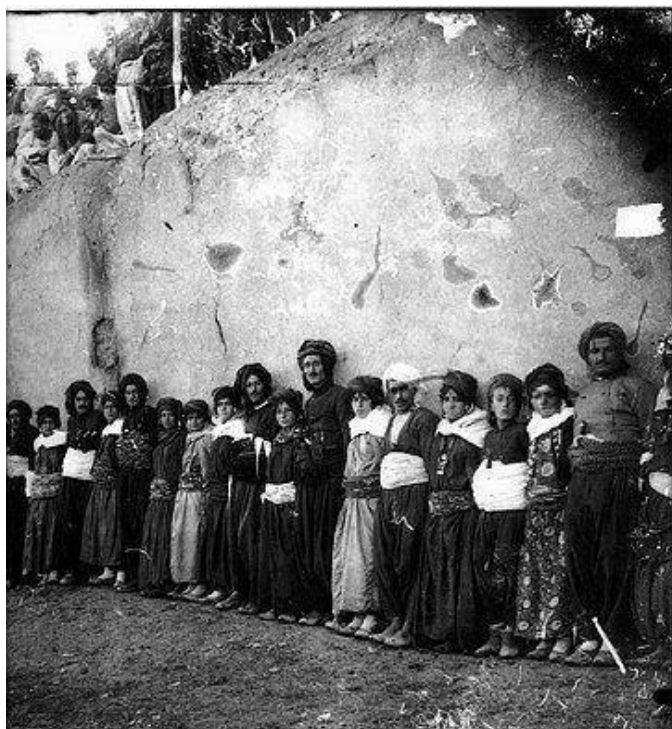


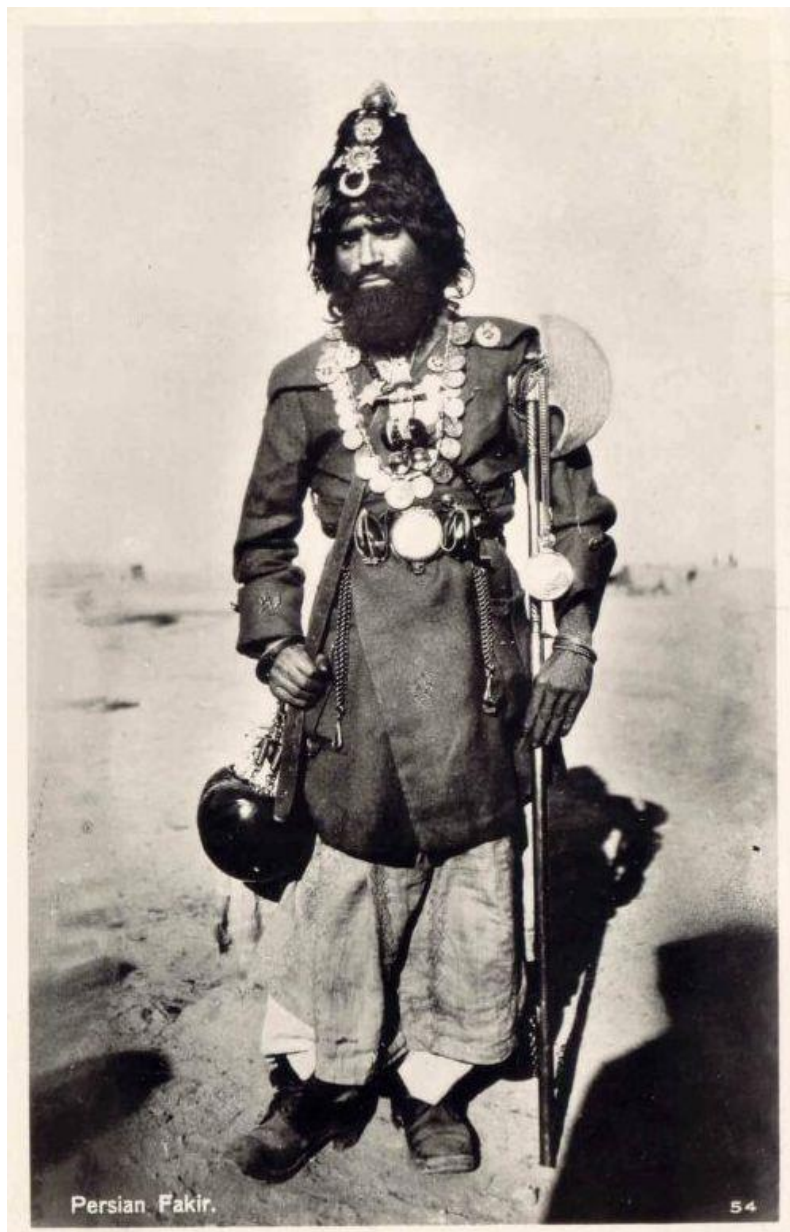


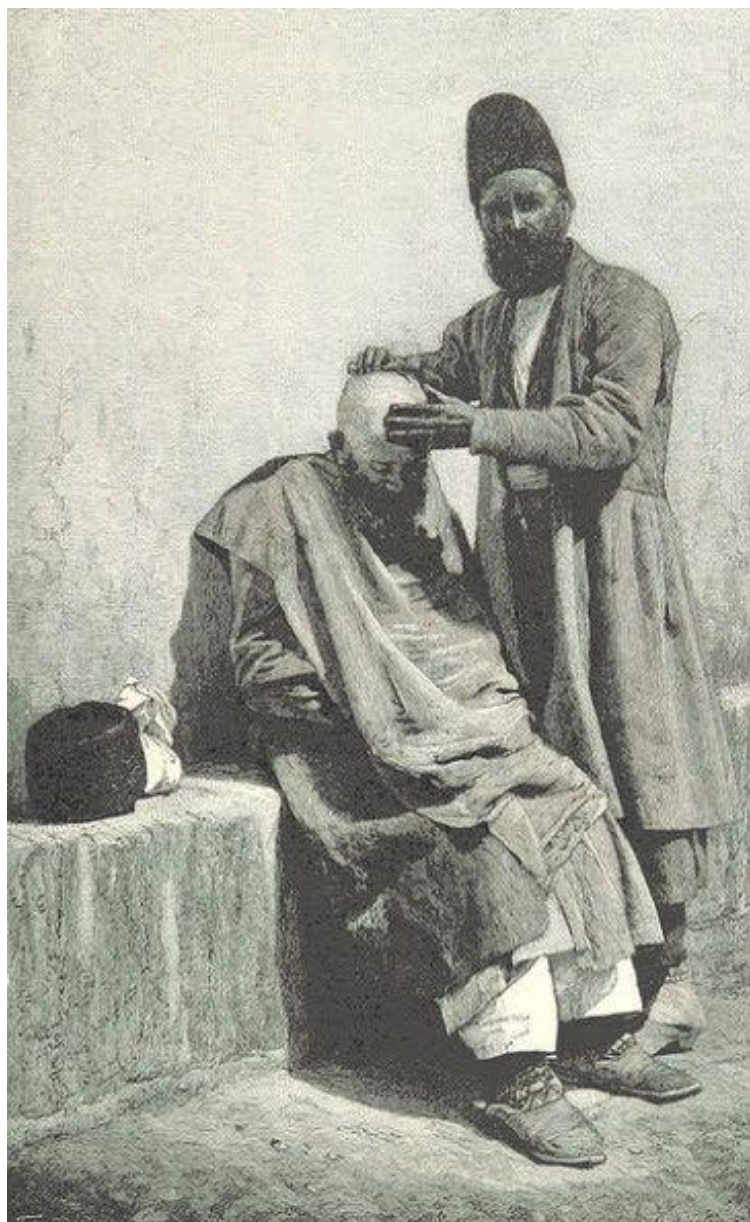












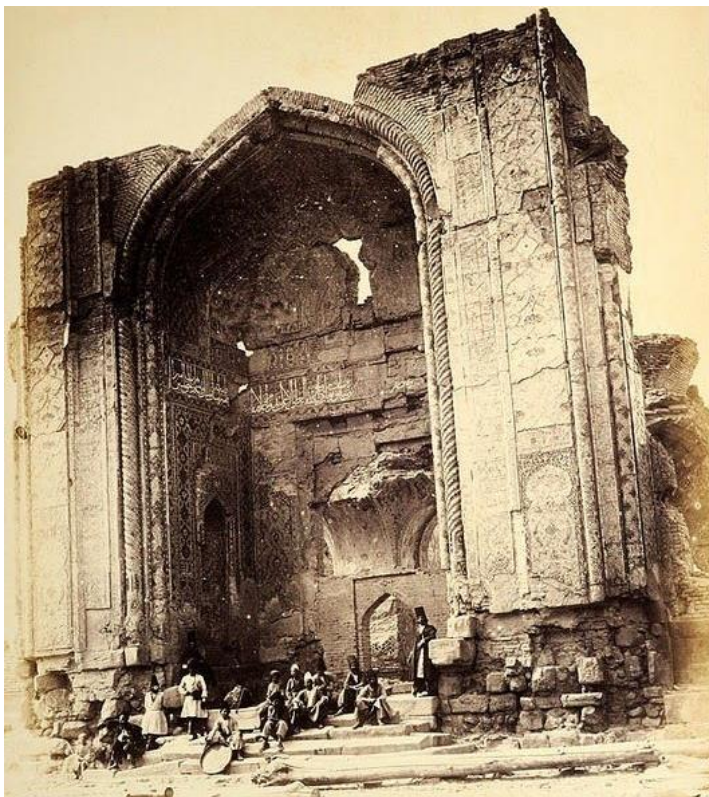


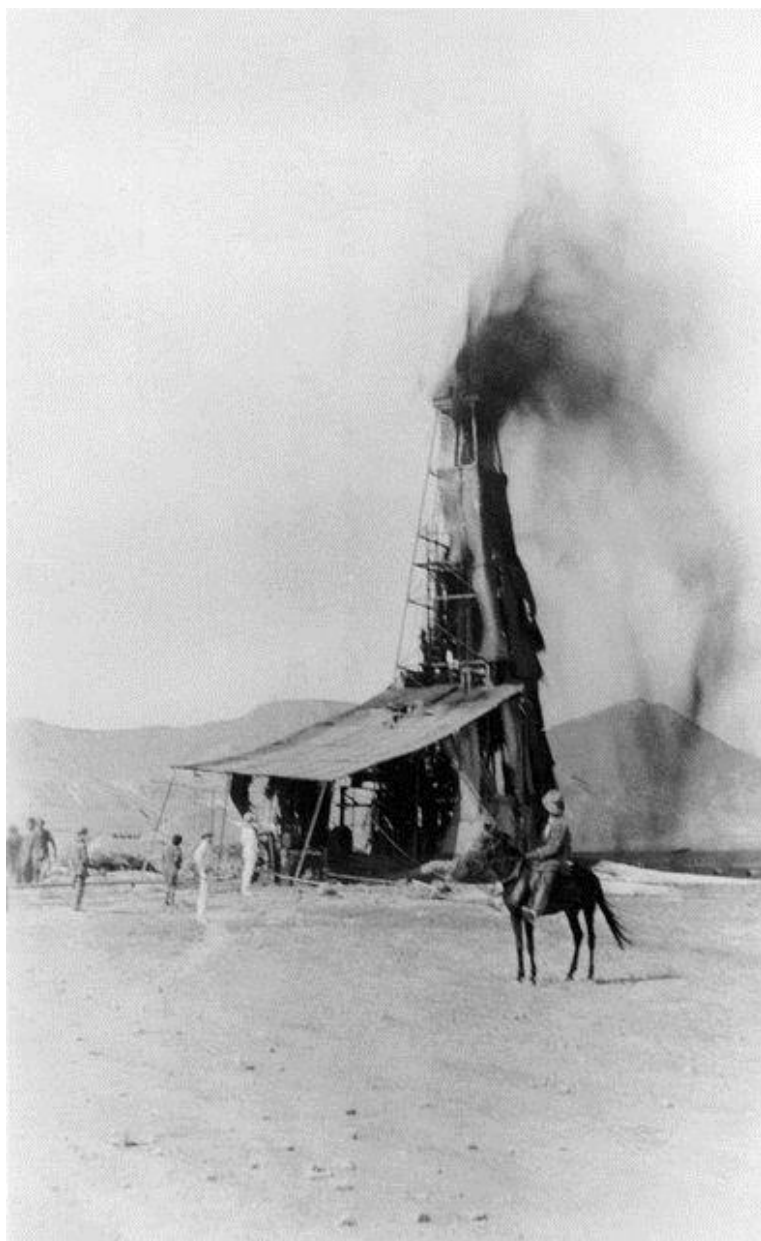


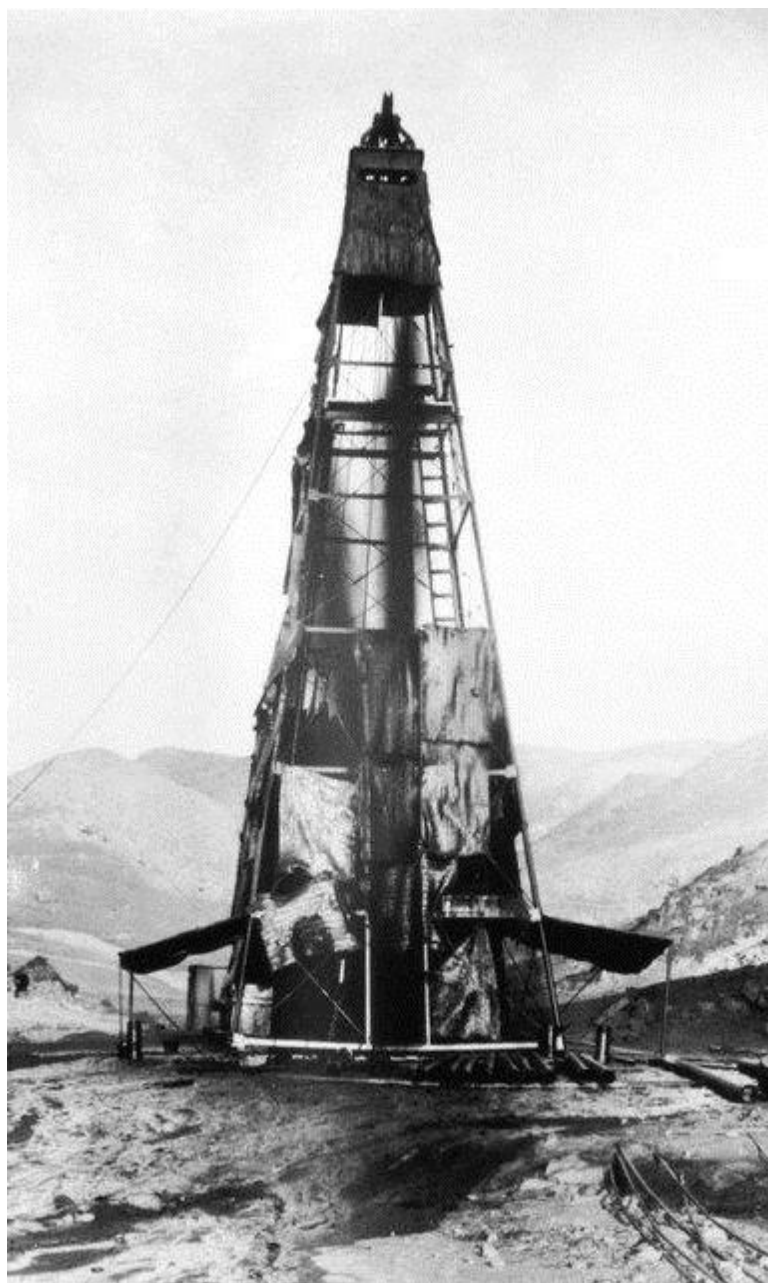




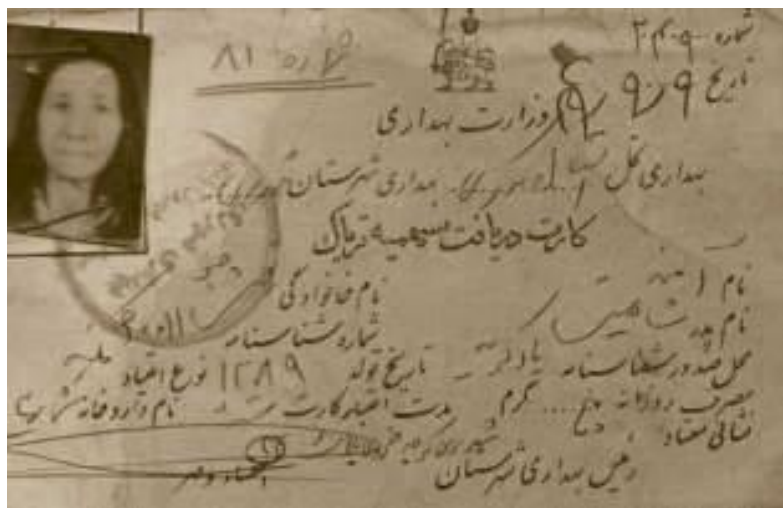
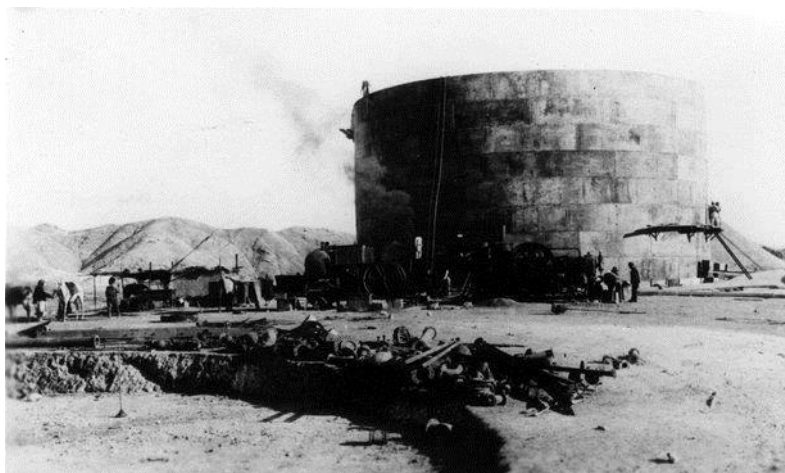
فساد نزدیک / ۱۰۴



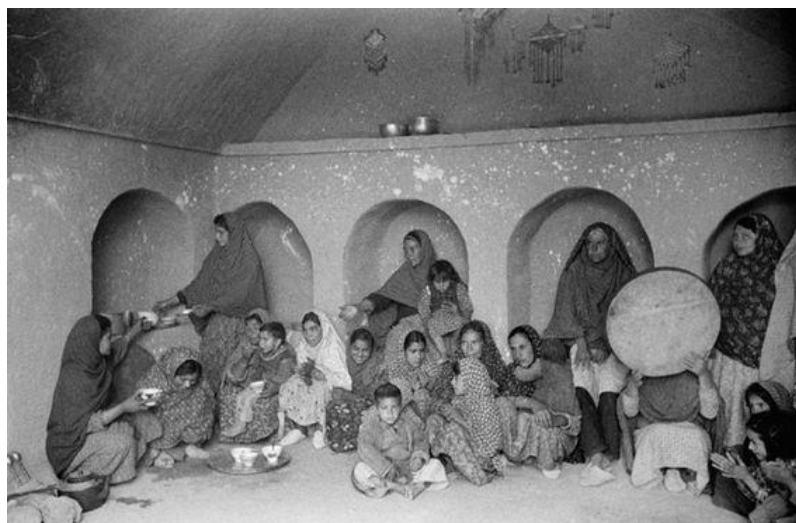


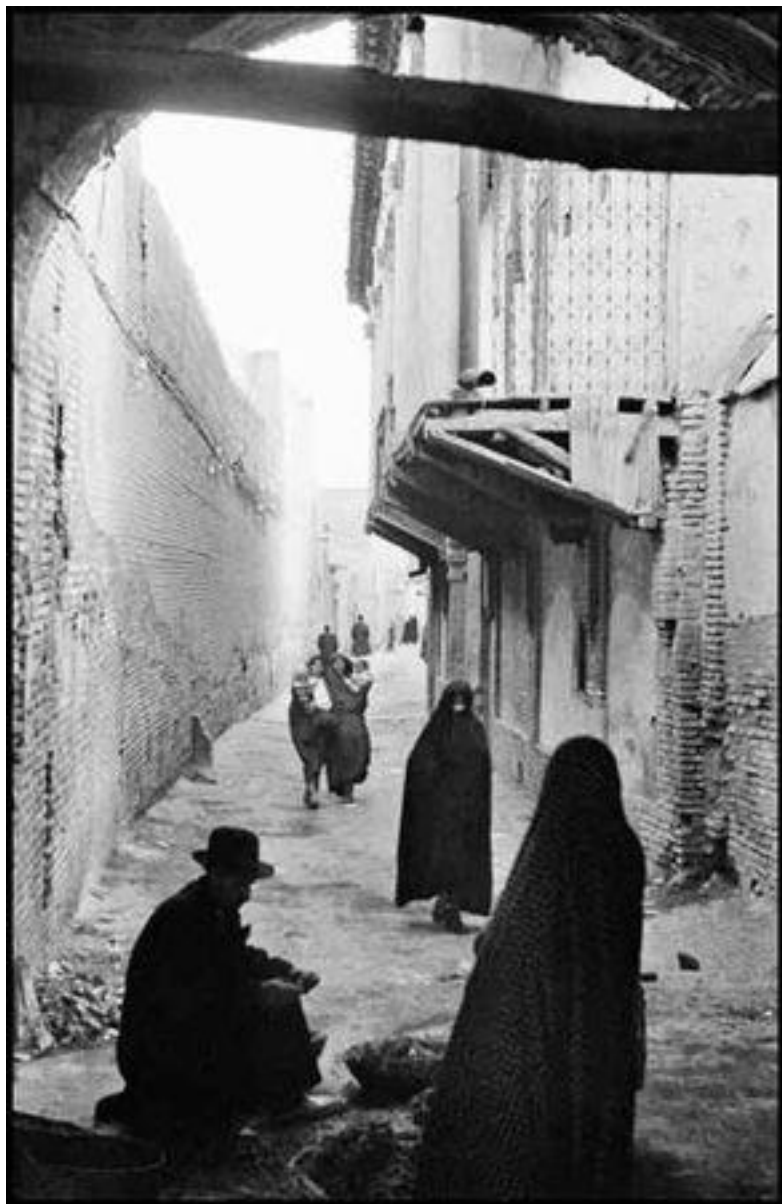


فساد نزدیک / ۱۰۷



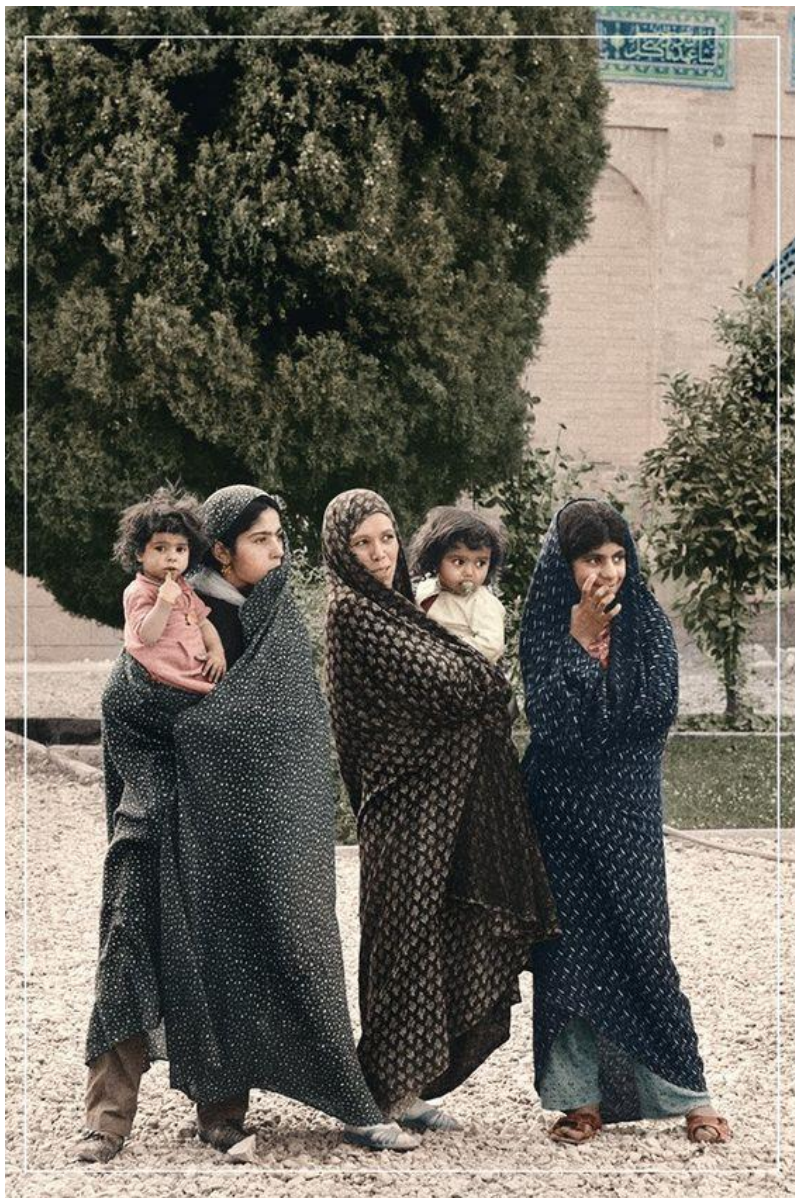
فساد نزدیک / ۱۰۸











فساد نزدیک / ۱۱۳









فساد نزدیک / ۱۱۷

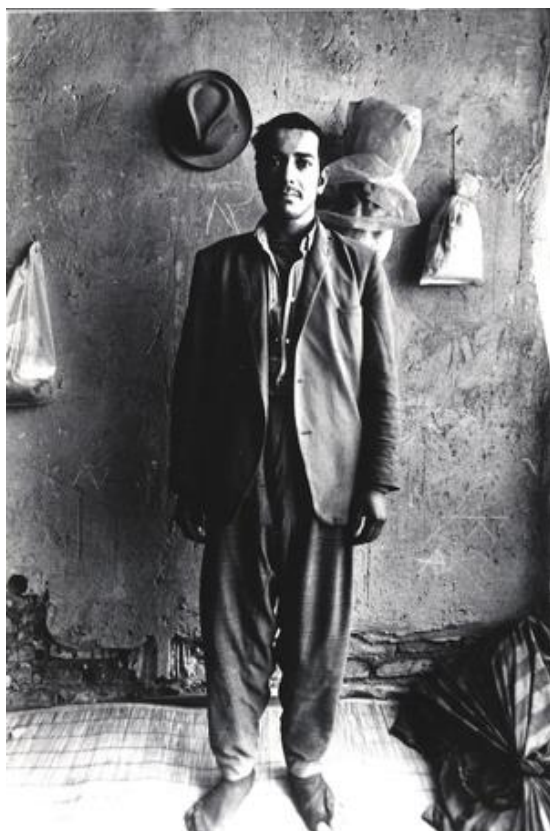








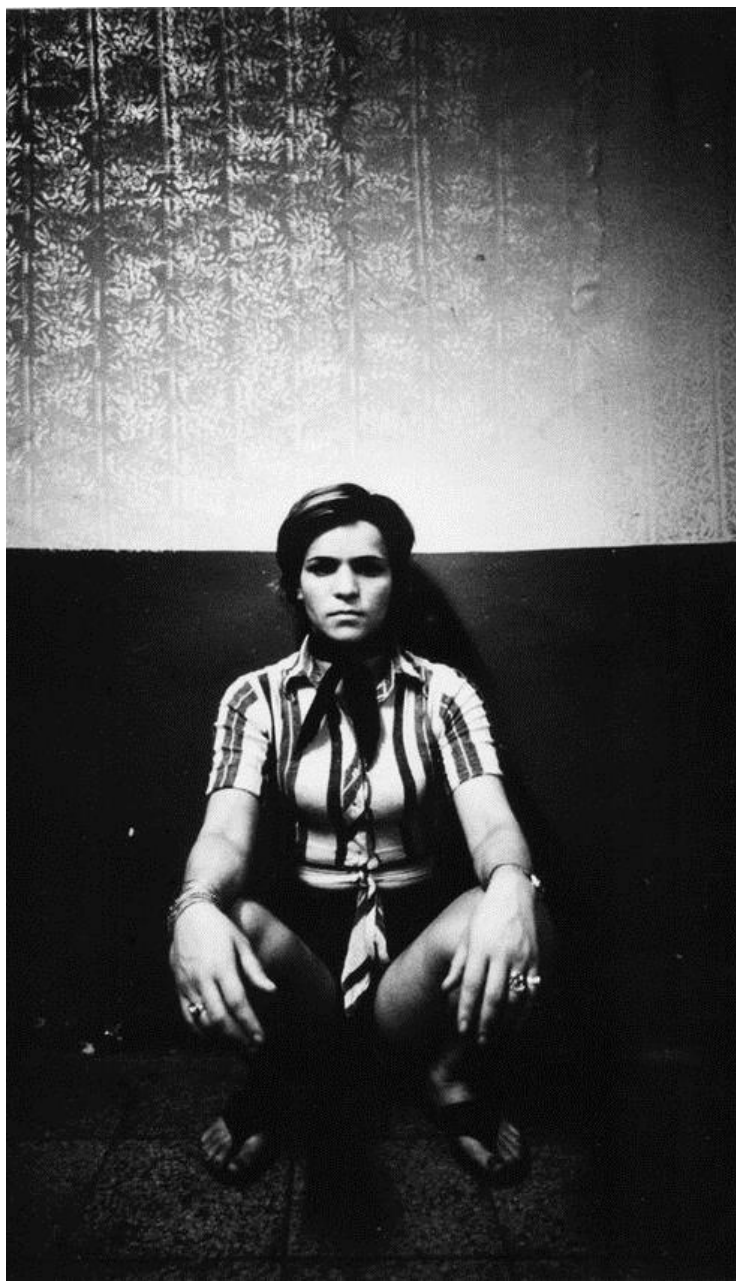
فساد نزدیک / ۱۲۱



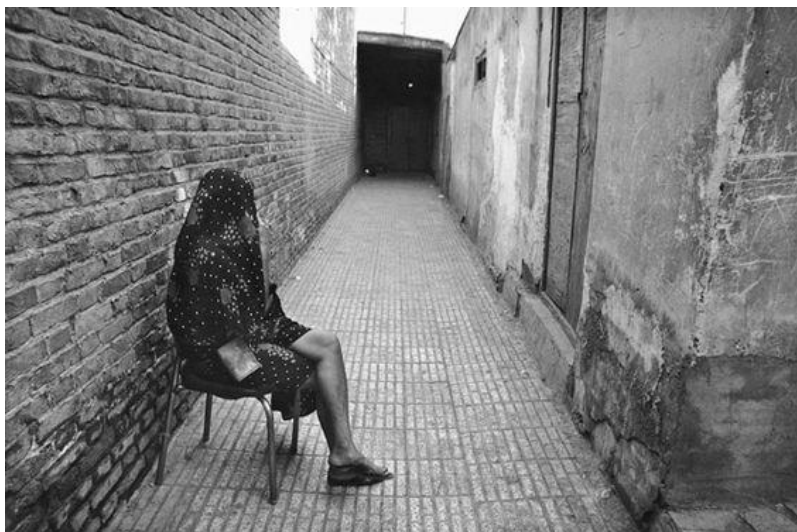


فساد نزدیک / ۱۲۳

























فساد نزدیک / ۱۳۵













- چهار تراش

خدا می داند چند بار دیگر البسه ی سیاسی را به تن ما کنند؟ دشمنی با ریش، لنگی و پیراهن - تنبان، کودتاجیان هفت ثور را با چالش این عناصر، مواجه کرد. هشت ثور، پیروزی لوازم بالا نیز بود. این تضاد تاکنون نیز باقی مانده است. معلوم نیست کدام طرف پیروز می شود. یکی مدعی ست که عناصر محلی خوب اند و دیگری استدلال می کند خیلی زحمت دارد. بنا بر این، زحمت پیرایش آن ها را برعهده می گیرند.

در کشور همسایه ی ما در جمهوری اسلامی ایران نیز مسابقه ی سنتی و مدرنتی در جریان است. از زمان کشف حجاب در سلطنت پهلوی اول، نوع دیگر خوداختیاری پوشش، رونما شد؛ هرچند این اختیار، فرامرزی می شود و هیچ تفاوتی از جامعه ی غربی نداشت، اما تحولی که با ابتکار روحانیون، «انقلاب اسلامی» نام گرفت، خوداختیاری قبلی را از رسمیت انداخت.

ایدیالوژیک بودن، منطق مقطعه یی دارد. دشواری نظام هایی که ایدیالوژیک اند، این است که با تحول و تغییر که یک اصل بشری و طبیعی ست، سازگاری ندارند. در ایران کنونی، بدنه ی بزرگ ایدیالوژی انقلابیون، غیر قابل فهم شده است. نسلی که بیشتر جوان می باشد، با خودش درگیر می شود که کدام راه، سهولت دارد؟ آنان نمی خواهند از مسیر جنگ با عراق، انقلاب یا ایده هایی بروند که تنقید سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، سوالات زیادی را به میان آورده است. جنگ ایران و عراق، نه فقط حماسه تلقی نمی شود، بل فکر می کنند با اشتباهات آخوند ها، خسارات جبران ناپذیری را متحمل شده اند.

با انقلاب اسلامی، هر چند شگوفایی روستایی، رونما می شود، اما محدودیت های فکری و عدم پذیرش خوداختیاری مردم برای پوشش، صورت جامعه را با پوششی ستر کرد که با طرز فکر متفاوت، در همه جا در حال تراش خوردن است.

اعتراضات زنان و دختران ایرانی علیه حجاب اجباری، الگوها و سمبول هایی شدند که با پوشش خبری وسیع، پنهان نماندند. حرف در این نیست که حجاب خوب است یا بی حجابی؟ تحلیل رفتار شناسی و روان شناسی مردم به پرسش های زیادی پاسخ می دهد.

نوع پوشش حجاب در کشور های مختلف اسلامی، صرف نظر از این که طیفی از زنان و دختران مسلمان، اصلاً اهمیتی به آن نمی دهند، در هاله ی فرهنگ های محلی نیز قرار دارد.

در افغانستان ما، زنان و دختران کوچی، ترجیح می دهند با لباس های گشاد و زیبای افغانی، سراسر کشور را در نوردند. من به یاد دارم که این خوداختیاری با مشخصه ی سنتی، حتی طالبان را که در قسمت پوشش اناث، بسیار سختگیری می کردند، به بی اعتنایی می کشاند. آنان نه چادری بر سر می کنند، نه برقع می شناسند و نه به حجابی تن می دهند که با تکه های سیاه از فرهنگ های کشور های عرب است.

در تاجکستان برای تفکیک حجاب که سوا از فرهنگ های دیگران باشد، اناث تاجکستان را تشویق کردند حجاب را با لباس های سنتی، مراعات کنند؛ عیناً شبیه اناث روستایی ما که کوچیان به نماینده گی از آنان با لباس های محلی، به همه جا می روند.

فساد نزدیک / ۱۴۳

مُدل ایران با دست بالای سیاستگذاری های خارجی در منطقه، مثالی ست که چه گونه عدم درک رفتارشناسی و روان شناسی مردمی که در دهکده ی کوچک جهانی، هرچه را سهل آفرین باشد می پسندند، مهم می باشد.

گل شیفته فراهانی که از سوپر استار های سینمای ایران بود، با نمایش فوق العاده ی برهنه گی بدنش اش در اروپا، رژیم ایران را به چالش کشید. این شوک برای ما غیر طبیعی نبود. تعداد کثیری از مهاجران افغان که از ایران بازگشته اند، روایت های واقعی دشواری هایی را تعریف می کنند که رژیم های ایدیالوژیک با طرد اصل تحول و تغییر، مردم را عقده مند ساخته اند. شمار زیادی از بازگشت کننده گان افغان از ایران، حتی درگیر چالش خوداختیاری پوشش اند.

بر اساس تایید مقامات وزارت صحت عامه و مسوولان امنیتی، عقده های جنسی، در انحراف اجتماعی بسیاری از افغانان مهاجر در این کنش، تاثیر گذاشته است. چنانی که بیشترین معتادان ما از ایران اند، بیشترین گروه آغشته به فساد، فحشا و تن فروشی ما نیز به جمهوری اسلامی ایران، تعلق می گیرند.

گلشیفته فراهانی در مصاحبه ای از بی زاری اش از پوشش رسمی لباس زنان ایران (حجاب) گفته است. ایران قبل از انقلاب اسلامی، همانند افغانستان قبل از هفت ثور است؛ هرچند مُدل، ساختار و زعمات ها با تفاوت های کُلی، از هم فرق می شوند، زیرا رهبران افغان تا ریاست جمهوری شهید محمد داوود، نه تجمل پرست بودند، نه دور از مردم و نه دنبال اهدافی می گشتند که خلاف ما، مُدل ایرانی را با تعمیم ذهنیت های فحشا، معروف می ساخت.

داماد آخرین شاه ایران، جنرال زاهدی که در خنثی سازی کودتای معروف محمد مصدق در دهه ی سی، مهم شمرده می شود، با حصر منطقه ی معروف «شهرنو» در ایران، از سیاست های رسمی حمایت از فحشا، حکایت می کند.

تصاویر خوداختیاری پوشش قبل از انقلاب و بعد از انقلاب ایران، مُهر هایی هستند بر این ادعا که حتی با تقدس دینیات نیز نمی توان جلو تحول و تغییر را گرفت. باید برای تمام مسایل، پاسخ های درخور ارائه کرد. با هر گامی که به جلو می رویم، دنیایی رونما می شود که در گذشته وجود نداشته است.

اعتراضات جاده یی زنان و دختران ایران، بر اساس منطق تحول و تغییر است. آنان دوست دارند با مُدلی زنده گی کنند که بیش از همه سهولت های شان را تامین می کند. تماشای تصاویر قبل و بعد از انقلاب زنان و دختران در ایران، مساوی به هم می شوند؛ هر چند پوشش رسمی انان جمهوری اسلامی، وضاحت دارد، اما شبیه چهار تراشی ست که پس از چهل سال، به اندازه ی زیاد، تراش خورده است.

شرح تصاویر:

زنان و دختران ایران قبل و بعد از انقلاب.







فساد نزدیک / ۱۴۷

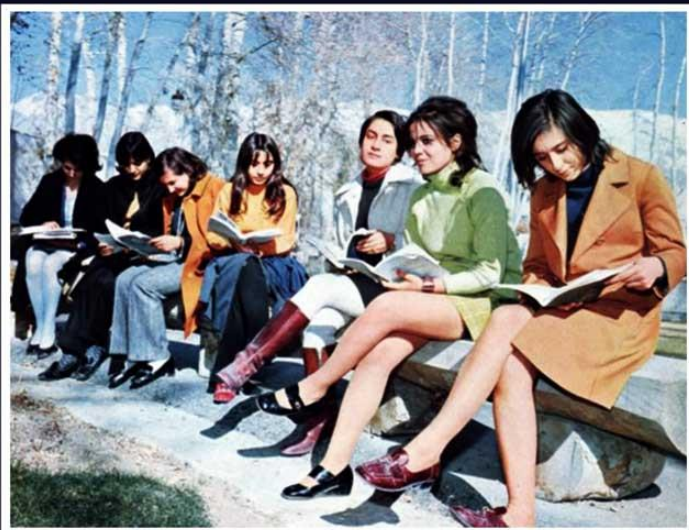






فساد نزدیک / ۱۵۱

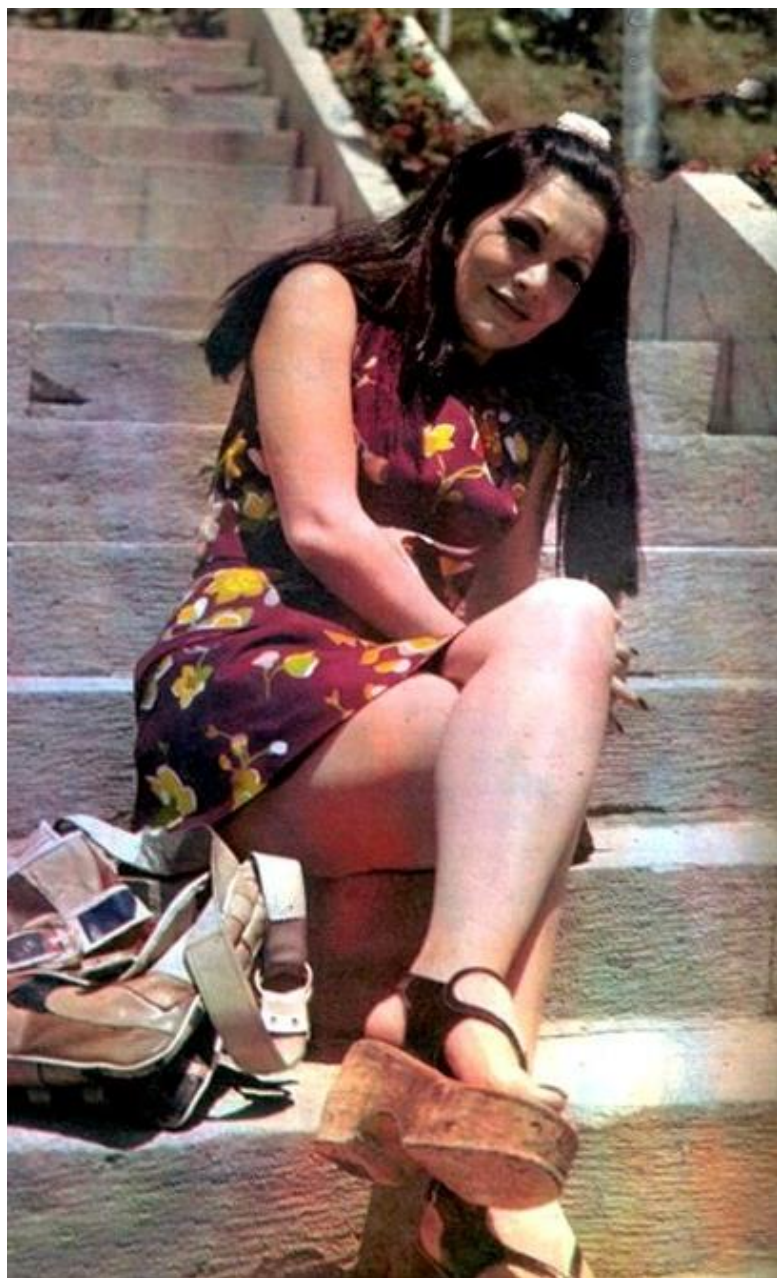
















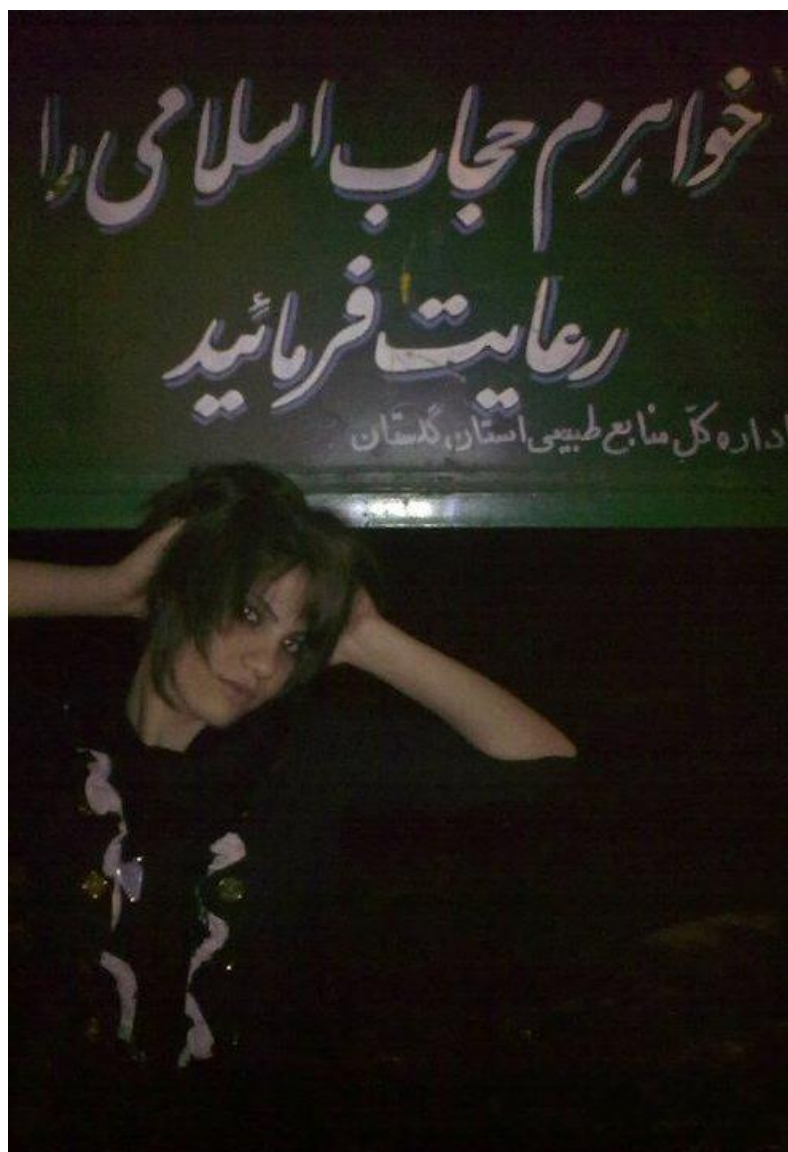


فساد نزدیک / ۱۶۰











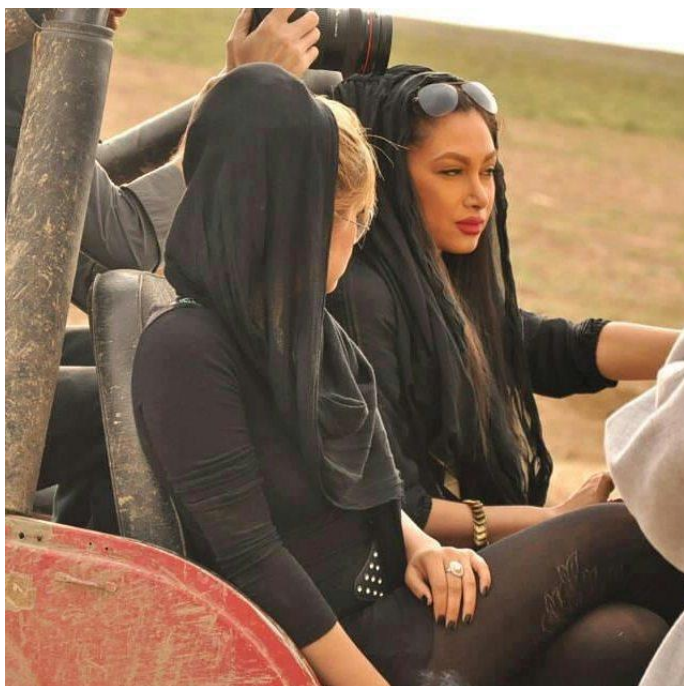




فساد نزدیک / ۱۶۷

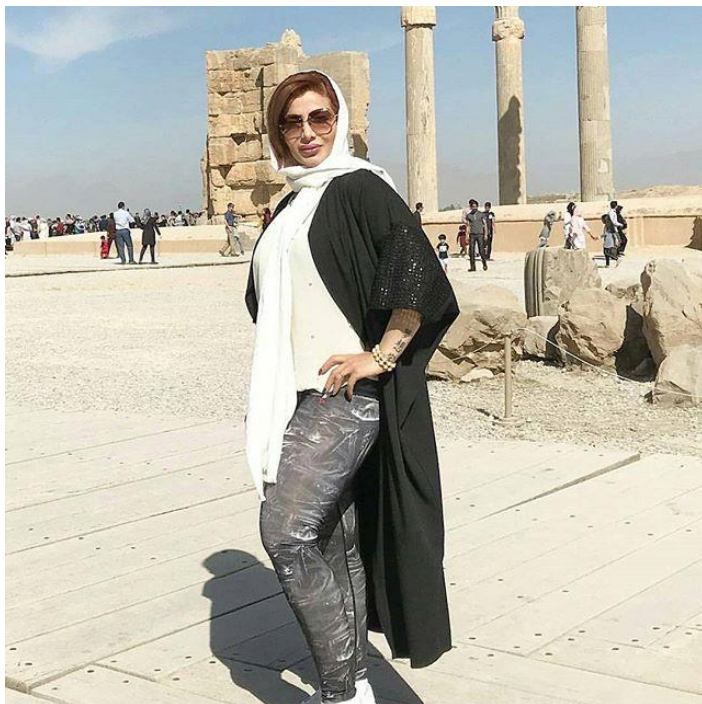








فساد نزدیک / ۱۷۱













فساد نزدیک / ۱۷۷





















- دست دراز می شکند!

از حواریون کززی، نقل کرده اند که روزی از بلندپایه گان امریکایی، پرسیده بودند: «مداخله ی شما در افغانستان و عراق، دست ایران را دراز کرده است؛ اما آنان با پوزخند گفته بودند: بگذار پول های شان مصرف شوند!

ابقای بشارالاسد، تضعیف داعش در عراق و سایه ی سیاه فارسیسم در افغانستان، هر کدام جای ویژه ای در محاسبات بُرد ایران دارند؛ اما هنوز شیرینی حمایت ها در عراق و سوریه را هضم نکرده بودند که قیام های مردمی در ایران، از افزایش قیمت تخم مرغ، شروع می شوند. ساعاتی پس از بیان دشواری های اقتصادی، شعارها سیاسی شدند و تابوها و توتم های روحانیتی شکستند که خیال کرده بودند تحایف تعدی آنان در بیرون، مردم را از غم شکم، بیرون می کنند.

فرهنگ تقدس زعامات به اصطلاح آغا، رهبر، مقام معظم رهبری و ولایت فقیه، در نوبت نو تغییر، رنگ باخته تر از رنگی شدند که آخرین شاه ایران خیال می کرد در گستره ی ناسیونالیسم فارسی، عظمت و شانی را ارزانی کرده که با ثبوت جعلیات تاریخی، اصلاً وجود نداشتند.

گم گشته گی رهبرانی که در جامعه ی راسیست قبل از انقلاب به ارزش های فرهنگی و دینی، پُشت کردند با پشت کردن روحانیونی که مُعضل شکم را در توجیهاات دینی، حل می کنند، آنان را پُشت به جوامعی نشان می دهد که در رسمیات تقدس رهبری، مشاهده کردند شعار مرگ و نفرین، به چند صد متری محل اقامت مقام معظم رهبری نیز رسیده است.

کام تلخ بازیگران سیاهکار، آن عمامه به سرانی که نه در داخل و نه در خارج، بیش از باور هایی باور می کنند که در حوزه های جعل و تعصب (مثلاً قم) از حقیقت اهل سنت تا حقایق ده ها قوم و مردمان توهین شده و تحت ستم، این کشور را به نمونه ی ستیز اجتماعی و انحصار یک اقلیت، مشهور ساخته اند. این در جای خود، واقعیت جهان سومی ایران که هشتاد درصد وابسته به اقتصاد فسیلی (نفت) است، در حالی به وخامت می گراید که انرژی بدیل، ناگزیری امثال این کشور ها را برای وابسته گی به کشور های دیگر جهان سوم، بیشتر می سازد.

آلوده گی ها و فشار سیاسی ناشی از نفت، محور های استعمار نو را واداشته اند به دلایل گوناگون، از فشار هایی بکاهند که به ویژه با حربه ی نفت، به دست می آیند.

و اما رقابت غرب با بلاک شرق (به مفهوم وارسا و ناتو) در ساحه ی رقابت های تسلیحاتی، بودجه ی رفقا را خالی کرد. هنوز سالیانی از تلاش های ریگن، نگذشته بود که گرباچف با پایان کار اتحاد شوروی، از جیب های خالی اتحادی خبر داد که در نقشه ی دنیا به ۱۵ کشور تجزیه می شد.

حاکمیت های ایدئولوژیک با اعتقاد به فرامرز ها، از باور هایی سود می برند که یکی به مفهوم گرایش دینی و دیگری فرهنگی ست. ما حساسیت ها در برابر موج فرهنگی فارسیسم را درک کرده ایم و در برابر آن سعی می کنیم، اما ساحه ی باور های دینی، ولایت فقیه را فرصت می دهد با ایفای نقش در کشور های عربی، از فشار هایی نیز بکاهد که در تنازع با غرب، این کشور و رژیم آن را آسیب زده اند.

ایدیالوژیک بودن بیش از حد، افراط گرایی قومی و حس نفرت که با ایران‌سیسم و فارس‌سیسم حاکم اند، هرچند در چند دهه ی عمر جمهوری اسلامی، کارگر بودند، اما این نسخه ها برای نسل نو که جهان را بهتر می شناسد، دیگر مفهومی ندارند.

امریکاییان از اروپاییان گلایه داشتند که کمک های آنان برای آزادی اروپا از نازیسم هتلری و آبادانی را فراموش کرده اند، اما آنان توجه نکرده اند که نسل نو اروپایی از آن حس، فقط تاریخ را می شناسد.

تجربه ی تاریخی نشان می دهد که غرب در روش های تقابل، ماهرانه کوشیده است با ایجاد زمینه ی درگیری، باب رقابتی را باز کند که بدون شک در حد بازی های طولانی هیچ جناحی نیست. روسان با سبعیت در حلب که نمایش کاملی از وحشیگری بود، کوشیدند با تخریب تمامی ساحات غیر نظامی، از جنگی فرار کنند که توان حمایت مالی طولانی آن را نداشتند. کُل درآمد خالص و ناخالص روسیه، به اندازه ی سه ایالت امریکا نمی شود.

دست دراز ایران در منطقه، شکسته گی هایی را ایجاد کرد که فقط در پایان یک سال از کاهش جنگ ها رونما شدند. فشار ناشی از تحمل مصارف جنگ، آسیب های روانی، حفظ موقعیت برنده گان جنگ که ناگزیر باید به اولویت های عمرانی و اجتماعی پس از جنگ، پاسخ بگویند، ضمیمه ی آن چه به نام ایدیالوژی و کار فرهنگی، صورت می گیرد، فاصله ی نسل نو از روحانیتی را بیشتر ساخته که با انحصار کامل قدرت، اما از محراب و منبر به مردمی که از جمعیت بیش از ۸۰ میلیونی ایران، ۱۲ میلیون زیر خط فقر دارد، موعظه می کنند تا به خاطر «تاریخ»، شکبیا باشند.

نسل نو، همان مشکلی است که شاه مخلوع نشناخت. انقلاب، شعارها و ولایت فقیه، برای مردمی که اصل زنده گی را در شکل زنده گی غربی می پسندند، کهنه و حتی بدتر است.

ساختار نظام، میلیتاریسم حاکم، بافت های اجتماعی و توجیه حاکمیت دینی که با باور فرهنگی «خدایی» به همراه است، شاید عمر نظام ایران را بیشتر بسازد، اما حقیقت این که یک کشور معلوم الحال جهان سوم که بخش بزرگ در آمد خویش را مدیون نفتی است که بیشتر در رواج ستم ملی از جغرافیای عرب و لری که تحقیر می کند، می گیرد، در این زمینه گم می شود که توان مالی ایران برای حفظ پیروزی های بیرونی، بسیار ناچیز است.

هنوز مدت زیادی «زیادتر» از دسترخوان مردم ایران را صادر نکرده بودند که شدت خشم آنان، حاکمیتی را وحشت زده ساخت که در عراق، سوریه، یمن و افغانستان، آهنگ پیروزی می خواند.

بقای حزب الله، ادامه ی عمر وابسته گان ولایت فقیه در افغانستان، جنگجویان مسلح حوثی و خلاصه آدرس هایی که نیازمند دریافت کمک های ایران اند، دیر یا زود در حقیقتی تحلیل می روند که حق شکم مردم ایران است.

نگه داشتن جامعه ی محتاج با این باور که برای انحصار روحانیت، صبر کنند، در تحلیل واقعیت نسل نو که زنده گی را در رفاه می خواهد، به این نتیجه می رسد که دست دراز می شکنند.

تامین نیاز های مردم، جزو مقوله ی منافع ملی، دستار بر سران ایرانی را هشدار می دهد که خصوصیت نفرت، تاج شاهی و دستار روحانی را یکی می داند.





- شوونیست فارس از این نوع!

حدود یک سال در تلویزیون محلی «نورین» در آغازی که به اثر شوق یک هموطن پنجشیری، از سطح «گست هاوس» می گذرد و در بازا آزاد «رسانه» می شود، کار کرده ام. این تلویزیون، هرچند سرآغاز بد نداشت، اما در گیر مردمان بازاری و ضعف مدیریتی می شود که صاحبان آن در ماجراهای سیاسی افغانستان، از مکتب و پوهنتون، محروم مانده بودند. استفاده های گسترده، اختلاس و عدم فهم مرئوسینی که خیال کرده بودند رفاقت، کارساز است، سالی به آخر نرسانده، این تلویزیون را در ورطه ی شکست مالی می اندازند. تا کنون که متاسفانه می گویند در صف جیره خوران سفارت ایران، درآمده است، در دوسیه ی برخورد های زشت و ضیاع حقوق کارمندان، در کنار عدم پرداخت معاشاتی که شاید در نوسان یک ماه دادن پس از چند ماه کار کردن، باید پاسخ دهند، در دو- سه سال اخیر، به تریونی مبدل شده که پارس فارسیسم، از امواج آن، به درستی برودکاست می شود. برای برای فرار از خسته گی های شبکه های تلویزیونی داخلی، از یکی به دیگر می رفتم که از وجنات کارمندان آن ها، به خوبی سوء تغذی شان از عدم دریافت معاشات در وقت و زمان، آشکار بود. در جریان این تعویض، به آن خاطره ی نخستین فعالیت های رسانه یی ام در تلویزیون ها رسیدم، اما به سازی برخوردارم که در تصنیف، ساخت و آهنگی که بدون شک شیه فعالیت های فرهنگی سقزاده گان می شود، در آوا و نوای سُست و دلگیر، شعر هاریت غلام علی حداد عادل، رییس فرهنگستان زبان فارسی، همانی که قرار بود یا است ۵۰ هزار مکروب ادبی (لغات جدید)

صادر کند را می خواندند و پخش متکرر این آهنگ سُست، سخیف و غیر حرفه‌یی، در حالی که هرگز به تجسم محتوای شعر، کمک نمی کرد، مسیر اندیشه را در حکومت ربانی می برد تا در تداعی آن، مدعیاتی به ثبوت برسند که هر از گاهی با مثنوی هفتاد من کاغذ توجیحات ستمی و سقاوی، اصرار دارند اصلیت کسان و فرهنگی را فراموش کنیم که از بیان حال شان، صد ها ساعت، فلم های مستند تاریخی و شرم آور شده اند. به راستی که ملاک ما برای شناخت زشتی ها، فقر فرهنگی و حقارت در افغانستان، باید دو سقاوی و مجریان آن ها باشد.

شعر حداد عادل در همان قافیه ی پارس، در نوعی ست که با هاریت های خراسانی و عاریایی آن در افغانستان، مسئله ی هژمونی فرهنگی را به چالش می کشد و در تبیین تاریخی که رفت، ثابت می کند در دهکده ی کوچک جهان امروزی، خاک زدن از نوعی که از تخیل بر روی کاغذ است، هر چند در تعمیم فرهنگ ابتدال و بسط کذب، «ایسم» می شود، اما در بیان «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است»، تبارز واقعیت ها، کسانی را به سُخره می گیرد که در بخشی از جغرافیای جهان سوم در فرود نشیب ها، با فرار از واقعیت های دیگران، مانند رهبر مذهبی ایران، آشتی ملی، طرح خاتمی را درک نمی کنند که عقب قبول این پیرامون، ستم فارسی، پدیده ای فراتر از مرز های ایران است و با تعدی بر حقوق مسلم شعبه ها و فرق انسانی، ناچیزتر از آن می شود که کسانی همانند حداد عادل، خیال می کنند در سایه ی گسترده گی پدیده ی زبان، آن اقلیت ناچیز، صاحب املاکی ست که در جوار آنان، از ایران تا حوزه ی به اصطلاح اشتراکات، به

فساد نزدیک / ۱۹۵

پشتون ها، هزاره گان، ترکتباران و غیر فارس های دیگر، هشدار می دهد که این قصه ی پارسی یا فارسی در شدت تکرار، دلگیرتر از قصه ی افسانه ی سرمگسک، شده است.

تخلیق شوونستی آقای عادل را بخوانیم و پس از آن، سایه ای می آید که در اومانیسم قرن بیست و یک، اگر هر کی از بحر خودش ساز بزند، برایش سازی می زنند که برای شوونستی همانند رییس فرهنگستان زبان فارسی ایران، زده اند. شعر «ای زبان فارسی!» غلام علی حداد عادل:

ای زبان فارسی! ای درّ دریای درّی!
ای تو میراث نیاکان! ای زبان مادری!
در تو پیدا فرّ ما، فرهنگ ما، آیین ما
از تو برپا رایتِ دانایی و دانشوری
کابل و تهران و تبریز و بخارا و خُجند
جمله ملکِ توست تا بلخ و نساپور و هری
جاودان زی ای زبان دانش و فرزانه گی!
تا به گیتی نور بخشد آفتاب خاوری
فارسی را پاس می داریم، زیرا گفته اند
قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

آن چه پس از خیالبافی شوونست فارس می خوانیم، هرچند به زبان به اصطلاح فارسی ست، اما از بیان آماج آن می دانیم که ترکی از ترکتباران ایران، واقعیت های دیگری را می داند که به اصطلاح ایرانی ها برای «تودهنی» مخالف، بسیار کار آمد است و به همان ساز، به اصطلاح آنان «حالی» می کند در جهان ما، راز هایی سر به مُهری نمی مانند که در گذشته های میرزایان درباری، تزویر می شدند و پس از صله ی ولی نعمت، در خوان فرهنگی

امروز گذاشته اند تا مردمانی که در عملیات سیاسی، تاریخی به تاریکی تاریخ سقاولی ما دارند، در افیون ادبیات، وانمود کنند اصلیت یک گروهک اقلیت قومی، موازی همان سایه ای ست که از التصاق فرهنگ های اقوام، گویا وسعت مخاطب، بنیاد دیگران را از بیخ برمی اندازد. شاعر ناشناس ترک، به حداد عادل، چنین پاسخ می دهد:

ای زبان فارسی! ای ننگ گنداب دری!
قاتل و ویرانگر ده ها زبان مادری
از تو زخمی فر ما، فرهنگ ما، آیین ما
در تو پیدا نخوت و رسوایی و دیوانه گی
کابل و کرمان و نیریز و هرات و شهر هری!
جمله ملک توست تا آن ناکجباد، هری!
ساوه و تهران و تبریز و بخارا و خجند
خاک تورانست هم آن بلخ ترک خاوری
جاودانه دور باش از خاک ترکستان ما
دیو را هرگز نباشد درک و فهم آدمی
ای گریزان گشته از نور حقیقت در جفا!
نور ایزد را نبیند شب پرست دوزخی
پارسی از بحر سگان باشد، بزرگان گفته اند
گرگ، هرگز سگ نباشد تا بغرد پارسی

باستانگرایی که به عنوان درمان عقده ی حقارت عنصر پارسی، از شعار های مهم فارسیسم و ایرانیسیم است، گاهی چنان عمیق می شود که بی میل نیست با تاریخ زمین، رقابت کند.

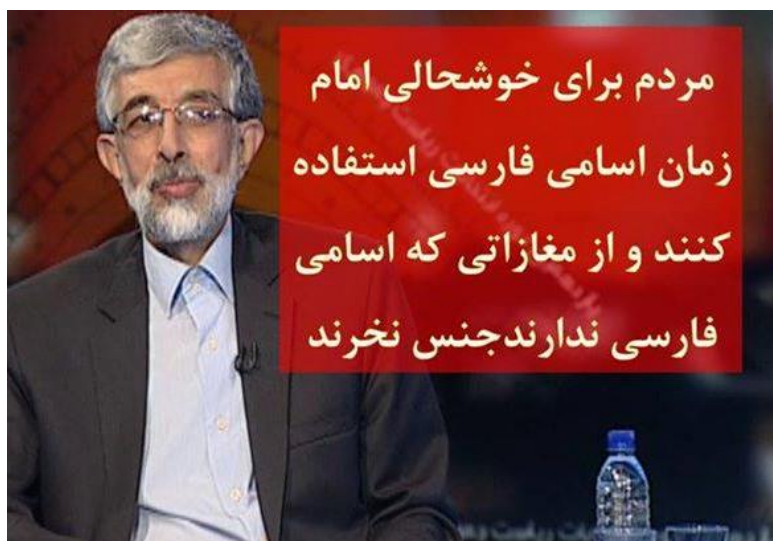
فساد نزدیک / ۱۹۷

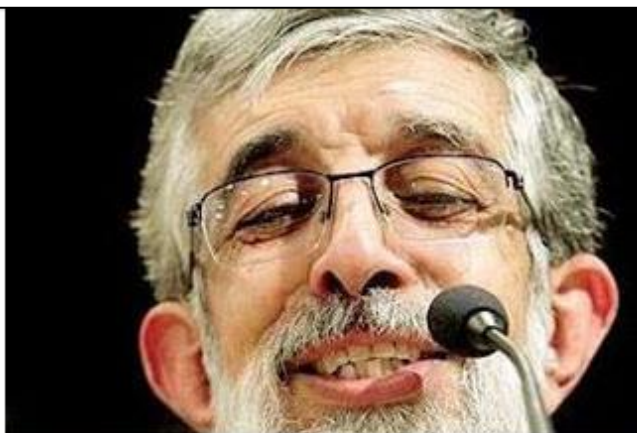
در یکی از هنگامه های انتخابات ریاست جمهوری ایران، یکی از معروف ترین شوونیستان پاریسی (غلام علی حداد عادل) سخنان سخافت آمیزی بیان کرد که در کنار نقد، بازتاب فیس بوکی آن ها نیز جالب بود. در یکی از واکنش های فیس بوکی، کسی با تمسخر، کامنت جالبی گذاشت که اگر تاریخ زبان فارسی را در کتابت عصیبت قوم پارس / فارس مطالعه کنیم، دایناسور ها نیز از شیرینی این شکر، دهان شیرین کرده اند. آن کامنت فیس بوکی جالب، چنین آشکارایی دارد:

«دایناسور ها هم ایرانی بودند و به زبان «فارسی ژوراسیک»، بلغور می کردند.»

توضیح:

کلمه ی «هری» در تلفظ عامیانه ی دری ایرانی، به خصوص در تهران، با طعنه، به معنی گم شدن است. یعنی اگر به کسی به طعنه بگویند گمشو! می گویند «هری!»





غلامعلی حداد عادل:
مردم ایران ۷۰۰۰ سال است که
در ایران زندگی می کنند!

نمی‌پسندم · دیدگاه · اشتراک‌گذاری · ۱۲۴ لایک · ۳۶ پاسخ · ۲۰ · ۱۳ ساعت پیش ·

شما و ۱۲۳ نفر دیگر از این خوششان آمد.

۲۰ درمیان‌گذاری

خوشتن یک دیدگاه...

برای ارسال مطلب کلید Enter را بکشارید.

Afshin Panahi دایناسورها هم ایرانی بودند و به زبان فارسی ژوراسیک
بلغور می‌کردند

نمی‌پسندم · پاسخ · ۳۳ · ۱۳ ساعت پیش

- فساد نزدیک

از مدت هاست که تنقید اسلام سیاسی، وارد حوزه ی گفت و گوی افغان ها شده است؛ اما رعایت حرمت فرهنگ اسلامی، مردم را به تامل وامی دارد. این تامل با تفکیک و تشخیص عناصر سیاسی، پی تحفظ باور های ستوده ی دینی، عروج کرده، هرچند این نگرش بیشتر در حوزه ی اکثریت اهل سنت، اتفاق می افتد. در مقوله ی هجوم فرهنگی، پدیده ی فارسیسم ایرانی را بسیار زیانبار، تلقی کرده ایم، اما تحلیل آن، بیشتر روی عوامل غیر دینی، استوار بوده است.

تعویض سلطنت پهلوی با ولایت فقیه، رنگ دیگری به فارسیسم می بخشد؛ هرچند قبل از انقلاب نیز عامل تشیع در جهان عرب، فارسگرایان ایرانی را ترغیب می کرد در سطح منطقه ی ما، اعمال نفوذ کنند.

نه شرقی و نه غربی، در واقع گشودن دروازه هایی بود که در تمام منطقه ی پیرامون ایران، صدور تشیع نوع صفوی را اپدیت می کند. ما شاهد و مراقب استیم که چه گونه مرجعیت تشیع ایرانی در کنار زبان، از مدخل مذهب وارد می شود.

تعیین غایه ی هجوم فرهنگی به منظور هژمونی سیاسی، میراث فکری شوونیستان فارس تبار قبل از انقلاب ایران است، اما مذهب گرایان از مزایای آن نیز مستفید می شوند.

افراد و اشخاصی در کسوت حاج آقا، آخوند و مرجع مذهبی در افغانستان، نماینده گان بالقوه ی بیگانه شناخته می شوند. صدور فارسیسم و صدور شیعه، کتله های قابل ملاحظه ی وابسته گانی را محرز می کند که از این طریق، امرار حیات کرده اند. این

وابسته گی اقتصادی که با فرهنگ زبان و مذهب، حمایت می شود، ستون های پنجم اند که از عقب به ما خنجر می زنند. فعالیت های رسانه یی علنی و موضع گیری های شرم آور که در تمام آن ها از مراجع فرهنگی و مذهبی، فارسیسم و تشیع ولایت فقیه، توجیه می آورند، جبهات داخلی مبارزه ی گسترده ی ملی را ایجاب می کنند. افزون بر این که رهروان فرهنگی و مذهبی ولایت فقیه از دیموکراسی غربی جهت تضعیف جامعه ی افغانی و جهانی، استفاده ها می کنند، نوع باور های خرافی، شرک آمیز و صورت فحشای فارسی، به تعمیم فرهنگ هایی انجامیده اند که فساد، فحوا ی آن ها را تشکیل می دهند.

دید شهوانی به زن که از طریق صیغه، اطفاء می شود، در کنار اعتقاد به اهل بیت که مقام افرادی از خانواده ی حضرت علی را ملکوتی می سازند، در میان جماعتی از مردم که یک سره تابع ملا و آخوند اند، پذیرش فساد و فحشا را صیغه ی مذهبی، داده است. هموطنانی که از ایران بازگشته اند، از رفتار انائی درمانده می شوند که هر چند از جغرافیای مذهبی می آیند، اما از گناه روابط جنسی، اجتناب نمی کنند.

فاحشه خانه های رسمی قم (محلات صیغه) که گفته می شود اکنون فقط بیش از چند میلیارد دالر زایران عراقی را جذب می کنند، با قبول فساد اطفای شهوت، مسئله ی زن در ایران را بی شباهت به تجارت پورنوگرافی غرب نمی سازد. تفاوت های قانونی، در جایی به نام آزادی و در جای دیگر به نام مذهب، اما به یک غایه می رسند.

فساد نزدیک / ۲۰۱

فحشای مذهبی ایران از مرزهای این کشور، گذشته است. در افغانستان ما، تدقیق باورهای شیعه به اندازه‌ی تدقیق فارسیسم، مهم می‌باشند. همسویی آنها در یک آدرس، آنها را خلط کرده است؛ هرچند فعالیت‌های رسانه‌یی و فرهنگی ما، روی اخلاقیات استوار اند و تخلیقات توجیه اسلام سیاسی در آثار مطهری، شریعتی و نمونه‌های دیگر، روی طهارت تشیع، تاکید می‌کنند، اما باورهایی که عملاً قربانی می‌گیرند، ما را با زیان‌های اجتماعی، مواجه کرده اند.

سوء رفتار افراد و اشخاص وابسته به مرجعیت تشیع، به ویژه ایرانی، اگر سیاسی باشد، بیان علنی آن را با افغان ستیزی‌های واضح می‌دانیم.

انحرافات اخلاقی ناشی از باورهایی که زن را از منظر اطفای شهوت، به دار صیغه می‌سپارد، با صدور گسترده‌ی شیعه‌ی ایرانی به افغانستان که در کنار اقلیت تشیع، حامی فارسیسم شمرده می‌شود، اما اخلاقیات اجتماعی ما را تضعیف کرده اند.

آیت الله‌های فارس و سید در کنار ایفای نقش سیاسی، از منظر سوء استفاده‌ی بشری، نیروی آماده‌ی تخریش اجتماعی نیز دارند. مراجع شیعی صفوی که از مزایای رسانه‌های صوتی و تصویری، بهره می‌برند، بی‌پرده از فحوی فساد و فحشایی می‌گویند که در افغانستان ما نیز یک سره صادر می‌کنند.

بی‌حرمتی به ارزش‌های اسلامی، حتی شماری را واداشت که در قماش ملایان مجوسی (فارسیست) از اجحافی حمایت کنند که با قانون «احوال شخصیه‌ی تشیع»، بخشی از جامعه‌ی زنان و دختران افغان را که بر اساس انتساب خانواده‌گی، شیعه‌ی شعوری نیستند، قربانی می‌کنند.

فساد نزدیک / ۲۰۲

با اعتقاد به رعایت حرمت باور ها و آزادی های دینی و مذهبی، اما اصرار می کنیم که دید انتقادی بر تشیع در افغانستان، عادی نباشد. مصادره ی تشیع افغانی که تا سالیان قبل از بحران، بی آرایش در کنار اکثریت سنی زیسته است با آرایش صفوی از کتب تا تکایا، امور مذهبی و مساجد، به رنگی درآمده که هیچ تفاوتی با ماهیت هجوم فرهنگی فارسکی ندارند. این دم و دستگاه اگر از فرود تعزیرات ایران، آسیب نبیند، ولایت مذهبی تشیع در افغانستان با دست آویز دینی نیز وارد تقابل جدی سیاسی می شود.

در مثال ها و نمونه های بی شمار، تبیین کرده ایم که افغان ستیز های دینی، کمتر از بی دینی های فارسکی (مجوسی) نیستند. آنان با پوشش خاص و سنتی تشیع ایران، روی جامعه ی افغانی، چادر انداخته اند. از یک سو با مملکت و هویت ملی ما ستیز می کنند و در سوی دیگر با تعمیم مفاهیم انحرافی، بخشی از جامعه ی افغانی را تشویق می کنند از رهگذر علایق مذهبی، در دامان سیاست های بیگانه گان، سقوط کنند.

مجوز های غیر سنجیده به ابعاد کار رسانه یی، مشکل ما را در نمونه ی مذهبی نیز وسیع می سازند. تشیع، مذهب اکثریت ایران است. بنا بر این، عنصر فارسی با دست آویز مذهبی می تواند با ایجاد درز و گسست در جغرافیای همسایه گان، جای پا باز کند.

اعتقاد به تفکیک و تشخیص جریان های انحرافی، از بایسته های حفظ سلامت اجتماعی ماست. نباید اجازه دهیم از رهگذر باور های خرافی و شرک آمیز، پشت جبهه ی داخلی، شعور و عقل بخشی از مردم ما را گروگان بگیرند.

فساد نزدیک / ۲۰۳

تنقید مرجعیت تشیع، ضمیمه ی نقد ضروری و سالم فارسیسم در افغانستان است. اگر از رهگذر زبان به اصطلاح فارسی، به جامعه ی ما حمله می کنند، عبادتگاه های تشیع می توانند به آن رنگ الهی بزنند.

وقتی پایه های اعتقادی شان در حد شرک، افرادی از خانواده ی حضرت علی را ملکوتی می سازد و میلیون ها تن به آن باور دارند، تفهیم فرهنگی این که شیعه جزو فارسیسم ایرانی نیز است، به تشتت بیشتر جامعه ی افغانی می انجامد.

بهتر است با تعیین خطوط سرخ، مراقب باشیم! تفهیم تعیین کار مذهبی غیر سیاسی در میان اقلیت تشیع افغانستان، جامعه ی ما را در برابر هجوم فرهنگی پان ایرانیسم و فارسیسم، حفظ می کند.

صورت حال تغذی سیاسی و فرهنگی تشیع و فارسی از ایران، اگر در حصار اکثریت مردم افغانستان، قرار دارد، اما در شیار های اجتماعی، سموم بیگانه را وارد کرده است. یادآوری:

از طریق لینک های زیر، باور های خرافی، توهین آمیز، شرک و کفرگویی مکتب تشیع فارسی را تماشا کنید!
زن ها عین الاغ استند:

<https://www.facebook.com/mehran.barzegari.9/video/s/1904014593228610/>

ما مقابل اهل بیت، نماز می خوانیم:

<https://www.facebook.com/the.right.paths.stars.montheism/videos/1047678078744394/>

پاک شدن گناهان به خاطر امام حسین:

فساد نزدیک / ۲۰۴

<https://www.facebook.com/ali.khaniran/videos/2175874362630874/>

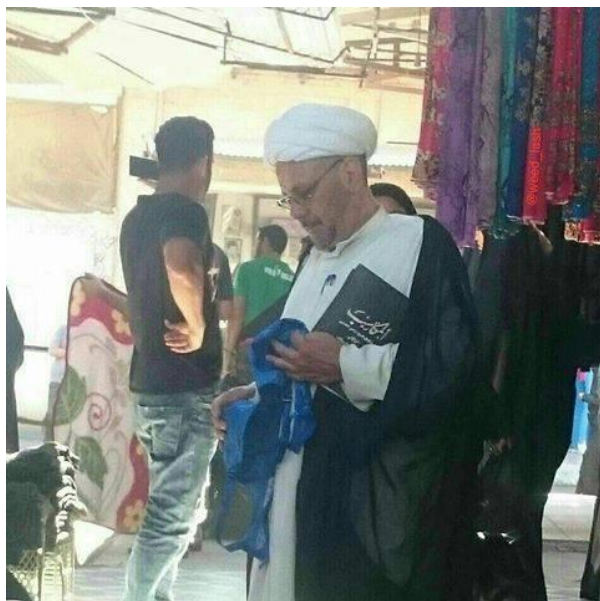
شرح تصاویر:
فساد و فحشای اجتماعی و مذهبی در ایران.











فساد نزدیک / ۲۰۹



بیاتاشکر

فهرست آقای سعادت‌نمندی که بنا به وعده امام صادق (علیه السلام)
مؤلفی به دریافت سند منزل بهشتی
در همسایگی پیامبر اکرم (ص) الله و آله و امام حسن مجتبی (علیه السلام) شده‌اند.

ردیف	نام و نام خانوادگی	متر مربع	مبلغ اهدایی به تومان
۱۹۱	حاج حیدر شعبانی پدیز شهید	بیشتر از ۴ متر	۱/۱۰۰/۰۰۰
۱۹۲	شعبان منصودی توسط سید اسماعیل	بیشتر از ۴ متر	۱/۰۰۰/۰۰۰
۱۹۳	خانم علیزاده	بیشتر از ۲ متر	۷۰۰/۰۰۰
۱۹۴	خانم حاجیه طیبیه	بیشتر از ۱ متر	۴۰۰/۰۰۰
۱۹۵	فاطمه حاجی	بیشتر از ۱ متر	۳۰۰/۰۰۰
۱۹۶	حاج آقای سیاح	بیشتر از ۱ متر	۲۵۰/۰۰۰
۱۹۷	خانم معصومه عفتی	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۱۹۸	حاج آقای معماری	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۱۹۹	حاج محمود عالی	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۲۰۰	آقای رنجبر	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۲۰۱	آقای نور محمد نادری	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۲۰۲	آقای حسین تفضلی	۱ متر	۲۴۰/۰۰۰
۲۰۳	خانم حمیده شایسته	کمتراز ۱ متر	۲۰۰/۰۰۰
۲۰۴	خواهر حسینی (زبان در حال حاضر ۲۲۶۶۶)	کمتراز ۱ متر	۲۰۰/۰۰۰
۲۰۵	مادر مهدی (خانم آقای رضوانی)	کمتراز ۱ متر	۱۰۰/۰۰۰
۲۰۶	حاجی اصغری	کمتراز ۱ متر	۱۰۰/۰۰۰
۲۰۷	عبدالله علیزاده	کمتراز ۱ متر	۷۰/۰۰۰
۲۰۸	بابای جواد	کمتراز ۱ متر	۶۰/۰۰۰
۲۰۹	حسن مکاری زاده	کمتراز ۱ متر	۵۰/۰۰۰
۲۱۰	خواهر منصوره	کمتراز ۱ متر	۵۰/۰۰۰
۲۱۱	احمد خاوری	کمتراز ۱ متر	۵۰/۰۰۰
۲۱۲	عیدی	کمتراز ۱ متر	۵۰/۰۰۰
۲۱۳	حاجی سربانی	کمتراز ۱ متر	۵۰/۰۰۰
۲۱۴	محمدصادق مؤمن	کمتراز ۱ متر	۳۵/۰۰۰
۲۱۵	حبیب الله	کمتراز ۱ متر	۲۰/۰۰۰
۲۱۶	حبیب ابراهیمی	کمتراز ۱ متر	۲۰/۰۰۰

باتشکر فادان

**با عرض سلام آرزوی قبولی زیارت و نذورات شما
زائران گرامی امامزاده حسین اصغر(ع)**

به استحضار میرساند طبق دستور العمل اداره اوقاف
وامور خیریه نیشابور دریافت وجه (یا چیز دیگر) برای
ذبح کردن گوسفند نذری ممنوع می باشد در صورت
مشاهده هرگونه تخلف با دفتر امامزاده هماهنگ کنید.

زائران گرامی برای قبولی نذرتان

پوست ، کله و پاچه ، سردست

سهیم امامزاده می باشد و خرج حرم و اطراف حرم می شود
و هرکس سهیم امامزاده را ندهد نذرش قبول نیست.

دفتر امامزاده حسین اصغر(ع)

- ملای شیعه: اهل سنت کافر اند!

با آن چه در برابر ما صوتی و تصویری می شود، می توان پی برد که چرا ۱۵ میلیون مسلمان اهل سنت ایران، از حقوق مذهبی و انسانی خویش محروم اند.

به نام آزادی های مختلف، ساخت و ساز اماکن شیعه که گویی سمبول های معماری ایرانی نیز اند، تمام شهر های ما را در بر گرفته اند. میلیون ها دالر پول این تعمیرات، از ایران می آیند. همه می دانند که استطاعت داخلی اقلیت تشیع ما به حدی نیست که چرخه ی شیعه گری در افغانستان را با آرایش کامل در برابر اکثریت اهل سنت، بگردانند.

شیعه گری، نماینده گی غیر رسمی ایران در کشور ماست. نگه داری افتراق مذهبی که سعی می شود با فاصله از جوش اجتماعی، منافع افراد و اشخاص را تامین کند، فرقه گرایی اسلامی را نیز متنوع می سازد.

پیروان اکثر فرقه های اسلامی با سماجت از باور هایی حفاظت می کنند که اگر وارد حوزه ی تنقید شوند، در برابر توحید اسلامی، یک سره نفی می شوند. بر این اساس، عدول از اساسات فکری فرقه های مذهبی با توییح و مجازات شدید آن ها توأم می باشد.

سیر تاریخی ستیز فرق اسلامی نشان می دهد که سیاست، عنصر اساسی آن ها بوده است. برای جلوگیری از تعقل مصلح، با خط و مرز های مشخص، تاکید بدون چون چرا به پایه هایی فکری که باید لاجواب بمانند، توده هایی کثیری را در جناح های مختلف مذهبی در برابر هم قرار می دهند.

فساد نزدیک / ۲۱۳

اکثر پیروان فرق اسلامی که از انتساب خانواده گئی، هویت مذهبی می یابند، از درک محتویات، مفاهیم و اغراض سیاسی فرق اسلامی، بی خبر اند.

گونه ای از اسلام سیاسی تاریخی نیز وجود دارد که از جعل حدیث، متأثر است. برای ارباب، استفاده و قناعت های بدون چون و چرا، به جعل حدیث، رو آورده اند. این معضل به اندازه ای حاد می شود که علم حدیث به معنی شعبه ی اساسی تشخیص احادیث جعلی، به میان آمده است.

اگر از ظواهر امر بگذریم، یافت دلایل ستیز فرق اسلامی، به ماهیت نگرش ها و باور هایی برمی گردد که عمداً با نصاب درسی، دنبال می شوند.

سجل اسلامی ایران، این کشور را ظاهراً جزو جامعه ی مسلمانان جهان، معرفی می کند، اما پی گیری نصاب آموزش مذهب اثنی عشری شیعه در مراکز مهم ایران، مبین این حقایق است که این گروه مذهبی، چنانی که در تاریخ شکل گرفته (در برابر سنت) با وجود عقلانیت دینی یک قرن اخیر، اصل ستیز با اکثریت اهل سنت را ضامن بقای خویش می داند.

اصولاً شیعه با پایه های فکری آن در برابر سنت که به توحید اتکا می کند، از رهگذر ارجاع به قبور، زیارت ها و افراد، می کوشد اتحاد فکری خویش را حفظ کند.

با گسترش تشیع در افغانستان که گفته می شود در خلای کشتار های تیمور لنگ، صورت گرفته، علمای شیعه برای جلوگیری از استحاله ی اجتماعی، با باور های تکفیر سنت و توسل به افراد، قبور و زیارت ها، مردم را در جمود فکری نگه داشته اند تا نه فقط منافع حلقه های شان را حفظ کنند، بل عواملی شمرده شوند که با

محوریت مراکز شیعیان، روی معادلات سیاسی نیز تاثیر می گذارند.

احزاب شیعه ی افغانستان، همواره از منافع ایران، دفاع کرده اند. وارد شدن به حوزه ی باور های شیعه، برای اهل فهم، دشوار نیست، اما همه گانی شدن ماهیت تنازع آنان، پرده از واقعیت هایی برمی دارد که چرا اهل سنت را بدتر از کافر می پندارند؟ در جامعه ی ما، ثقلت شیعه ی سیاسی در کنار عامل فرهنگی فارس، محسوس است، اما از بخت بد، اثرات منفی آن ها نادیده گرفته می شوند.

حلقه های وصل شیعه که در جغرافیای ما کمابیش در همه جا حضور دارند، از طرق حوزه ها، تکایا و مساجدی که همه ساله به شمار آن ها افزوده می شوند، نه فقط جلو تنقید شیعه گری را گرفته اند، بل سعی می شود از این طریق، اقلیت شیعه را به درز های اجتماعی یا ستون پنجم بیگانه گان، مبدل سازند. پس از گروهک ستمی، بدترین افغان ستیزان، از اقلیت اهل تشیع اند.

تعجب ما از سلوک غیر اسلامی جانب ایران، رو به کاهش است. با آن چه مستند می شود، چهره ی کریه عداوتی نمایان می شود که اگر در باور یک شیعه، سنی، بدتر از کافر باشد، جغرافیای حیات آنان، چیزی جز زمینه ی تاراج نیست. با این ایده که در فرق اسلامی، به اصل تبلیغ برمی گردد، افزون بر انبوه سازی شیعه، از منابع اهل سنت به نام بدتر از کافر، استفاده می کنند.

اندرون رسانه ی تشیع، به ویژه در ایران، روایت های مختلف توهین مستقیم به اهل سنت را مستند کرده است. از آیت الله دانشمند(شخصی که به دهن گنده گی در برابر اهل سنت ایران،

شهرت دارد) تا الله یاری که از اقلیت اهل تشیع افغانستان است، از طریق رسانه های تصویری، به راحتی به بزرگان اهل سنت، توهین می کنند.

باور های تشیع مبنی بر کفر اهل سنت، اگر یک مسئله ی مورد منازعه ی اهل سنت و تشیع باشد که در جانب اهل سنت نیز باور های تکفیر شیعه، کم نیستند، اما در حوزه ی اقتدار شیعه، خیلی هولناک اند.

اگر اهل سنت ایران، بدتر از کافر باشند، هیچگاه به حقوق خویش نمی رسند. به این دلیل، مداخله ی ایرانی، صبغه ی دیگر نیز دارد که تکان دهنده است. عدوات آنان بر اساس باور های تکفیری، صورت می گیرد. وقتی به بحران افغانستان دامن می زنند و از آن سود می جویند، به این دلیل، پابند هیچ اخلاقی نیستند، زیرا باور های مذهبی آنان تفهیم می کنند که بدتر از کافر، یعنی کسی که جان و اموالش مباح است. با همین دید مذهبی، فتوحات دینی و فرقه بی را توجیه کرده اند.

زور شمشیر، هرگز جای اخلاقیات اسلامی را نگرفته است، اما استفاده ی سیاسی از آن، نمونه های تاریخی دارد. امویان، مسلمان غیر عرب را به نام موالی و عجم، تحقیر می کردند.

رجوع به منابع رسانه یی تشیع، نمونه های زیادی را محرز می کند که با توسعه ی نفوذ مذهبی و سیاسی ایران که بیشتر پس از حمله ی امریکایی ها بر افغانستان و عراق، به آسیای میانه در شرق و به سوریه در غرب رسید، با احاطه ی کامل، روی اقلیت های تشیع که در منطقه ی جنوب، حوثی های یمن را نیز دارد، شیعه را من باب دعوای اصالت نیز درآورده است.

فساد نزدیک / ۲۱۶

ملای های شیعه، بی پرده سخن می گویند. یکی از آنان به نقل از ملایی که مقام علامه گئی نیز دارد (مجلسی) با ارجاع به کتاب «بحار الانوار» به صراحت می گوید که اهل سنت را ظاهراً به نام مسلمان می شناسند. به قول او، وقتی مهدی موعود ظهور می کند، اگر شیعه نشوند، همه کشته می شوند.

خواننده گان این مقاله، روشنگری هایی بالا را در حد کشف مسئله، اخذ نکنند. آن چه مهم است، درک این تراژیدی می باشد که عداوت ایرانی، صبغۀ نفکیری دارد. در حالی که با تمام قوت، اقلیت تشیع افغانستان را بسیج، منحرف و مجزای می سازند، ماهیت ستیز آنان با اکثریت اهل سنت افغانستان، بر اساس مقابله با کفر است. مصادره ی هویت، فرهنگ، ارزش ها و بالاخره منابع آبی ما را با مجوز جهاد علیه کفار، انجام می دهند. این واقعیت هولناک، علنی شده است.

ما اهل تشیع را به اثر فرهنگ تسامح و تساهل اهل سنت، پذیرفته ایم، اما اگر در برابر اغراض شان، اغماض کنیم، خط کرده ایم. لینک ویدیوی ملای شیعه: اهل سنت کافر اند!

<https://www.facebook.com/1394382447261298/videos/2022667371099466/>



- نمایشگاه توهین، تحقیر و تبعیض

پذیرش این حقیقت که در چهل سال جنگ، جاذبه‌ی زنده‌گی در افغانستان، کاهش یافته است، بدون نیاز به اعتراف، به ثبوت نتیجه‌ی جنگ می‌رسد؛ اما روایت تاریخی افغانستان معاصر، واضح می‌سازد که به رغم دشواری‌های قرن نوزده، ارتجاع داخلی و نبود امکانات کافی مالی، اما تا ارتجاع دوم، سهم ما در دارایی‌ها و خدمات بشری، کمتر نبوده است.

کشورهای آسیای میانه با اتحاد شوروی، ایران با نفت و پاکستان با آغاز بازی‌های شوم جنگ سرد در افغانستان، جلوتر می‌افتند. پخش گزارش و اخبار مردمان آسیب دیده، جامعه‌ی جنگ زده، ویرانی‌ها و غم‌ها، سرزمین ما را به منبع خوب تولیدی درآورده تا در تمثالی از جهان سوم، انعکاس این‌جا، به صراحت فقر و ناداری برسد.

تجربه، ثابت کرده که نوع دیدگاه پست به کشور‌های جهان سوم، در برداشت اتباع کشور‌هایی که ثبات، رفاه و امنیت دارد، کُل واقعیت‌ها را دور می‌زند و فقط دنبال سیاهی می‌گردد.

در بحران متداوم، سایه‌ی جنگ به رنگی می‌ماند که در دود و خاکستر، زنده‌گی می‌سازد. در این زنده‌گی، تکدر حال مردم، اگر به رنگ سیاه نباشد، در این سیاهه، حقیقت رنگ‌های دیگر، کمرنگ می‌نمایند.

اجندا‌های گوناگون خارجی، تجربه‌ای بیش از نیازی شدند که در نمونه‌ای به نام رسانه‌ها می‌شناسیم. در این بنگاه و دستگاه، آن قدر به بزرگ‌نمایی مصایب، انعکاس جنگ و منفی‌بافی مشغول

شدند که بالاخره در میان سیاهی ها، به کشف آلوده گی های دیگری نایل آمدند که گویا ناشناخته مانده بودند.

نمونه ی سیاسی حکومت که به یقین با فشار خارجی، به این شکل درآمده، روایت جدیدی از بحث تقابل و ستیز قومی یافت که هرچند با ظهور مکتب های افغان ستیز (ستمی گری) بی پیشینه نیستند، اما نه آن قدر بزرگ بودند که رسانه یی ساختند.

تحلیل و تفسیر دلخواه از شرایط که اغراض مختلف در آن ها نهفته بود، مثال افغانستان را در مجموعه ی کشور های همسایه، به نمونه ای مبدل می سازد که از لحاظ پخش خبر، تاثیرات سوء برداشت، به حدی برسند که مردم با دریافت دوباره ی آن چه از آنان گزارش و خبر ساخته اند، به باور های «بهتر» در مورد همسایه گان برسند!

چنان چه آوردم، رونق تصنعی کشور های همسایه، مردم ما را در ناتوانی وسیله ای که باید برای آنان تفهیم می کرد (دستگاه رسانه یی داخلی) به این باور دچار کرده تا در هرج و مرج بحران و جنگ، تحت تاثیر قرار بگیرند.

و اما دهکده ی کوچک جهان، تعریف روگار ما در مسایلی ست که چه گونه با انکشاف تکنالوژی، دسترسی به همه جا، مشکل نیست.

افزون بر تجربه ی مهاجرت های تلخ در کشور های همسایه، واقعیت های محدودیت ارضی، نبود راه های امن و مطمئن برای فروش امتهه ی همسایه و حقیقت این که افغانستان نا امن به نفع هیچ کشوری نیست، به این هدف کمک می کند تا با آشکارایی بر ضعف های آشکار کشور های ظاهراً آرام همجوار، وارد مدخل

دیگری شویم که تعریف اقوام و مردمان آن جاست. به یقین که پرداختن در این گستره، هرگز در حد چنین تجربیات (نوشته‌ها) نیست، اما ذهنیت سازی‌ها می‌توانند مدخل‌هایی باشند تا پس از دریافت آگاهی، فرهنگ سازی مقاوم در برابر تهاجم فرهنگی و رسانه‌ی بیگانه، کمک کند مشکلات کشور‌های نزدیک، نه فقط در محدوده‌های ظاهراً آرام، خلاصه می‌شوند، بل التهاب قومی، حقیقت دیگری است که چه گونه مردمان آن‌ها در تعریف صد‌ها قوم، می‌توانند روی سرنوشت کشور‌هایی تاثیر بگذارند که اگر در افغانستان مشغول‌اند، بیشتر به اثر ضعف‌های ماست.

نمونه‌ی ایران با توانایی‌های مالی و مجموعه‌ی حاکم، هیولایی خوانده می‌شود که از باب شناخت پدیده‌ی سیاسی-فرهنگی (فارسیسم) گویا این‌جا (افغانستان) گستره‌ای است که به نام فرهنگ، هرگز از دست نمی‌دهند؛ اما آیا این کشور، توان جذب ظرفیت‌های بشری اطرافش را دارد؟

در این مقال، مجموعه‌ای را معرفی می‌کنم که پاسخ می‌دهد مُعضل حاد اجتماعی، قومی، سیاسی و فکری در نمونه‌ی ایران، از مرز‌هایی گذشته که وقتی اخبار توهینات گسترده‌ی قومی به نام فارس، عرب، ترک و کرد را دریافت می‌کنیم، باید شکرگزار باشیم که اگر مجموعه‌ی دست‌اندرکار رسانه‌ی و حزبی وابسته نباشد، افغانستان جنگ زده و درگیر چهل سال بحران، هنوز هم آن قدر مطهر مانده که محال است کسانی از بدترین پشتون ستیزان، تاجک ستیزان، هزاره ستیزان و امثالهم، آن قدر جرات کنند تا در اجتماعات علنی، علیه قوم یا مردمی شعار دهند یا زشت بگویند.

فساد نزدیک / ۲۲۰

در زیر، مجموعه ای از صداها سند و ویدیویی را گزیده ام که نشان می دهد، حتی همان هیولای بلعیدن سیاسی و فرهنگی در منطقه (ایران) به اندازه ای دچار عفونت اجتماعی ست که وقتی هزاران عرب، ترک، فارس و... به همدیگر در روز روشن فحش می دهند، دگر ستیزی رسمی ست (پذیرفتن فرهنگ و زبان اقوام) و یک ایرانی وقتی از ایران خارج می شود (نمونه ی ویدیوی یک دختر ناراض ایرانی) جمع آن چه میلیون ها افغان از این کشور یافته اند، ثابت می کنند که بلی، جغرافیای جهان سوم، خیلی بزرگ است.

اسناد تصویری زیر، بهتر از هزاران کتاب، تفسیر و تحلیل کمک می کنند که اگر فرزندان ناخلف ما به ما خیانت می کنند، «حقایق»، کمک کرده اند خیانت به تمامیت ارضی و بشری این کشور، آیه ی یاس برای کسانی باشد که خودشان را در فرهنگ و هویت بیگانه، تحلیل و وزن کرده اند.

نمایشگاهی از نارضایتی، توهین، تحقیر، تبعیض، ستیز و تقابل قومی در ایران را در چند نمونه ای که از میان صداها برگزیده ام، مشاهده کنید!

دختر ناراض ایرانی:

<https://www.facebook.com/Afghansongs0093/videos/1352134924880513/>

آخوند فاشیست:

<https://www.facebook.com/19695898446/videos/10155351319728447/>

شعار مرگ بر فارس در اهواز:

<https://youtu.be/dzphpCmLM9c>

شعار مرگ بر فارس در استدیوم آزادی:

<https://youtu.be/qeV6MwJ0WYE>

فساد نزدیک / ۲۲۱

شعار مرگ بر فارس در تبریز و اورومیه:

<https://youtu.be/07x3HfAxwAI>

شعار خلیج عربی و مرگ بر فارس:

<https://youtu.be/dKDqO2veX48>

شعار خلیج عربی:

<https://youtu.be/eQIchVI9vzE>

شعار خلیج عربی:

<https://youtu.be/eTChraiqpQ8>

شعار عرب! گمشو بیرون:

<https://youtu.be/yHltEQm-U0Q>

آخوند فاشیست: کرد ها جن استند!:

<https://youtu.be/B8JbyWnfx2o>

توهین زشت به اعراب:

<https://youtu.be/3yFiwjOHZi0>

شعار مرگ بر تُرک:

https://youtu.be/2ftCMYvHy_s

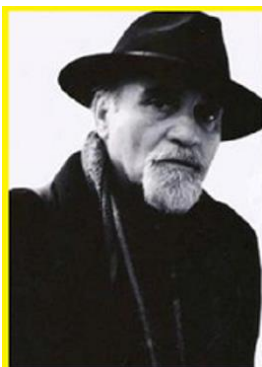
شرح تصاویر:

مجموعه ای از نماهایی که شدت و خط کشی سیاسی-قومی را نشان می دهد. در این میان، چوکات سرخ دور یک متن که گزیده ای از «دو هفته نامه ی ساین قالا»ست (شماره ی ۴۴، صفحه ی ۹- چاپ ایران) ترکان ایران را یاجوج و ماجوج دانسته اند. چنین عصبیت و نفرت قومی، اگر ویژه ی ایران نباشد، کمتر دیده شده است.

ترکان و اعراب، اصیل ترین مردمان ایران، به شمار می روند. تمدن های چند هزار ساله ی منسوب به این اقوام در ایران،

فساد نزدیک / ۲۲۲

شناخته تر از آن اند که یک فاشیست تات یا فارس، بتواند با توهین آنان، اصلیت خودش را مخفی کند.



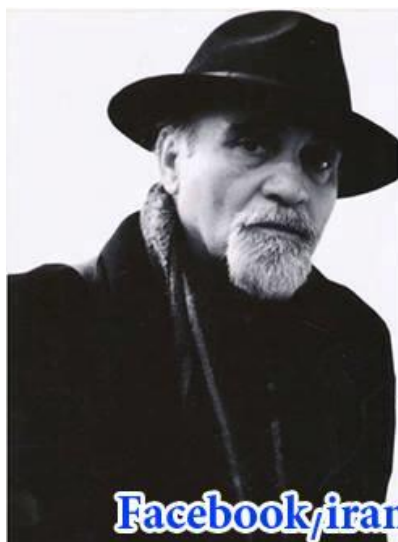
Her kımse Farsini İnanin resmi dili bile, İnsan haklarının bildirgesi göre kınamıştır.

Doktor Reza Barahani

کسیکه فارسی را زبان رسمی ایران بشناسد،

طبق اعلامیه حقوق بشر محکوم است

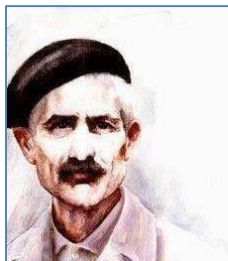
دکتر رضا براهنی



پروفسور براهنی:

آیا شرم ندارید که
پنجاه کتاب زبان مادری
شما به قلم من باشد و
شما به من تکلیف کنید
که مبدا کتابی به
زبان مادری خود من باشد

Facebook/iranian illusions



جلال آل احمد:

تمام کوشش های حکومت های ایران نه تنها بر محدود کردن، که بر محور کردن زبان ترکی است. **آن را آذری** نامیدند، زبان تحمیلی نامیدند، اما هنوز که هنوز است کوچکترین موفقیتی در از بین بردن زبان ترکی نداشته ایم

فساد نزدیک / ۲۲۳

ترکیب قومه - مله

مسئولین ارشد جمهوری اسلامی ایران




مرکز مطالعات تبریز زین، فرهنگ، ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ، روش زینت، توان درجی جلی، جهلی و مصلحتی به خصوص ایران و آذربایجان و ملل دیگری که در این امان و همگیت با آن میباشند، راه جنوی اهداف تحقیقاتی خود برگزیده است.

www.tebareen.org/fa

مسئولین ارشد

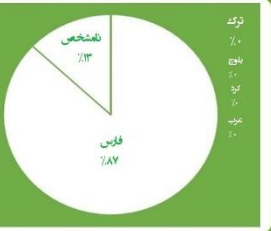
فارس ۸۸٪



گروه	درصد
فارس	۸۸٪
آذربایجان	۱۰٪
گیلی	۲٪
مازندران	۲٪
سایر	۸٪

سیستم قضائیه

فارس ۸۷٪



گروه	درصد
فارس	۸۷٪
آذربایجان	۱۳٪
گیلی	۰٪
مازندران	۰٪
سایر	۰٪

کابینه دولت آقای حسن روحانی

فارس ۸۵٪



گروه	درصد
فارس	۸۵٪
آذربایجان	۱۵٪
گیلی	۰٪
مازندران	۰٪
سایر	۰٪

رؤسای کمیسیونها و مراکز وابسته به مجلس شورای اسلامی (دره دهم)

فارس ۸۳٪



گروه	درصد
فارس	۸۳٪
آذربایجان	۱۷٪
گیلی	۰٪
مازندران	۰٪
سایر	۰٪



Tebriz Araştırmaları Enstitüsü

مرکز مطالعات تبریز

فساد نزدیک / ۲۲۴

متن زیر در فیس بوک شادی صدر درج شده است:

زندگی در کنار کارون و شط العرب با دریای نفت کشور در زیر
پایت آیا آرزو نمی کنی که از "ایران لعنتی " جدا شوی؟



"Living next to the Karun (river) and the Shatt al-Arab (Arvand) waterway with the country's oil underneath your feet... Will you not wish to separate from this 'damn' Iran," she posted on her Facebook page.



facebook

Search for people, places and things

بنیاد کوروش را لایک کنید

تتاقض را ببینید

خداوند

کیرم تو کس خواهرو مادر هر چی عرب . زدم به فرهنگتویا . فلاح خوراک بنا زاده
5 minutes ago · Like

Mojtaba Golboie خجالت بخش صفحه جنایات کوروش را لایک کنید
دانش اموزچه دانشگاه و انسان پارسا و باهولای خدانشناس... فحش کار...
...
a few seconds ago · Like

Mojtaba Golboie

Worked at کشاوری . ماشینی . کشاوری ...
Studied at Islamic Azad University
Lives in Mashhad, Iran
From Mashhad, Iran

About

Photos

Map

Likes 31

Followers

نگاه غیر انسانی به شخصیت زن در فرهنگ آریایی



پسرهایی که زیر ابروشونو برمیدارن، از این زنهایی که اینجا نشستن پست تر هستن
از افاضات عالم فرزانه حضرت آیت الله ایمانی
امام جمعه فاضل و محترم شیراز



زُن و اژدها هردو در خاک به
جهان پاک از این هردو ناپاک به
زنان را ستایی سگان را ستای
که یک سنگ به از صد زن پارسای
از افاضات عالم حکیم ابوالقاسم فردوسی

Facebook post content:

هستند، همان هایی که مترسک وحشت کوروش پرستان هستند وقتی می خواهند فرزندانشان را بترسانند: که به افغانی می گویم تو را بخورد. این استدعای من را بپذیرید و از این به بعد نامه هایی را منتشر خواهیم کرد از خاطرات تلخ و ناگوار ملت محترم افغان و تجربیات زندگی اجباری شان را در ایران لعنتی. توهین به ملت محترم افغان در صفحه جنایات کوروش ممنوع است، و قابل تحمل برای دوستداران این صفحه نیست. ادمین صفحه جنایات کوروش

Like Comment Tag Photo

Album: Timeline Photos
Shared with: Pub

Tag This Photo
Edit Location
Change Date

Mozafari Mohsen to goh mikhori o haft jado abaet ke dar morede iranیا harf mizani.afghani yani sage irani ino befahm
Like Reply · about a minute ago

قضاوت با شما



تاریخ ۱۱/۱۸ هجری ۱۳۰۷
 مطابق شهر ۱۳۲
 شماره ۱۰۷۷۶ ضمیمه

دارت شرف آقا و صنایع مطهره
 اداره شرف آقا و آقا یاران

معارف
 تفتیش
 آقای مدیر مدرسه دارالمعلمین

از قرار رایوت و اصل روز شنبه ۱۳-۱۱-۰۷ ساعت چهار
 بعد از ظهر که شاکردان آن مدرسه در ورزشگاه حاضر بوده اند
 اغلب با ترکی حرف میزده اند آقای ملکی مفتاح اداره هم
 بیکنفر از شاکردان مدرسه، رشید اقا نام مصل کلا ریچهارم،
 توبیخا اظهار کرده اند که پیرا ترکی حرف میزنید مگر از طرف
 مدرسه بشما قدغن فکده اند که همیشه فارسی حرف میزنید
 شاکرد مزبور در جواب گفته است که همه شاکردان ترکی
 حرف میزنند و از طرف مدرسه هم چیزی بمان گفته اند و صبح
 روز یکشنبه هم از اداره با تلفون بمدرسه اطلاع داده اند که
 شاکرد مزبور را توبیخ و ملامت بنمایید جوابا از مدرسه
 گفته اند که شاکردان ما ترکی حرف نمی زنند اگر چه اداره معارف
 در اولت محکما شکی ندارد معذالک در موقعیکه صلاح بدانید
 تمام شاکردان را در حیاط جمع کرده و اکیدا اظهار لازم
 را بنمایید

"اگر مردم آذربایجان توانستند روزنامه های ترکی را به آسانی بخوانند و به ترکی چیز بنویسند و شعر بگویند، دیگر چه نیازی به فارسی خواهند داشت؟"

می خواهم آموزش فارسی را اجباری و مجانی و عمومی نمایند و وسائل این کار را فراهم آورند برای من تردیدی نیست که بی هیچ زحمت و دردمسری برای هیچ کس و مخالفتی از هیچ کجا . به مقصود خواهیم رسید . بی آنکه آذربایجانی ها احساس کرده باشند . بعد از پنجاه سال . به زبان فارسی ... صحبت خواهند کرد..... باید حتما این کار به دست خود آذربایجانی ها صورت گیرد مطلب از دو حال خارج نیست ؛ یا آذربایجانی . ایرانی هست . یا نیست . اگر هست . ترک نمی تواند باشد آذربایجانیان باید خودشان پیشقدم شده و زبان ملی خود را رواج دهند تا کم کم ترکی که خارجی است . برود

محمود افشار یزدی در سال ۱۳۰۴

<p>«در ترکی یعنی کسی که کامل می فهمد» و معادش «دغدو» (در تورکی یعنی کسی که زاتید) و خدایشان «اها ماجدا» (در تورکی یعنی برترین و بالاترین روح انسانی) متعلق به فرهنگ و مردم تورک</p> <p>این منطقه بوده اند و با توجه به تقدس آتش در دین زرتشت بعدها این کلمه در میان پارسیان مرتبط به آتش شناخته شد که چندان درست نیست، البته خورشید و آتش در اعتقادات تورکان سخا بسیار محترم و نجات بخشی انسانها شناخته می شدند چرا که با کمک نور و آتش بود که تورک ها توانستند سد آهنی که ذوالقرنین در برابرشان ساخته بود را به آتش کشیده و وارد این جهان بشوند.</p> <p>«بای» یا «به ی» یا «بیگ، بیک» به معنی غنی، توانگر، رئیس، قبیله، حاکم و... از طرفی «بایماق» در ترکی به معنی تکامل و پیشرفت می باشد.</p> <p>«کان» در زبان ترکی با قبول تغییرات اوایی به «قان» (و در زبان عرب به جان) میدل شده و دارای معانی زیادی چون پدر، خاقان و... می باشد. و «قان» در ترکی علامت فاعلی با تاکید و مبالغه است</p>	<p>نام رود ارس (آراز) نیز از دو کلمه ار + آ تشکیل یافته است.</p> <p>بای: امیر، غنی، شریفجان: پسوند مکان که در اسامی شهرهایی مانند بایلاقان، گوگان و زنجان (زنجان) دیده می شود.</p> <p>بنابراین معنی کلمه «آذربایجان» می شود: محل زیست آس ها، موطن مردم شریف آس، زیستگاه قوم آس.</p> <p>نام ریشه آذربایجان از نظر پروفور «زهنایی»</p> <p>کلمه «آذربایجان» در زبان یونانی بصورت «آتروپاتئنا»، در زبان ارمنی «آتروپاتکان» و در فارسی «آذربایگان» می باشد.</p> <p>آتروپاتنام یکی از سرداران معروف آذربایجان بوده است. به نظر پروفورسور زهنایی، کلمه «آتروپات» رامی توان به شکل زیر تجزیه کرد:</p> <p>آت (اود) + اور - ار (قهیرمان، دلاور) + پات (محافظة) (در اینجا محافظ آتش).</p> <p>آتروپاتئن: (سرزمین محافظان آتش)</p> <p>بنابراین ریشه کلمه «آتروپاتان» به شکل زیر است:</p> <p>اود + ار + پات + آن (پسوند جمع که از زبان ترکی</p>
---	--

تاریخ ۲۴ / ۴ / ۱۳۱۴
نمره ۷ ضمیمه



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره اراکانشاء فرهنگستان
دایرة

ریاست محترم دایرة معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
الاستاذ الموقر المولود المرحوم المیرزا محمد باقر

چون در هفتمین جلسه فرهنگستان ایران با مراعات سوابق تاریخی یا مناسبات محلی هشت لغت فارسی
بجای هشت لغت جغرافیایی عربی امکان خوزستان در نظر گرفته شده است بدینقرار:

نام کنونی نام پیشین شده

حویزه (بشم اول و فتح دوم)	حویزه (بفتح اول و کسر دوم)
بني طرف	دشت میشان
مال امیر	ابند
عبادان	آبادان
بستانین	بستان
محمیره	خرمشهر
فلاحیه	شادگان
خفاجیه	سوسن گرد

متمنوا است مراتب را بعرضه ریاستهای مقدس منطبقاً بر مواضع ارواحنا فداه برسانند تا در صورت تصویب اعلام و معمول

گردد

فاشیست‌ها شاخ و دم ندارند...

محمد باقر طباطبایی
@mbtabataba

پدر و مادری که در ایران زندگی میکنند و به کودک خود پیش از دبستان، فارسی نمی‌آموزند یا اجازه نمی‌دهند که بیاموزد، صلاحیت نگهداری فرزند ندارند و باید برای نجات فرزندان ایران، از ایشان سلب حضانت شود.

#بسندهگی_زبان_فارسی

siavash saba

آقا میگن خوش به حال ترک‌ها شده آخه قیمتشون بالا رفته 😊

<http://www.dw.de/%D8%AA%D8%A7%D8%AB%DB%8C%D8%B1.../a-18051530>

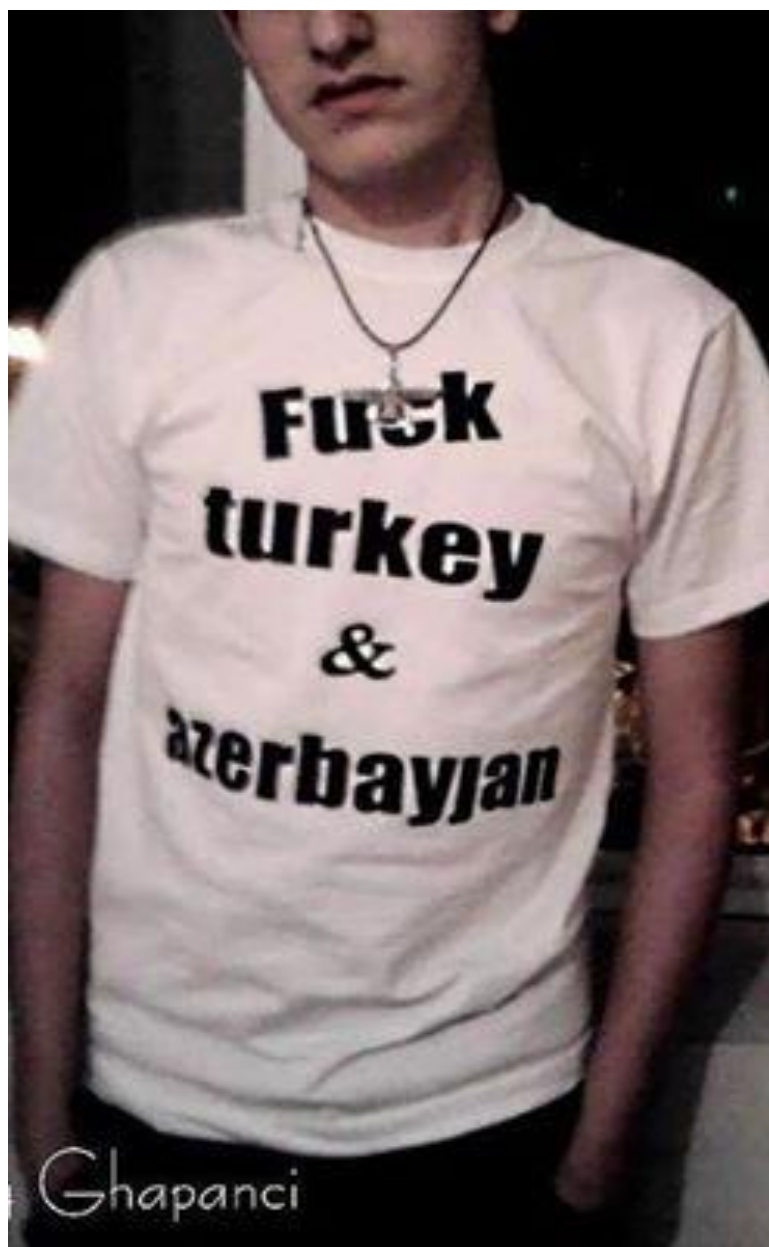


تاثیر تورم بر افزایش قیمت خر در ایران | اقتصاد | DW.DE | 10.11.2014

با گران شدن قیمت حامل‌های انرژی، روستاییان دوباره به خرید و فروش خرها علاقه نشان می‌دهند. هم اینک در مناطق کوهستانی قیمت یک راس خر گاهی به یک و نیم میلیون تومان می‌رسد.

DW.DE | به دست | DEUTSCHE WELLE (WWW.DW.DE)





- همسایه ی تُرک

در میان جهال ستمی، سقوی و ناقل، کم نیستند کسانی که با تخلص های «خر-آسانی»، همه روزه در انزوای بیشتر، قرار می گیرند. فرهنگ دهن گنده گی و هتاکی، آسیب های فراوانی را متوجه آنان کرده است. مردم با تنفر از ساخت آدرس های جعلی تاریخ، از گروه هایی دور می شوند که می بینند توهم شان در ادعایی پیچیده که نه فقط به درستی خوانده نمی شود، بل اعتقاد به آن، گونه ای از تعصب حقارت آمیز را می زاید.

در میان دانشمندان جاهل، در شمار مریضان فرهنگی، یکی با تخلص «خر-آسانی»، همیشه انگ می زند و عرعر می کند. این شخص با کنایه به حقیقت میلیون ها مردمی که در دو سوی خط دیورند، اجباراً سوا شدند، غیر مستقیم، ارشاد کرده بود که ما را از ایران جدا کرده اند. افزون بر این، نشلیسم عقب مانده ی نوع تاجکستانی، زاده ی توهمات دیگری ست که یکی هم افزایش درصد این اقلیت قومی در منطقه به شمار می رود. ارقامی تا حدود چهل میلیون، از مخارج مختلف آنان، بیرون می شوند.

ما که در مسئله ی احصائیه، ترجیح داده ایم واقعیت های ملموس و تاثیر گذار را حساب کنیم، به این منوال در سطح منطقه و بالاخره در ایران، ظاهر متکلم، اما زیر چتر آن، ثابت می کنند که اگر جمعیت به اصطلاح فارسی زبان را از این قالب بیرون کنیم، هویت قومی میلیون ها مردمی آشکار می شود که به هیچ صورتی نمی شود در ظرفیت بشری فارس یا تاجک، محاسبه کرد. در کنار این حقیقت، رابطه ی تاجکی-فارسی منطقه نیز به جایی نمی رسد.

صرف نظر از این که وضاحت وجه تسمیه ها به ابهام می رسد و چیز درستی به نام هویت مستقل قومی، حاصل نمی شود. اگر افغانستان ما با کثرت تباری شناخته شده و همسایه گان تاجکستانی، اوزبیکستانی، پاکستانی، ترکمن و چینیایی، هر کدام از خلط و آسمیلیه، ردیف و رقم ده ها گروه و قوم می سازند، همسایه ی غربی ما در حالی که از سوی روحانیت سادات، رهبری می شود، در حدود صد سال قبل، چهره ای داشت که از رهگذر تاریخ، هرگز به معنی رشته ی از هم گسسته ی اقلیتی نیست که آن جاهل خر-آسانی، ادعا کرده بود.

ناسیونالیسم کریه فارسی، به ویژه در بیش از نیم قرن تسلط خانواده ی بی نام و نشان پهلوی، از رهگذر تحریف تاریخ و مصارف مالی گزاف، «ایسم» کاملی ارائه می کند که بر مبنای پدیده ی زبان، به وسعت فرامرزی می رسد. بر این اساس، محدوده ی کوچک یک اقلیت قومی، به نام فارس، بزرگ نمایی می شود و در این استحاله، ظاهر-منظور است. این منطق سخیف، اصل ادعای گروهک هایی در افغانستان را نشان می دهد که باری در مقاله ی «بالاخره افشاء شد»، آورده بودم که سفارش کرده بودند در تذکره، به جای درج هویت قومی، انتساب زبانی را بیاورند. ظاهراً در افغانستان، کاربرد زبان دری، تزویرگران را تشویق می کند در عقب آن، پنهان شوند.

همسایه ی غربی ما در موارد زیادی حسرت دل دشمنان ما را برانگیخته که می بیند با وجود استفاده از جو فرهنگی، اما هیچ خلوصی حاصل نمی شود. سادات تشیع که جزو هویت کلان عرب شناخته می شوند با گرایش های شدید مذهبی، از عوامل

فرهنگی، فقط استفاده می کنند. این گروه، ۳۹ سال پس از انقلاب اسلامی، حالا وارد فاز دیگری شده اند که با نقد عناصر فرهنگی، باور به اصل اسلامی، تحفظ خوب تر آنان را تضمین می کند. قبل از این تجربه، یگانه وصله ی ناجور (حاکمیت پهلوی) تاریخ معاصر ایران، می توانست ضم مقولاتی شود که امروز با استخراج از منابع نشراتی، حتی چند تاجکستانی فقیر و بی چاره را به توهم بزرگ نمایی، انداخته اند.

تورق تاریخ همسایه ی غربی نشان می دهد که قبل از نیم قرن حاکمیت پهلوی، واقعیت توده هایی در مقدرات مردم ایران حاکم بود که امروز نیز بزرگ ترین قوم ایران، شمرده می شوند.

سلسله ی ترکان قاجاری در سال ۱۳۰۴ش با سلطان احمد شاه قاجار که به اثر تزویر بیگانه، از سوی شورای ملی ایران، سلب اعتماد شد، پایان می یابد. درست ۵ سال قبل (۱۲۹۹ش) انگلیس ها با طرح کودتایی از درون، یکی از نگهبانان پیشین طویله ی سفارت انگلیس در ایران (بعداً ملقب به رضا شاه پهلوی) را در سلسله ی خدمات نظامی، وارد رده های بلند حکومت می کنند و تا مقام صدراعظم احمد شاه قاجار، صعود می دهند.

در معاهده ای که میان دولت افغانستان و ایران (نه به نام فارس) در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی صورت گرفته و نسخه ی چاپ کابل آن، موجود است، طرف ما، آخرین زعیم تُرک ایران، شناخته می شود. در این معاهده، به نماینده گی از اعلی حضرت شاه امان الله و سلطان احمد شاه قاجار، مفردات حقوقی مختلف، تایید و تصویب شده اند.

ما در تمام قرن نوزده، با پدیده ی متجاوز قاجاری، مواجه بودیم، اما این پدیده، تبعات و اثرات فرهنگی کلان نداشت. روسان با

طرح استراتژی رسیدن به آب های گرم و ایجاد اخلاص در حوزه ی نفوذ برتانیای، امرای قاجاری را تحریک می کردند و آنان هرازگاهی که فرصت می یافتند، عقب دروازه های هرات نیز صف می بستند.

استاد نوراحمد خالدی، در تحقیق جامع «حماسه ی مقاومت هفتصد روزه ی مردم هرات در برابر متجاوزین ایرانی»، ناکامی های چند مرتبه یی افواج قاجار را که متشکل از عوامل فارس نیز بودند، شرح داده است.

تا سقوط سلسله ی قاجار در ایران (۱۳۰۴ش) اثرات فرهنگی آنان در افغانستان که بسیار تهدیدکننده باشند، به چشم نمی خورند.

در عقب گرد به تاریخ، مشاهده می کنیم که در هزار سال اخیر، به جز دوره ی صفویه که فقط بخش هایی از غرب و جنوب افغانستان را زیر سلطه داشته اند و دوره ی کوتاه نادر افشار(ده سال) که به دلیل احترام به افغانان، فرصت عبور به هند را می یابد، هیچ مرکزیتی از ایران، بر سراسر افغانستان، مستولی نبوده است.

از صفاریان تا سامانیان، غزنویان، غوریان، خوارزمشاهیان، توحش مغول و تیمور لنگ، ملوک الطوائفی پیش از تیموریان تا سلطه ی گورگانی هند و شیبانیان اوزبیک، سلطه ی کاملی که در قرائت ناسیونالیستی ایرانی- فارسی، افغانستان را گویا بخش مجزای ایران، نشان دهد، ثابت نمی شود.

ناسیونالیسم کور ایرانی، فارسی و تاجکستانی، روی تحریف تاریخ و عوامل فرهنگی، دچار بیماری توهم است. همسایه ی کنونی غربی ما با قدرت کامل سادات و تنوع ده ها قوم غیر فارس (بیش از ۹۰ درصد) نه در حال و نه در گذشته، نه زمینه بوده و نه می

فساد نزدیک / ۲۳۷

سازد که اگر ملموس نشود، گویا می توانند با چند تخلیق سُست و بی مایه، پُل بزنند.

در حالی که با واقعیت حکومت عرب تباران مذهبی ایران، همسایه استیم، این کشور با خصوصیات کامل غیر فارس، صد سال قبل نیز همسایه ی تُرکی بود و این سلسله، به عمق دو هزار سال حاکمیت ترکان در ایران می رسد.

خوب است با بازنگری تاریخ و رویت واقعیت های آن، به فرهنگ وقایه، کمک کنیم. تحلیل تاریخ گذشته، روی واقعیت هایی که در عقب گرد ماضی، به حقایق توده های کثیری از ترکتباران ایران می رسد، ما را برای حفظ سلامت جامعه ی افغانی، کمک می کند. در تبیین این که هیچ رویدادی تاریخی نشده تا کسی با انستاب خر- آسانی، خودش را یتیمی بداند که از «ننه من غریبم» همسایه جدا کرده باشند، به یقین بدانید که بسیاری از تنازعات فرهنگی با ماهیت افغان ستیز، خود به خود از جامعه، رخت سفر می بندند. به این دلیل است که ما، حامی کنار گذاشتن مفاخرات کذایی (تواریخ آریایی، خراسانی و پارسی) استیم و سعی می کنیم با ارائه ی اسناد و مدارک نو و مستدل، جلو دروغ، افترا و بهتان را سد کنیم.

رویداد های ناگوار چند سال اخیر (افغان ستیزی ها) ثابت کرده اند که سلامت فکری بخشی از جامعه ی ما به اثر سوء برداشت ها از تاریخ و فرهنگ (افتخارات کذایی) بسیار آسیب دیده است.

شرح تصاویر:

شاهان قاجار هر یک ناصرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه، آخرین شاه این سلسله در ایران.

فساد نزدیک / ۲۳۹



فساد نزدیک / ۲۴۰



فساد نزدیک / ۲۴۱



فساد نزدیک / ۲۴۲





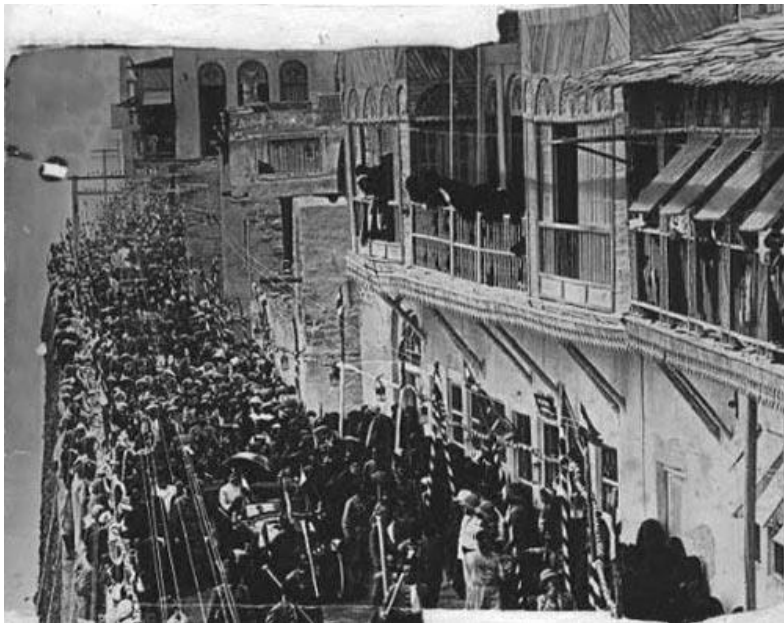
مصطفی عمرزی



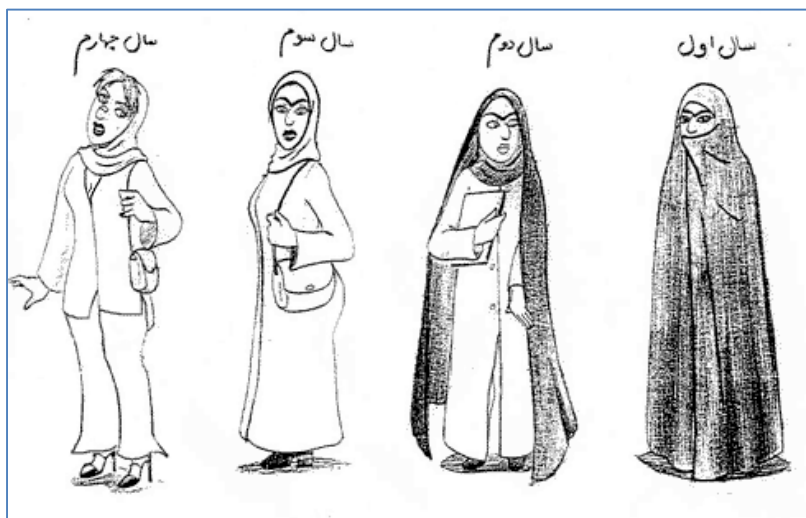




فساد نزدیک / ۲۴۸

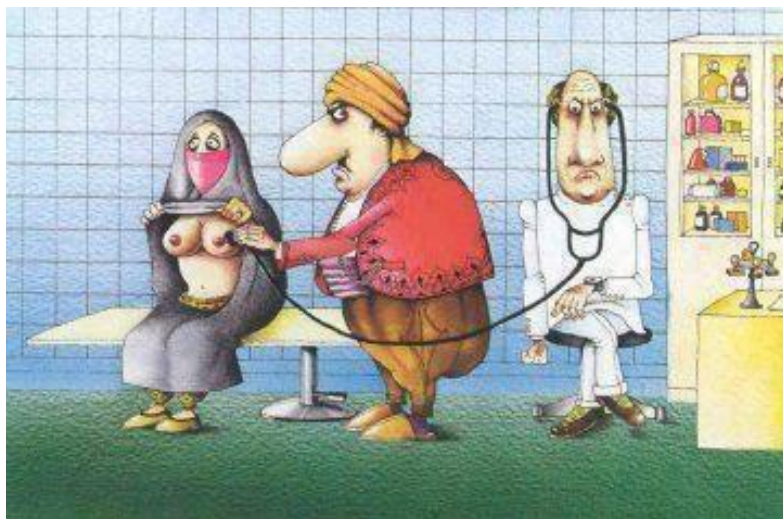
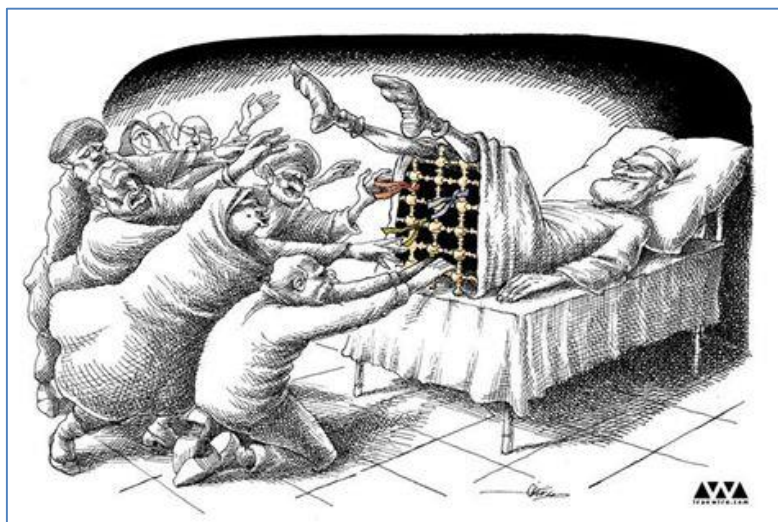








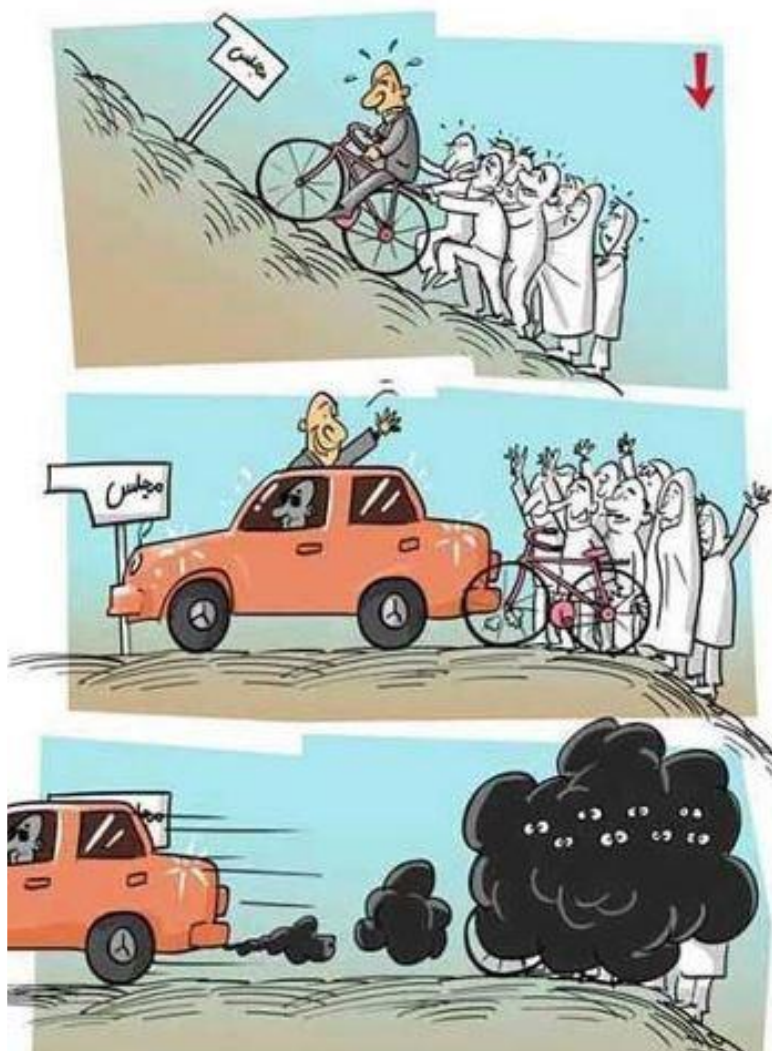


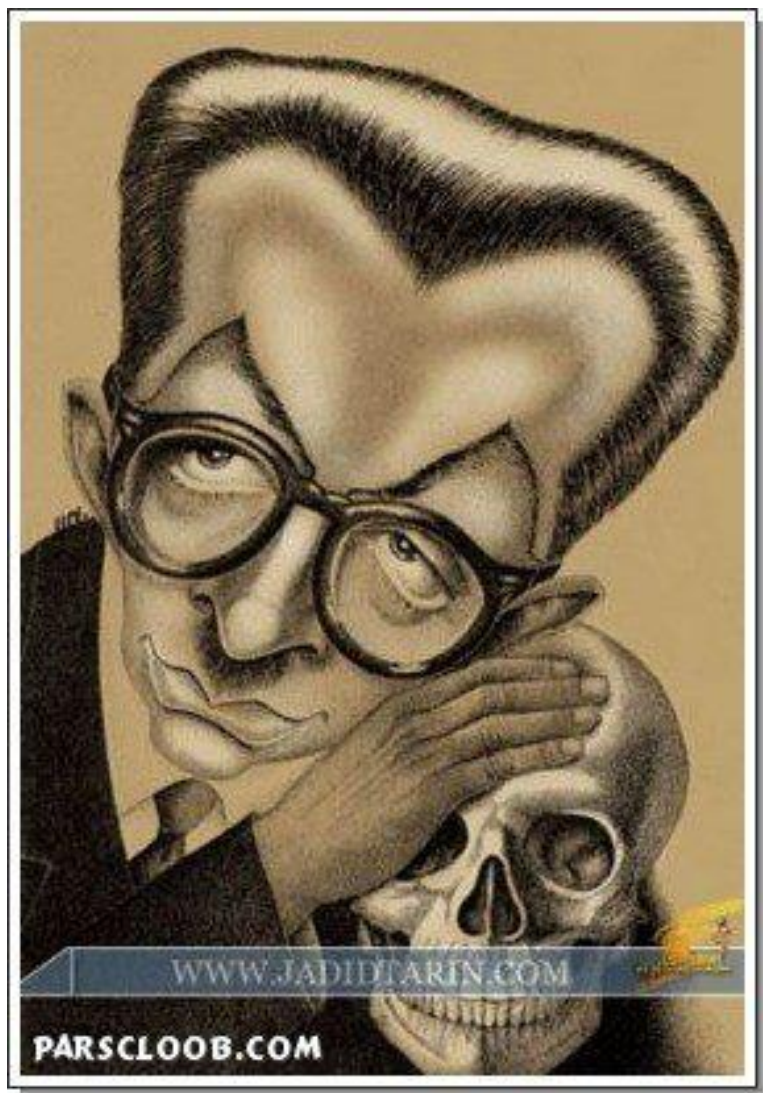










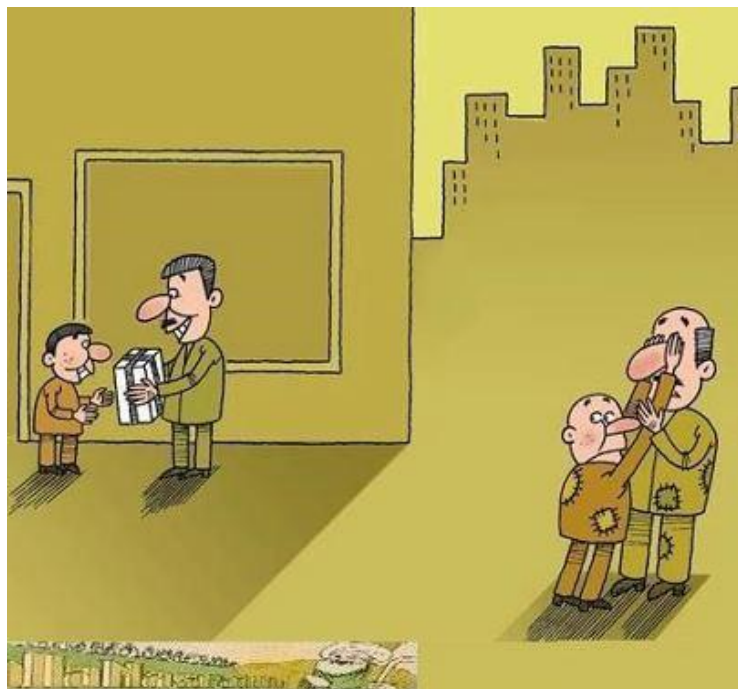


کارتون صادق هدایت / شوونیست و فاشیست معروف فارس



فساد نزدیک / ۲۶۰

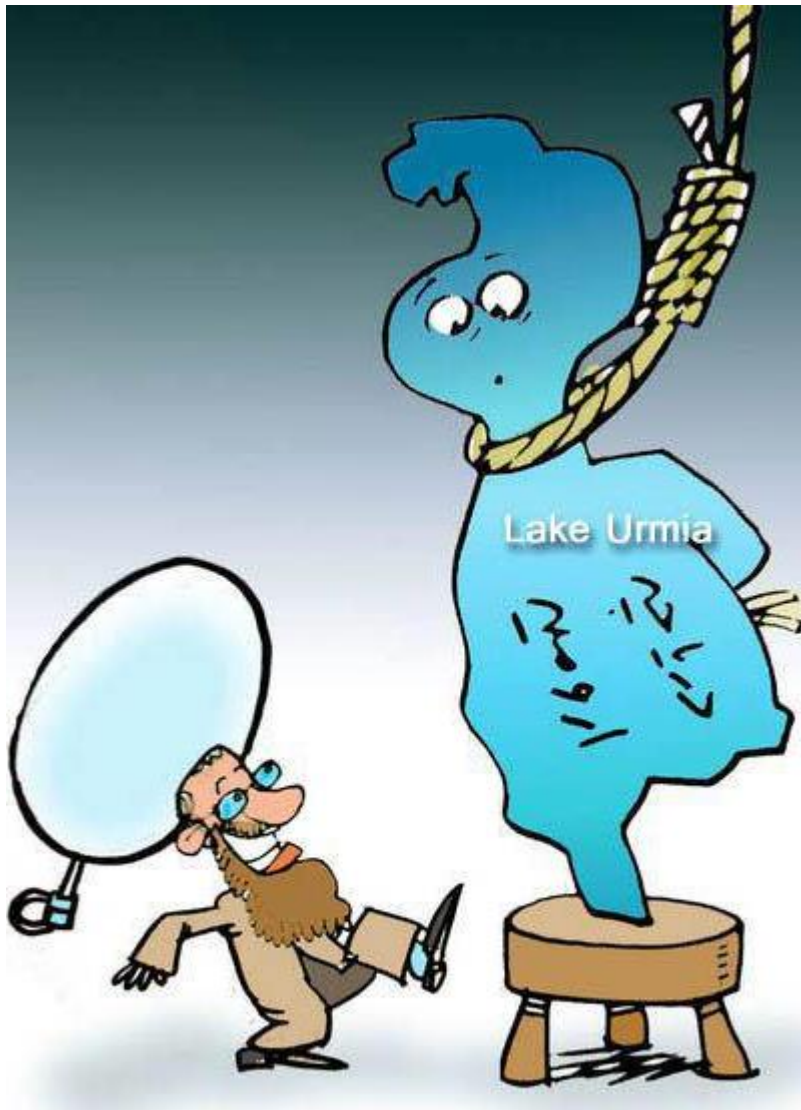




براستی اشتیاق و علاقه یهود به کوروش
و حاخام منشیان و بزرگ نشان دادن
افسانه فتح بابل
ت کوروش در چیست؟

مرکز مطالعات تخت جمشید





توهنات فیس بوکی ایرانی جماعت



33 1 12



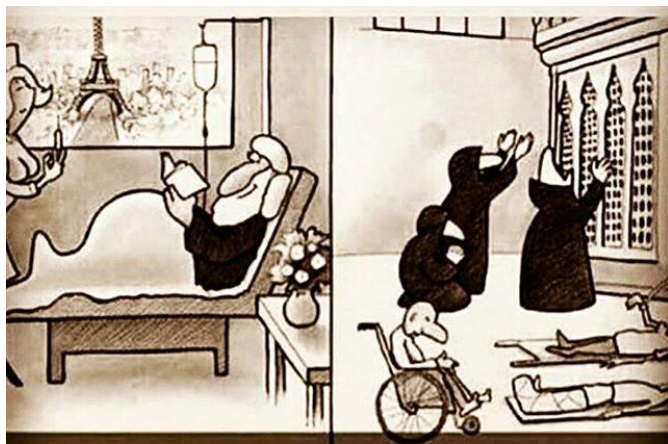
18,544 1,116 5,640











کاریکاتوری از ایتالیا
بهترین کاریکاتور اروپا شد.
آخوند بیمار در بیمارستان خارج
مردم بیمار در امامزاده!

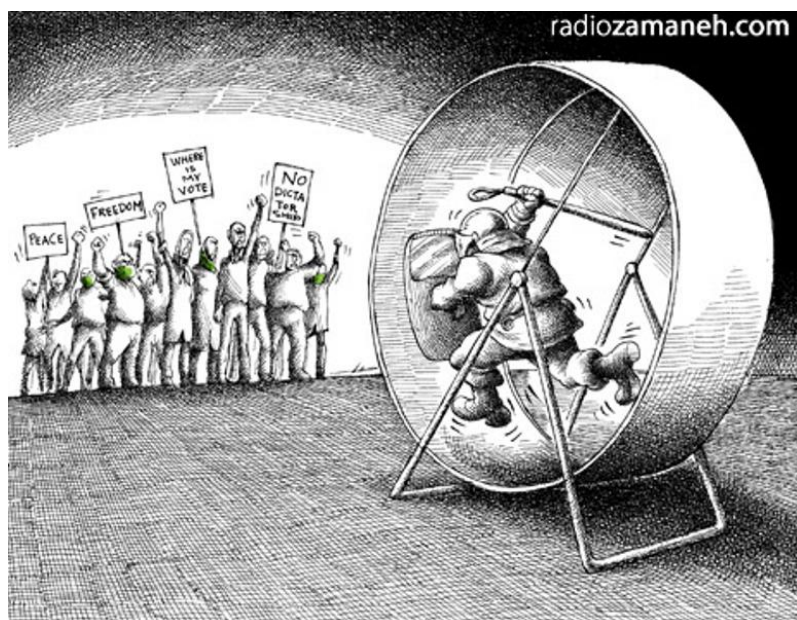


فساد نزدیک / ۲۷۰

Artist: Mahnaz Yazdani/Iran/2007



ainazcartoon.persianblog.ir

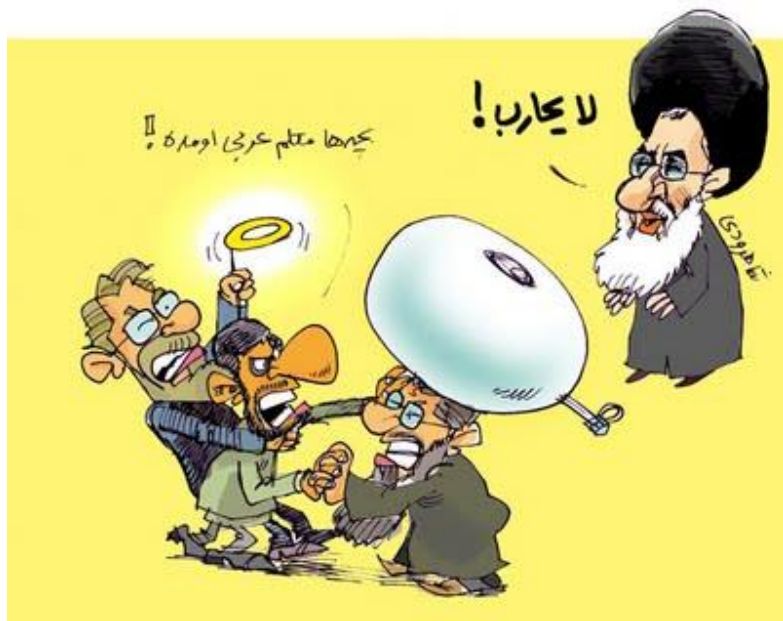


استقلال آزادی
جمهوری اسلامی ...

استقلال آزادی
جمهوری اسلامی ...









- معرفی مصطفی «عمرزی»
- (نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)
- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر» (منتشره در آسترالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «پول افغان»، وب سایت «پول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

- ۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

- ۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی) - منتشر شده است.
- ۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی - اجتماعی) - منتشر شده است.
- ۳- مرز و بوم (تاریخی).
- ۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان) - منتشر شده است.
- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م) - منتشر شده است.
- ۷- افغاننامه (مشاهیر افغان) - منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
- ۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
- ۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).
- ۲۴- سمتی و سمتی (تبیین گرایش های منحرف قومی و روحانیت مزدور و عقب گرا).
- ۲۵- افغان ها (در زمینه ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).

۲۶- فساد نزدیک (تبیین زمینه ی ایرانی).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
- ۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنحی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریایسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزرگ).

- ۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
- ۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).
- ۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
- ۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
- ۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
- ۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
- ۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
- ۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.

فساد نزدیک / ۲۸۱

۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.

۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.

۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.

۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهد ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).

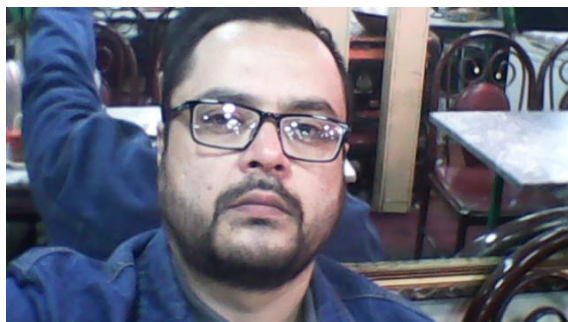
تاییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنخی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.

- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.

- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.

- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.





Corruption Is Imminent

Explain The Context Of Subscriptions

Mustafa Omarzai

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**